

سال دوم
آذر
نوامبر دسامبر ۱۳۶۲
شماره ۱۶



نشریه دانشجویان و دانشجوین سازمان چریکهای خلق ایران در خارج از کشور

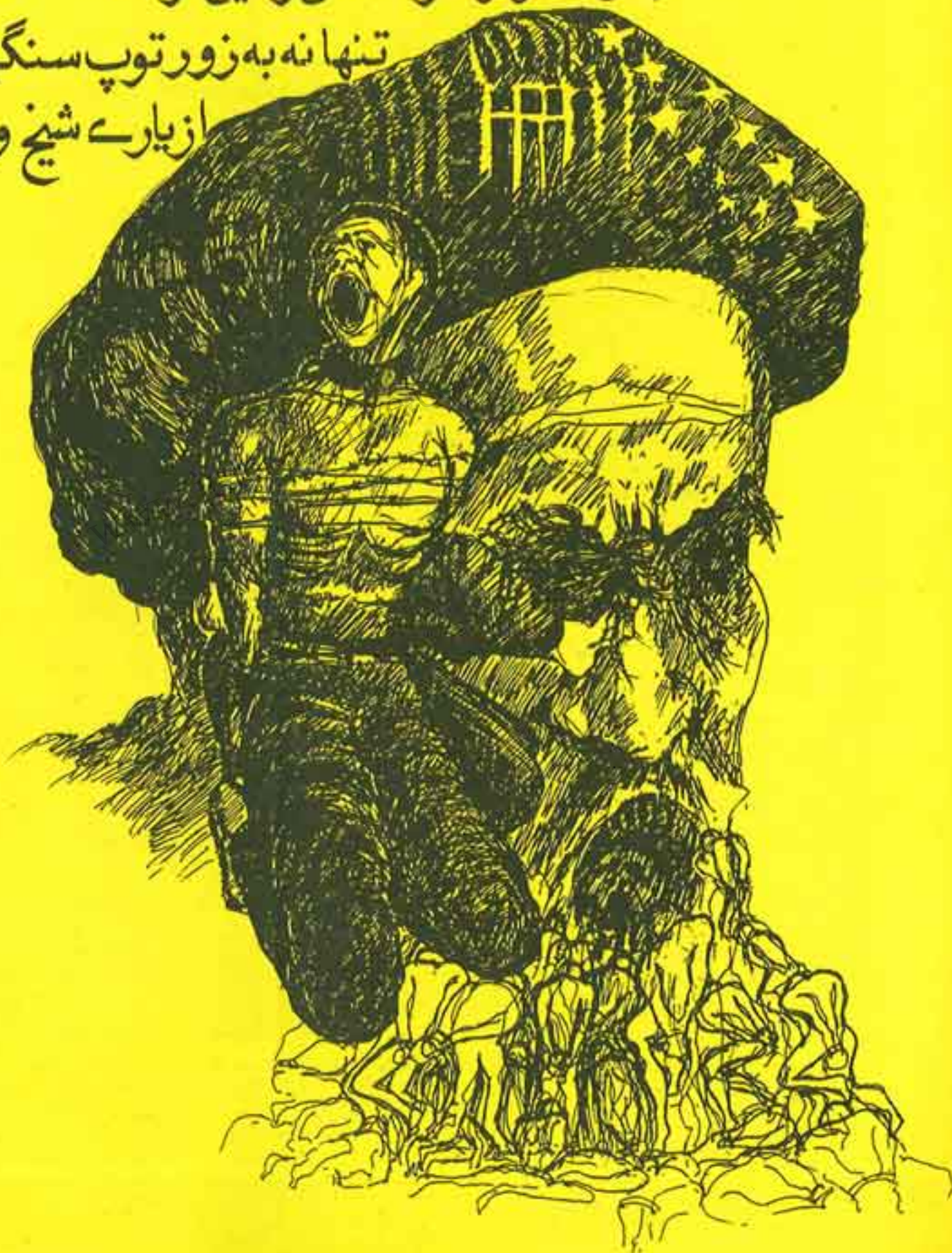
شاهان که سرای خویش تزیین کردند،

بس سفره ز خون خلق رنگین کردند،

تنها نه به زور توپ سنگین کردند،

از یارای شیخ و دولت دین کردند،

لاهوئی



اخبار کردستان

شبانگاه ۶۲/۷/۲۵ نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی که یورش وحشیانه‌ای را از چند جبهه به منطقه آلان آغاز نمودند، نیمه شب در جبهه گرویس به کمین پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران، کومه‌لایسه و هیزی به رگری (نیروهای مقاومت ملی) افتادند. پیشمرگان قهرمان پس از درگیری شدید با مزدوران رژیم، به پشت روستای گرویس عقب‌نشینی کردند و بر بلندبهای مشرف به گرویس موضع گیری نمودند. پیشمرگان قهرمان فدائی که به محض اطلاع از یورش رژیم بلافاصله بسوی جبهه شتافته بودند، در ساعت ۶۲/۷/۲۶ در جبهه گرویس رویروی دشمن موضع گرفته در حالیکه مزدوران رژیم مرکب از جاش، پاسدار، ارتش، قیاده، و مزدوران افغانی مرتباً مواضع پیشمرگان را با توپ و خمپاره میکوبیدند. در ساعت ۱۲ چند دسته از پیشمرگان قهرمان فدائی، حزب دمکرات، کومه‌له، راه کارگر و مجاهد به مقر پاسداران حمله بردند و توانستند روستا را از لوث وجود مزدوران رژیم پاک کنند. مردم روستا با شور و شادی بسه استقبال فرزندان قهرمانان شتافته و به کمک و باری آنان پرداختند. پاکسازی روستا از وجود مزدوران رژیم، تا ساعت ۵ بعد از ظهر بطول انجامید. حمله پیشمرگان چنان برق آسا بود که مزدوران تعدادی از زخمی های خود را سرجا گذاشته و مجبور به فرار شدند. یکی از جاش‌های خود فروخته به نام صن رحیمی اهل سفر و یک پاسدار بنام علی عسکری که در این درگیری به اسارت درآمده بودند، پس از محاکمه و محرز شدن جنایت و سربردگی آنها، توسط پیشمرگان سازمان اعدام شدند. مقداری مهمات نیز توسط پیشمرگان سازمان معادله گردید. (نقل از ریگای که‌ل شماره ۱۱)

گزارشی از مراسم تسلیح سومین دوره آموزشی

روز جمعه ۲۲ آبان ماه، طی مراسم باشکوهی، سومین دسته از پیشمرگان دوره شهید مسعود رحمتی تسلیح گردید و به صف پیشمرگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیوستند. مراسم تسلیح در یکی از روستاهای مناطق آزاد کردستان با ورود سازمان آغاز گردید و سپس یکی از پیشمرگان اولین دوره آموزشی در باره تجارب عملی چند ماهه خویش و ضرورت برپائی و نقش دوره آموزشی صحبت کرد. در این مراسم از شهید رفیق محمد کسندانی (معروف به همه کن) یکی از فرماندهان نظامی جفخا که بقیه در صفحه ۱۰

تقویم تاریخ

آذر	۱۳۶۲
NOVEMBER	DECEMBER

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
			۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	

- آذر ۱۳۰۶ کنفرانس اتحادیه‌های کارگران نفت جنوب
- آذر ۱۳۲۲ تصویب قانون جلب سرمایه‌داری خارجی
- آذر ۱۳۲۲ تشکیل کنفرانس تهران با شرکت سران کشورهای متفق، استالین، روزولت و چرچیل
- آذر ۱۱۹۹ تولد فریدریش انگلس (۱۸۲۰)
- آذر ۱۳۲۲ تشکیل فدراسیون دمکراتیک بین‌المللی زنان
- آذر ۱۶ روز دانشجو، شهادت سه دانشجوی انقلابی، بزرگ‌نیا، شریعت‌رضوی و قندچی
- آذر ۲۱ تشکیل حکومت ملی آذربایجان
- آذر ۲۱ سرکوب جنبش دمکراتیک آذربایجان و کردستان ایران و قتل عسکام هزاران نفر از مبارزین در شهرها و روستاهای آذربایجان، توسط رژیم شاه
- آذر ۲۹ حمله چاقوکشان حزب وطن به کاروان‌تاهی و مجروح کردن تعداد زیادی از کاروان
- آذر ۱۲۵۸ تولد جوزف استالین (۱۸۷۹)

جهان ویژه آکسیون ۷ نوامبر (اشغال سفارت و دفتر هواپیمائی‌های رژیم) را بخوانید.



گرامی باد خاطر

آذر

چرخش جدید در سیاست امپریالیسم نسبت به رژیم ایران؟

میشوان در بستر چنین گرایشاتی معنی کرد. برنامه تلویزیونی مهم "بازی بحران" که چهار شب متوالی از شبکه ABC پخش گردید، تبلیغات و موضع گیری های بعضی از مقامات آمریکایی مبنی بر مقرر دانستن رژیم خمینی در بمب گذاریهای اخیر در لبنان و کویت، تبلیغات و تهدیدهای تحریک آمیز در مورد تحریم محموله های پستی از ایران که با تعبیرهای مربوط به گروگان گیری و اشغال سفارت آمریکا در تهران (که اخیراً رژیم منتشر کرده است) ارسال میشود در یک کلام تحریک افکار عمومی در آمریکا بر علیه ایران، نمایانگر رشد گرایش در ضدیت و فشار بیشتر بر علیه رژیم خمینی جادغل در بین جناح هایی از امپریالیسم آمریکا میباشد. اما از سوی دیگر مخالفت دولت آمریکا با فرانسه در مورد تحویل هواپیماهای سوپراتاندار به دولت عراق و ... نمایانگر آنست که سیاست کلی آمریکا هنوز هم متعادل بر این است که مانع تغییر اساسی در توازن قوای دو طرف جنگ ایران و عراق شده و از تداوم یک جنگ فرسایشی و محدود بنبوی

انتقام گیری از رژیم خمینی برای نقشی که گویا در انفجارهای اخیر علیه نیروهای آمریکایی در لبنان و کویت داشته است، ممانعت از ارسال اسلحه و لوازم بدکی به ایران (که از طریق عوامل اسرائیلی، با بازار سیاه و حتی برخی شرکتهای آمریکایی منتهی با بروی خود تیاوردن دولت آمریکا صورت میگیرد و یا از طریق متحدین آمریکا نظیر آلمان غربی و انگلستان و یا رژیم های وابسته به امپریالیسم علنا به ایران فروخته میشود) هستند و گرایش دیگر همچنان اهمیت استراتژیکسی ایران را بسیار مهمتر دانسته و ونسبت به منافع آمریکا، حکومت خمینی را به آئرناتیوهای دیگر ارجح میداند. بنظر میرسد که کنگره آمریکا در مجموع خواهان حفظ رژیم ایران بوده و به اصلاح و استحاله آن در جهت نزدیکی و تقا هم بیشتر با عرب امیدوار است. برنامه های تبلیغی و تحریک آمیز اخیر و سائل ارتباط جمعی در آمریکا را

بدنیال تعمیق بحران در خاورمیانه، بویژه گسترش حضور نظامی امپریالیسم آمریکا در لبنان و درگیری آن با سوریه و ... مسئله ایران و سرنوشت جنگ دولشین ایران و عراق را از پیچیدگی و اهمیت بازم بیشتر پر خوردار کرده است. عدم تثبیت رژیم و ناکامل بودن استحاله مطلوب و مورد نظر امپریالیسم در ترکیب حاکمیت جمهوری اسلامی، لاینحل ماندن بحران اقتصادی و سیاسی در سطح جامعه، وجود آئرناتیو بالقوه چپ علیه تمام سرکوبها و خون ریزی ها، غیرقابل پیش بینی بودن حرکات و سیاستهای رژیم در منطقه و تداوم حرکات تروریستی نیروها و جریانات وابسته به خمینی و ... عواملی است که امپریالیسم را در ادامه موضع "بیطرف" خود در جنگ ایران و عراق مورد ساخته است. از نوشته ها، تفسیرها و تحلیل های مطبوعات آمریکا چنین برمیآید که در این زمینه دو گرایش در هیئت حاکمه آمریکا بوجود آمده است. بطوریکه عده ای از - مشا ورین ریگان خواهان -

فهرست مطالب

۲۳	و برنامه اتحاد شوروی در قبال آن	۵	 اخبار ایران
	دیدگاهها: بررسی تاریخی انترناسیو-	۹	 کشیدن خون زندانیان
۳۵	نال کمونیستی (کمینترن)	۱۵	 اخبار جنبش بلوچ
۳۵	نامه ای از ایران	۱۵	 یادشدهای سال ۵۸ بندرانزلی گرامی باد
۳۷	اخبار جهان	۱۱	 اخبار جنبش دانشجویی
	پاکستان: یکی دیگر از نوکران		 گزارش اشغال دفتر هواپیمایی ایران
۳۹	آمریکا به خطر افتاد	۱۱	 در هند
	بمناسبت سده درگذشت مارکس: درک		 آکسیونهای هواداران سچفا در خارج
	مادی از تاریخ، بحث پنجم: دولت		 در اعتراض به دستگیری ۱۵ نفر از
۴۲	روبنای حقوقی و سیاسی	۱۱	 رفقا در انگلستان
۴۳	بحث ششم: ایدئولوژی		 "هفته اعتراض" در "هفته صلح" -
۴۶	از خوانندگان	۱۴	 "رنجیر انسان"
۴۸	جدول		 مجاهدین: شکست یک استراتژی، بخش
۴۹	شعر، سخنی با دوستان سراینده ...		 چهارم - اندر اوصاف مقاله "صبر
	اطلاعیه مالی سچفا - کمیته خارج از		 انقلابی مجاهدین و سوء استفاده های
۵۰	کشور	۱۸	 ناجوانمردانه!
۵۱	گرامی باد خاطره رفقای فدائی ...		 استراتژی نظامی امپریالیسم آمریکا

که در منطقه گسترش نیابد، و هر دو رژیم را مشغول بدارد، و به گسترش نفوذ آمریکا در منطقه و سرکوب جنبش فلسطین کمک رساند، حداکثر بهره را بجوید.

در اینجا لازم بنظر میرسد که در مورد برنامه تلویزیونی "بازی بحران" توضیحات بیشتری داده شود و به زمینه های سیاسی و اجتماعی نمایش چنین برنامه هایی اشاره گردد.

با توجه به روند هرچه تهاجمی تر و میلیتاریستی تر شدن سیاست امپریالیسم که در ارتباط با تعمیق بحران جهانی سرمایه میباید، خطر جنگ اتمی از جدیست خاصی برخوردار شده است (رجوع شسود به مقاله استراتژی نظامی آمریکا و ... در همین شماره). در سراسر جهان نیروهای انقلابی، کمونیستها، دموکراتها، بشردوستان و ملج دوستان و حتی جناحهایی از بورژوازی به مقابله و مقاومت در مقابل برنامه های جنگی حکومت ریکان برخاسته اند. وسعت بی سابقه اجتماعات ضد جنگ و ضد مسابقات تسلیحاتی در اروپا و آمریکا که البته بسیار اوقات محتوای رفرمیستی و بورژوازی دارد، انعکاسی از این واقعیت است. در همین ارتباط اخیراً در مطبوعات و رادیو و تلویزیونهای آمریکا نیز برنامه هایی در باره احتمال درگیری اتمی بین آمریکا و شوروی و خطرات جنگ های هسته ای ترتیب داده میشود. بعنوان مثال در تاریخ ۱۸ نوامبر شبکه تلویزیونی ABC به نمایش فیلم پر سرودا و ۲ میلیون دلاری "روز بعد" (The Day After) مبادرت ورزید و میلیونها آمریکایی برای اولین بار تجسمی از آثار و فجایع وحشتناک جنگ اتمی را مشاهده کردند. البته این فیلم پس از یک دوره کشمکش بین سازندگان آن از یک طرف و کابینه ریگان و پنتاگون و مدیریت ABC از طرف دیگر بروی صحنه آمد و طی ساختن فیلم در اثر فشار پنتاگون و دولت آمریکا تغییراتی در سناریو آن برله آمریکا و علیه شوروی، در زمینه اینکه چه طرفی آغازگر جنگ اتمی بوده است و غیره داده شده بود. با وجود این نمایش فیلم از طرف مخالف ضد جنگ و ضد گسترش تسلیحات اتمی مورد استقبال قرار گرفته و در بسیج افکار عمومی بر علیه گسترش بودجه نظامی آمریکا و برنامه های جنگ طلبانه دولت ریگان موثر بوده است. درست دو روز بعد از نمایش این فیلم

جنگالی بود که سیاستمداران امپریالیسم با برگزاری یک برنامه بسیار حساب شده تبلیغاتی تحت عنوان "بازی بحران" و به مدت چهار شب متوالی و از همان شبکه تلویزیونی تلاش نمودند اثرات مثبت فیلم "روز بعد" را خنثی سازند.

این برنامه که با شرکت سردمداران "دمکراتها و جمهورخواهان" و چهره های معروف سیاسی آمریکا و بصورت یک نمایش اجرا میشد، سناریوئی را ارائه میکرد که بر اساس آن درگیری نظامی شوروی و آمریکا در سال ۱۹۸۵ از منطقه خلیج و بر سر ایران آغاز خواهد شد. بطوریکه پس از مرگ خمینی و آغاز جنگ داخلی در ایران، نیروهای چپ در قسمت های شمال و شمال غربی قدرت را بدست خواهند گرفت و شوروی نیز برای یاری رساندن به آنها وارد نواحی شمالی ایران خواهد شد و در جنوب نیز یک سرهنگ ارتشی طی کودتایی اعلام حکومت نظامی میکند و برای جنگ با نیروهای چپ از آمریکا کمک می طلبد و آمریکا برای یاری رساندن به "افسران میهن پرست" قسمت های جنوبی ایران را اشغال خواهد نمود. البته طی نمایش که جنبه های مذاکرات و تصمیم گیری های سیاسی را در کاخ سفید مجسم مینمود، گفته شد که حتی اگر چنین کمکی از آمریکا خواسته نشود برای توجیه ورود قوای آمریکا به ایران چنین پوششی را بکار خواهند برد چرا که هدف اصلی آمریکا جلوگیری از قدرت گیری نیروهای چپ در ایران و ممانعت از دست یابی شوروی به آب های خلیج و منابع نفتی آنست و چرا که منطقه خلیج برای منافع آمریکا و اروپا حیاتی است. بهرحال مطابق این برنامه، نیروهای شوروی و آمریکا از طرف شمال و جنوب در داخل خاک ایران تا به فاصله ۱۵۰ مایلی به یکدیگر نزدیک میشوند ولی با وجود اینکه برخاستنی از مشاورین رئیس جمهور خواهان کاربرد سلاحهای اتمی علیه پیشروی قوای چپ و شوروی میگرددند، داستان با عقب نشینی شوروی و مذاکره دو طرف برای خروج تدریجی نیروها پایان می یابد. پیام های اصلی این نمایش سیاسی برای مردم آمریکا عبارت از این بود که: (۱) منطقه خلیج و ایران از اهمیت استراتژیکی فوق العاده برای "دنای آزاد" برخوردار است. بطوریکه محتمل ترین نقطه آغاز درگیری شوروی و آمریکا همانا ایران خواهد بود. (۲) دولت آمریکا در صورتیکه بتواند از لحاظ تسلیحات اتمی آنقدر قوی و مجهز باشد، شوری جرئت مقابله، ایستادگی و پیشروی نخواهد داشت و در نتیجه حتمی بدون توسل به سلاح های هسته ای از طریق جنگهای متعارف و تسلیحات و نیروهای

معمولی (نظیر نیروهای واکنش سریع) و با "گسترش اتمی" جنگ (اصطلاحی که پنتاگون برای اشغال کوبا با یکی دیگر از کشورهای اردوگاه سوسیالیستی بمنظور فشار بیشتر وارد کردن بر شوروی، بکار می برد)، میتوان شوروی را سرچایش نشان داد! به بیان دیگر نباید از تماشای فیلم "روز بعد" و امثالهم دچار وحشت و مخالفت با تدارکات اتمی دولت شوبه چرا که هرچه مجهزتر شدن اتمی آمریکا خواهد توانست خطر جنگ جهانی را کاهش دهد و شوروی و خلق های تحت تسلط را مرعوب سازد. (۳) جلب اعتماد مردم آمریکا به ملحدوستی و تصمیمات منطقی دولتمداران و برنامه ریزان سیاسی.

پیام سیاسی این برنامه در مورد شوروی نیز خط و نشان کشیدن و جنگ و دندان نشان دادن هرچه بیشتر و اتمام حجت و هشدار مبنی بر اینکه آمریکا دخالت شوروی در ایران و قدرت گیری چپ را بهیچ وجه تحمل نخواهد کرد، حتی تا پایان جنگ اتمی، و بالاخره پیام و نتیجه گیری حاصل از این برنامه و تبلیغات مشابه آن برای مردم ایران عبارت از این است که:

۱- امپریالیسم به تحکیم موقعیت رژیم فعلی در ایران اعتمادی ندارد و آینده نزدیک ایران را متحول و پر آشوب می بیند و خود را برای تحولات آتی آماده می سازد.

۲- با وجود سرکوبهای وحشیانه چپ توسط رژیم خمینی و امتنانی که امپریالیسم از این بابت نسبت به خمینی احساس میکند، هنوز هم از پتانسیل و قدرت بالقوه چپ در ایران هراسان و بیمناک است.

۳- در صورت رشد نیروهای چپ و بالفعل شدن قدرت زحمتکشان در ایران، امپریالیسم مبادرت به دخالت مستقیم نظامی و با تمام قوا خواهد نمود و در صورت توان تا پسای جنگ جهانی پیش خواهد رفت.

۴- اهمیت حیاتی و استراتژیکی ایران برای منافع سرمایه داری جهانی و اثرات تعیین کننده آزاد شدن ایران بر روی خلق های کارمیان.

باری، امپریالیست ها به هزار گونه لطایف الحیل متوسل میشوند و مدها برنامه و نقشه برای حفظ حیات خود میکشند و هزاران نوع ابزار جنگی و آلات قتاله برای نابود کردن زحمتکشان میسازند، اما تاریخ نشان داده است که هر جا که خلقها آگاهان و هدهمند بیا خاسته اند، امپریالیسم را با تمام قدرت و یال و پونالیش به زانو در آورده اند. اینرا تاریخ میگوید، اینرا خلق قهرمان ویتنام نشان داده است و دیر نیست روزی که خلق های ایران نیز کور دیگری برای امپریالیسم بسازند. ☆

گشت و گذار

انسان وقتی روزنامه‌های جمهوری اسلامی را با تمام تحریقات و سانسورهایش ورق می‌زند، از لابلای مطالب آن می‌تواند به مصائب و مشکلات دردناکی که این رژیم "حامی مستضعفان" برای ملت ما به ارمغان آورده پی ببرد. سردمداران مرتجع رژیم همواره این مشکلات و مصائب را به رژیم گذشته ربط داده‌اند. البته از اینکه رژیم گذشته نیز چون اینان در پی غارت اموال ملی و به تاراج دادن آن بوده است حرفی نیست، ولی در تاریخ انقلابات متعددی رخ داده کفرزیمی غارتگر، خائن و وابسته سرنگون شده و مردم آن کشورها تحت رهبری حکومت مردمی و انقلابی توانسته‌اند خیلی سریع با کمبودها و مشکلات بطور انقلابی برخورد کرده و کشورشان را در مسیر پیشرفت قرار دهند. ولی در جمهوری سفیهان از آنجائیکه ماهیت اجتماعی و عقب‌گراست، از همان آغاز مسیر حرکت سازنده مردم را بطرق مختلف سد نموده و حتی در جهت عکس آن حرکت کرده‌اند. اگر برای مردم توهم‌زده نا یکی دو سال بعد از قیام، مشکلات را به رژیم گذشته نسبت دادن قابل قبول بود و منطقی بنظر میرسید، ولی بعد از گذشت قریب ۵ سال از قیام، دیگر چنین نیست، بخصوص که این مصائب و مشکلات هر روزه بیشتر و بیشتری میگردد. برای پی بردن به این واقعیت و جهنمی که جمهوری سفیهان برای مردم ساخته است، سری به "اسلام شهر" می‌زنیم.

میرسعید میرزاده شهردار "اسلام شهر" در مصاحبه‌ای با خبرنگار کیهان که گویا اختصاصی هم بوده، از مسائل و مشکلات منطقه صحبت میکند. وی ابتدا در مورد تاریخچه تأسیس این شهر میگوید: "اسلام شهر که ۱۲ الی ۱۵ سال از آغاز ساختمان آن میگذرد با یک سری مشکلات و مسائل روبروست این شهرک و شهرکهای مشابه در زمان رژیم طاغوت برای جوابگویی به خیل روستاییانی که از زمین‌های خود رانده شده بودند، بوجود آمدند" وی سپس توضیح میدهد که جمعیت این منطقه به ۱۲۰ تا ۱۷۰ هزار نفر رسیده و اغلب مردم خواستهای بیشمار داشته‌اند که رژیم شاه قادر به پاسخگویی نبوده است. شهردار اسلام شهر سس‌آدامه میدهد که پس از انقلاب شکوهمند "اسلامی" مردم شرایط را آماده دیدند تا خواستهای را که طی سالیان دراز در دل خود نگاه داشته بودند، بیان کرده و از دولت جمهوری اسلامی طلب کنند. آنگاه آقای شهردار که خود نیز شاهد است که بعد از

گذشت ۵ سال از قیام نه تنها به این خواستها پاسخ داده نشده، بلکه اوضاع بدتر نیز شده است، ابتدا کلی مغسری و کبری می‌یافت که "در زمان حکومت دولت موقت در حقیقت سلطنت طلبها به مردم چیزی داده نشد و بعد از آن هم در زمان صدر - الامظمی بنی صدر بهر حرف و وعده چیزی به مردم نرسید". در اینجا خواننده انتظار دارد که لابد جناب شهردار قصد دارد بگوید که بپسینید پس از حذف حریفان و برادران - سابق، حال اسلام شهر یک‌دسته گل شده است. ولی غیر، وقاحت در جمهوری سفیهان حد و مرز نمی‌شناسد. آقای شهردار بدون اینکه بگوید حال که حریفان و در واقع هم گرگان گردنه سابق که رفته‌اند دیگر بهانه چیست، با زیرکی از آن گذشته و مشکلات اسلام شهر را یک‌بیک در ۹ بخش بیان میکند:

(۱) آب. از نظر آب، ۱۶ موسسه آب‌رسانی بطور پراکنده وجود دارد که سه موسسه آن در دست شهرداری و بقیه منابع آب عمدتاً در دست سرمایه‌داران خصوصی است. اولاً امکان تصفیه وجود ندارد و در ثانی با توجه به سودجویی که شده و میشود و تاراجی‌ها و کارشکنی‌ها که وجود دارد عملاً مشکل آب در تابستان مشکل عمده منطقه میباشد.

(۲) از نظر درمانی، اسلام شهر با وجود ۲۸ شهرک زیر پوشش شهرداری، این منطقه متأسفانه بیمارستان و زایشگاه ندارد و اهالی برای یک بیماری ساده یا باید با امکانات محدود خصوصی موجود در منطقه بیمارند و یا راهی تهران شوند و وقت و پول بیشتری نیز صرف کنند.

(۳) از نظر مسکن، زمینداران کلاش و سودجو با قولنامه زمین مردم را از چنگشان بیرون کشیده و خود را کنار میکشند و پس از آن شهرداری می‌ماند و مشکل برخورد و دعوا با اهالی زمینکش و مستضعف.

(۴) برق. یک مشکل دائمی شده و مردم ما را مشول دانسته و از ما طلب آب و برق میکنند که عملاً قادر به جوابگویی آنها نیستیم.

(۵) بهداشت. با وجود مرقداریها و گاوداریها و سایر مسائل، وضع بهداشت در اینجا اسفناک است. شیوع برقان، شیخو اسهال امری عادی است.

(۶) کمبود پارک، ورزشگاه، کتابخانه و سینما که با توجه به دوری راه تا تهران و کمبود عجیب امکانات تفریحی پاسخگویی به مسائل فوق اهمیت زیادی دارد و عملاً در منطقه ما نه پارک نه کتابخانه و نه سینما و امثال اینها وجود ندارد و مردم در زمستان و تابستان هیچ امکاناتی برای

تفریح سالم ندارند. جوانان در کوچه و خیابان سردرگم هستند و بهترین تفریح اهالی قدم زدن روی ریلهای راه آهن است. (۷) وضع اتوبوس و مینی بوس نیز در این منطقه بسیار بد است و متأسفانه تعداد اتوبوسهای شرکت واحد بسیار اندک است و با توجه به شلوغی این خط عموماً اتوبوسها غراب‌بده و متوقف هستند.

(۸) وضع ناپسمان توزیع... سهمیه درست و مناسبی از ارزاق برای این منطقه وسیع در نظر گرفته نشده و این مسئله باعث نارضایتی شدید اهالی است. کمبود مرغ و تخم مرغ و کره و ... در حالیکه اهالی هر روز از بوی نامطبوع مرغداریه‌ها و گاوداریها در عذاب میباشد، توجه مسئولان را برای آنها مشکل تر میکند.

(۹) کمبود مدرسه و دبیرستان، آموزشگاه حرفه‌ای و بهیاری و پرستاری نیز وجود دارد. و این است‌شده‌ای از موقعیت اسلام شهر در جمهوری سفیهان از زبان خودشان. شهری با جمعیت بین ۱۲۰ تا ۱۷۰ هزار نفر، حساب شهرهای کوچک‌تر و روستاها روشن است. اسلام شهر و اسلام شهرها نمونه‌هایی کوچک از جهنم بزرگ جمهوری امام "حامی مستضعفان" است. و در واقع تا زمانیکه سیستم سرمایه‌داری وابسته در جامعه ما چه بشکل جمهوری اسلامی آن یا هر نوع جمهوری اسلامی دیگر یا برجاست، اسلام شهرها نیز با مشکلات و مصائب دردناک خود باقی خواهند بود.

همه امکانات برای

بخش خصوصی

(سرمایه‌داران)

محمد تقی بانکی، وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه در مصاحبه‌ای با خبرنگاران در رابطه با فعالیت بخش خصوصی و احیای بازار بین‌المللی گفت: "درترغیب بخش خصوصی بیشترین نقش را مسئولین سیاسی و اقتصادی ملکت داشته‌اند و از نظرایک بخش خصوصی اگر وارد بازار تولید بشود دولت هر گونه امکاناتی که دارد در اختیار آنها قرار میدهد. تنها مسئله‌ای که در رابطه با بخش خصوصی وجود دارد این است که الان با توجه به تورمی که در ملکت هست احتمالاً بخش خصوصی ترجیح میدهد که بیشتر در کار توزیع باشد تا تولید، که سود دهی بیشتر دارد (!!) که امیدوارم دولت در رابطه با کاهش تورم اقداماتی انجام دهد تا بتوان بخش خصوصی را به طرف کارهای تولیدی کشاند."



در مجلس شورای اسلامی چه میگذرد!

این روزها که پایان دوره نمایندگی مجلس است هر کس سعی میکند با مطرح کردن قضایای پشت پرده، ضمن وانمود کردن وفاداری خود به ملت مستضعف، بته کثافت کاریهای دیگران را روآب بپاشد. از جمله سوالی است که صادی خلخالی در مجلس از وزیر دادگستری کرده است. خلخالی جلاد سوال خود را از وزیر دادگستری در مورد جواد فرخنده مقام شوهر همشیره آقای لاجوردی جلاد چنین مطرح میکند:

"بعد از آنکه من از دادگاه مبارزه با مواد مخدر استعفا دادم، تلفنی به من اطلاع دادند که عده ای آمده اند و میخواهند فروش اشیاء قدیمی و عتیقه های موجود در انبارها را ببرند. من به خیابان فردوسی که محل انبارها بود رفتم، گفتم آقایان به دستور چه کسی میخواهید این اشیاء را ببرید. آقای جواد فرخنده مقام گفت من از طرف دادستانی آمده ام. به فرخنده مقام گفتم در انبار را مهروموم کنم تا فردا سر فرست به این مسئله رسیدگی کنیم. موافقت کردند. فردای آنروز به من تلفن زدند و گفتند به انبارها ریختند و کلیه اشیاء و عتیقه، فرش و تریاکها را بردند. معلوم نشد به کجا بردند و چه برآنها آمد." خلخالی آنگاه اضافه میکند: "بعد از آنکه قدوسی شهید شد آمدند در همین مجلس گفتند ۹۰ کیلو از طلاهای موجود نزد قدوسی را در زده اند. همچنین ارز خارجی که بطور زیاد وجود داشت، از جمله ۲۰ کیلو طلاهای دزدی ابتهاج که آیت الله منتظری به قدوسی داده بود همه رفت و شما میدانید که مرحوم قدوسی را در دادستانی شهید کردند. بعد هم سراغ آن کمد ها رفتند و همه پولها و ثروت ها را برداشتند و رفتند. وزیر دادگستری در جواب خلخالی میگوید این

قضیه در جریان است.

نتیجه: صد و ده کیلو طلای ناب + فرش ها + عتیقه ها + ارزهای خارجی + پولهای نقد + ثروت + ... همدرفت. و قضیه در جریان است!

مدیریت ها، در مورد اخراج کارگران بیشتر دقت کنید!

ابوالقاسم سرحدی زاده، وزیر امور کار و امور اجتماعی در مصاحبه ای در رابطه با مشکلات کارگران گفت: "عده تریسین مسئله ای که از سوی کارگران مطرح میشود، مسئله اخراج آنها از کارخانجات است که این مسئله در این زمینه در درجه اول سعی میشود مستقیماً با مدیریت تماس گرفته شده و موضوع رسیدگی شود." وی ادامه میدهد "مدیریت ها در مورد اخراج کارگران بیشتر دقت کنند و هر کس را با یک تخلف کوچک کنار نگذارند." وزیر کار در مورد خواست کارگران در رابطه با اضافه کاری و افزایش دستمزد در بخش هایی که کار طاقت فرساستر دارد، گفت: "از کارگران عزیز و اسلامی میخواهیم که در حال حاضر با توجه به مشکلات موجود در کشور، قدری مدارا و حوصله داشته باشند."

سر یک کارگر ۲۳ ساله

زیر پرس له شد کیهان مورخ ۶۲/۸/۱۰
در گزارشی که بعد از این حادثه بازرسی وزارت کار از محل حادثه و چگونگی وقوع پیوستن آن بعمل آورده میخوانیم: "چندی است حوادث ناشی از کار با پرس طبق آمار بازرسی وزارت کار و امور اجتماعی بیشترین رقم را در حوادث ناشی از کار در کارگاه های تولیدی و صنعتی پیدا کرده و اغلب این حوادث تنها بر اثر اهمال کاری و ساده اندیشی کارفرمای سودجو پیش آمده است."

در بررسی حادثه مذکور، مشخص شد دستگاه مذکور از نقطه نظر حفاظتی مجهز به سیستم درجه با میکروسویچ بوده است بطوریکه تا درجه باز است پرس عمل نمی نماید. بنابر این احتمال ورود دست و یا سایر اعضای بدن به منطقه عمل و خطرناک پرس غیر ممکن است. متأسفانه سیستم حفاظتی این دستگاه پرس برای افزایش تولید و بازدهی بیشتر (!!) دستکاری شده بود و با مهارت خاصی (!!) با استفاده از مقداری نخ و ترفره عملاً سیستم حفاظتی را از کار انداخته بودند بطوریکه با کشیدن نخ حتی در مواقعی که درجه حفاظتی باز باشد پرس عمل مینماید. کارگر متوقفی (موسی مزینانی ۲۲ ساله) در روز حادثه هنگامی که نخ متصل به میکروسویچ را در دست داشته برای بررسی یا بهر علت دیگری سرش را به منطقه عمل پرس می برد که ناگهان نخ کشیده شده و پرس عمل مینماید و کارگر بر اثر ضربه و پرس شدن جمجمه اش فوت میکند.

ادامه رحمت

مصطفی هاشمی وزیر صنایع جمهوری اسلامی در گفتگویی با خبرنگار کیهان در رابطه با جنگ گفت: "جنگ باعث رحمت هایی شده است زیرا در اثر سرور جنگ جامعه ما متوجه چیزهایی شد که در حالت عادی متوجه آنها نبود. جنگ موجب شد که تحرک اقتصادی و جوش و خروش در مردم بیشتر شود و حالت رکودی که گاهی بعضی ها را میگیرد، از بین برود." سپس وزیر صنایع میافزاید: "با توجه به اینکه امام امت فرمودند اگر این جنگ ۲۰ سال هم طول بکشد ما ایستاده ایم با توجه به اینکه اگر وابستگی را ادامه بدهیم و اقتصاد ما به کشورهای غربی وابسته باشد، آهسته آهسته از نظر سیاسی نیز به سمت سازش با کشورهای بزرگ خواهیم رفت به همین علت باید آن رحمتی را که جنگ برای ما آورده ادامه بدهیم و اقتصاد خودمان را بر مبنای اقتصاد جنگی پایه ریزی کنیم."

ما نور عظیم! تبدیل لنجهای ماهیگیری به ناوهای جنگی

کیهان گزارش داد که طی مانور عظیمی که در محدوده تنگه هرمز در سراسر استان هرمزگان توسط نیروهای حزب الله انجام شد، کلیه قشرها آمادگی خود را جهت مقابله با هر قدرت متجاوز خارجی اعلام کردند. خبرنگار کیهان میافزاید: "در دریا لنج های ماهی گیری و قایق های سرادران صیاد با حضور در محدوده تنگه هرمز و نزدیکی ساحل دست به مانور نظامی زدند که شدیداً مورد توجه امت همیشه در صحنه قرار گرفت." آنگاه

کیهان ادامه میدهد: "این مراسم با شلیک چند تیر توپ و آرمی، بی هفت قایق ها و لنج های ماهیگیری برادران صیاد و دعای حاضرین برای طول عمر رهبر انقلاب و پیروزی رزمندگان در جبهه ها به پایان رسید!!"

استاندار هرمزگان نیز تحت تاثیر این مانور نظامی عظیم تلگرافی برای اهالی مومن فرستاده که در قسمتی از آن آمده است: "در صورت لزوم از شما عزیزان دعوت به تبدیل لنج های ماهیگیری آن به ناوهای جنگی مسلح به ایمان و عشق و ایثار خواهد شد!"

عکس العمل رژیم درباره قطنامه سازمان ملل

شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ای مبنی بر قطع هرگونه درگیری در منطقه خلیج فارس توسط عراق و ایران را تصویب نمود دولت فرانسه در تدوین این قطعنامه کوشش زیادی کرد چرا که میخواست قبل از اعلام رسمی تحویل هواپیماهای سوپر اتاندارد به عراق، اینطور نشان دهد که تلاش برای صلح در منطقه خلیج فارس است. جمهوری اسلامی با ارائه "دلائلی" نظیر اینکه چون فرانسه جزو اعمای دائمی شورای امنیت است، میبایست قطعنامه قطعنامه های شورای امنیت را قبول کنیم، این قطعنامه را نیز مانع سایر تصمیمات سازمان ملل رد کرده است. رد این قطعنامه توسط دولت جمهوری اسلامی از این جهت حائز اهمیت است که هرچه بیشتر ماهیت جنگ طلبانه و ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی را در نزد جهانیان افشاء نموده است رژیم ارتجاعی عراق نیز با اعلام اینکه ادامه حملات ایران بمعنی زیر پا گذاشتن قطعنامه سازمان ملل متحد مبنی بر آتش بس

در جبهه ایران و عراق میباشد، به شورای امنیت سازمان ملل اطلاع داده است که دولت عراق به خود حق میدهد نیروها و تجهیزات ایران را در هر کجایی که باشند مورد حمله قرار بدهد.

روابط بسیار خوب!

میرحسین موسوی، نخست وزیر جمهوری اسلامی در راس یک هیئت عالی رتبه مرکب از سرهنگ سلیمی وزیر دفاع، آقازاده وزیر مشاور و گروهی دیگر وارد کره شمالی شد. موسوی نخست وزیر در فرودگاه طی محافیه ای گفت: "ما با جمهوری دموکراتیک کره روابط خوبی داریم و در رابطه با خرید تجهیزات روابط ما در حد بسیار خوب است." سفر موسوی بدنبال سفر نخست وزیر کره شمالی به ایران در سال گذشته صورت گرفته است.

مدیون جمهوری اسلامی

اخیرا شرکت تالپوت موتور از شعبه های مجتمع پیژو- تالپوت در لندن اعلام کرد که در عرض ۶ ماه، ۱۸ میلیون فرانک سود برده است این سودبری شرکت تالپوت، بعد از ۱۰ سال فقر، مدیون خریدهای جمهوری اسلامی، بهبود بازار فروش انگلستان و شروع تجدید تولید میباشد.

جمهوری اسلامی مبادرت به

خرید برنج و فروش نفت به تایلند میکند

به نقل از روزنامه بانکوک پست، قائم مقام وزیر بازرگانی تایلند، با پروتا ناچای پورن، در یک محافیه اعلام کرده است که ایران موافقت به خرید ۴۰۰ تا ۴۰۰ هزار

تن برنج مد در مد درجه ۲ در سال آینده از اتحادیه مادرکنندگان برنج تایلند کرده است. وی گفت در همین زمینه یک تیم ایرانی برای مذاکره به تایلند خواهد آمد. با پروتا ناچای که اخیرا از یک سفر بازرگانی از تهران بازگشته است همچنین افزود که جمهوری اسلامی اقدام به فروش روزانه ۴۰ هزار بشکه نفت خام با قیمت یک دلار ارزانتر از قیمت تعیین شده اوپک به تایلند میکند.

ذلت

رفسنجانی در دیدار با گروهی از دانشجویان مدرسه تربیت مدرس و دانشکده الهیات و معارف اسلامی گفت: "اعتبار علمی در محیط علم مهمترین رکن است. همچنانکه در حوزه های علمی این مسئله به چشم میخورد و اگر روزی در یک سطح تحصیلی، یک دانشجوی غیرمذهبی از دانشجوی مذهبی از نظر تحصیلی جلو باشد، این را ذلت به حساب میآوریم، چون ما تحصیل را عبادت دانسته و میگوئیم اگر دانشجویی بتواند با نماز شب بخواند یا مطالعه کند، بهتر است مطالعه بکند."

نامه یک مغلول جنگی کیهان

کارگری هتم با چهار سر عاقله که در جنگ یک پایم را از زانو به پائین از دست داده ام. همچنین قدرت پیناشی و شوائی ام ضعیف شده دکتر ها میگویند چنانچه برای معالجه به خارج بروم، یزودی کور خواهم شد. از آنجائیکه من یک کارگر ساده بیشترینستم و مدتهاست خانه نشین هتم از دولت تقاضای کمک دارم.

"بر خلاف تالیفات قدما انقلاب"

ملت همچنان پشت سر امامت در حرکت است



قبل از انقلاب



بعد از انقلاب

"آهنگر"



استقبال گرم مردم !!!



لیرو های گشت نارالله این فرزندان تل انقلاب با به نمایش گذاشتن توان رزمی روز پنجمین خاطره رشادت های شهیدای سوگردد را گرمی داشتند. عکس گرفته ای از رژه یا شکوه گشت نارالله را در تهران نشان میدهد.

بمنظور نمایش توان رزمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

گردانهای گشت نارالله، در تهران رژه رفتند



رژه یا شکوه واحد های گشت نارالله در میان استقبال گرم مردم حزب الله در خیابان های تهران به اجرا درآمد. عکس گرفته ای از صف طویل خودرو های گشت نارالله را هنگام عبور از خیابان های تهران نشان میدهد.

سید مهدی مبلغ فرمانده سپاه تهران : واحدهای گشت نارالله جهت تأمین امنیت مردم گردستان به این منطقه اعزام شدند.

روزنامه های رژیم با چاپ این عکس ها نوشته اند که رژه "گشت نارالله" مورد استقبال گرم مردم واقع شد. اما عکس ها خود گویای این حقیقت است که "گشت نارالله"، که در واقع جوخه های آتش رژیم جمهوری اسلامی است، یکی از منفورترین ارگان های اسلامی موجود در ایران است به همین دلیل همانند دیگر نهادهای رژیم مورد "استقبال گرم" مردم واقع شده است !!

امروزه دیگر رژیم با تکیه بر توهم مردم حکومت نمیکند، بلکه تنها با بکارگیری ایمن مزدوران جیره خوار حیوان مفت که عاملین ترور و قتل عام مردمند ادامه حیات میدهد. باید تلاش نمود که خشم و نفرت مردم نسبت به رژیم را با ارتقاء آگاهی آنها نسبت به عاملین اصلی این جنایات و فقر، به نیروی مادی برای سرنگونی رژیم بدل ساخت.

خبرهای کوتاه از لابلای گفته ها

- روزنامه نگار زبیری: بنظر شما نایب امروز از نظر اقتصادی چه مقدار از بیت المال صرف جنگ شده است؟
- خامنه ای: بودجه زیادی صرف شده است.
- نوربخش: تاکنون از تخریب منازل مردم در اثر جنگ رسمی بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار خسارت دیده ایم. (کیهان ۱۹ آبان)
- عقل اقتضا میکند که وقتی ما عده ای مخالف داریم، خودمان مخالفتمان را کنار بگذاریم. (خمینی ۱۵ آبان)
- اهواز برای هر ۲۵ هزار نفر فقط یک انبوس دارد. (۲۶ آبان - مسئول شرکت واحد اهواز).
- وزیر نیرو گفت کمبود آب در بهشت زهرا باعث تراکم جمعیت در شبهای پنجشنبه و جمعه است. (۱ آذر)
- برای کنترل و جلوگیری از اغرایش قیمت برنج، شورای تأمین آمل دستور داد - کلیه برنج فروشان صاحب پروانه باید از ۲ بعد از ظهر پنجشنبه تا شنبه هفته بعد مغازه خود را تعطیل کنند.
- دولت ترکیه ورود ۲۶ روزنامه ایرانی را ممنوع کرد.
- انتخابات مجلس به منزله حفظ نظام

اسلامی است و هیچ عذر و بهانه ای برای عدم شرکت در انتخابات مورد قبول نیست. (آیت الله مائعی - ۱ آذر)

• امام جماران: مبدا اختلاف سلیقه ها و اختلاف نظرها شما میان مردم پرده شده که آنوقت حساب انقلاب را باید خوانده شود.

• آیت الله مشکینی: تبلیغات باید مد در مد اسلامی باشد. این وظیفه روحانیت است که مردم رایج و وظائف خود آشنا کند. آنچه امام از آن وحشت دارند ایجاد دوستی و بجان هم افتادن مردم است. (۲۸ آبان)

• امام جماران: ما در کشته شدن و کشتن پیروزیم. (اول آذر)

• جنگ مشکل است ناراحتی دارد، اما خاتمه اش سرافرازی برای آن گروهی است که خستگی ناپذیر باشد لذا از شهید دادن و مال دادن و حضور در جبهه ها و جماعات خسته نشوید. (آیت الله مشکینی)

• ای پدران و مادران شهیدا و اسرا و مفقودالانرا عزیزان شما در جنگ واقعا آبروی اسلام و افتخار بشریت شده است. (آیت الله خمینی)

• خوسا بحال شما رزمندگان که عطرشهادت را حس خواهید کرد. (خامنه ای در جمع حزب اللهی ها)

• اگر راه کربلا باز شود شما جوانان اولین کسانی خواهید بود که به زیارت حسین (ع) خواهید رفت به جبهه بیابید و جای شهیدان خود را پر کنید. (امام جماران)

• اگر ایمان ایمان بیاورد که زندگیش محکوم به فناست خود بخود نمیتواند دلیسته به این دنیا باشد لذا قرآن دلیستی به این دنیا را نشانه می ایمانی و کفر معرفی میکند. بشندگان مؤمن و مخلص خدا ایمان آوردند به زندگی پس از مرگ و به سنتهای الهی هم ایمان آورده اند با چنین ایمانی بسیاری از مشکلات حل میشود. (از سخنان آیت الله جنتی در نماز جمعه قم)

شکوفائی استعدادها

منتظری در جمع خانواده های عده ای از کشته شدگان در جنگ گفت: "شما ملاحظه کنید اگر این حوادث و بلیات و جنگها نبود، این همه استعدادها و لیاقت های جوانان عزیز و غیور ما در سپاه و ارتش و بسیج شکوفا نمیشد و ما نمیتوانستیم به فداکاری و از خود گذشتگی آنها واقف شویم."

"زندان مومنین!"

دکتر ولایتی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در جلسه افتتاحیه سمینار سفرا و کارداران جمهوری اسلامی در اروپا و آمریکا خطاب به آنان گفت: "برای یک مؤمن زندگی در دیار کفر زندان است و شما طلاب داران سپاه نور در دل دنیای ظلمت و تاریکی ها هستید."

چگونه مردم ناآگاه را می‌فریبند

چشمه‌ها دانشگاهی است که بعضی از مردم هنوز متوجه حقایق آن نشده و ضرورت دارد بروند از نزدیک آثار معنوی و امدادهای خمینی را مشاهده کنند الان جنگیدن با دشمن اسلام چقدر لذت دارد. این عزیزان در جبهه آنچنان مصمم اند که گویا در رکاب حسین (ع) در روز عاشورا در کربلا وارد کارزار شده‌اند.

هنر در راه خدا مردن بالاترین هنر است. (وزیر ارشاد در دومین شب شعر هفته بسیج)

روزنامه کیهان: هر کس به خدا عشق ورزید، خدا به او عشق می‌ورزد و آنکس که معشوق خدا شد، خدا می‌کشدش و او خود خونبهای شهید است.

خامنه‌ای: مادامیکه مردم خود را صاحب و مالک جبهه‌های جنگ میدانند، هیچ نیرویی نمیتواند ما را به عقب‌نشینی مجبور کند. (۲۸ آبان)

شما الان با همه کشورهای دنیا به جز اندکی برای پیاده شدن احکام خدا می‌جنگید. شما الان اسماعیل‌ها، اصف‌ها و قاسم‌هایشان جبهه‌ها را پر کرده‌اند. (۲۵ آبان)

ناطق نوری: صلح امروز به منزله تن به ذلت دادن ما است اگر می‌خواهیم تن به ذلت ندهیم، باید جهاد فی سبیل‌الله را با مال و جان بپذیریم. جهاد با مال همین فشار است و باید این فشارها را تحمل کنیم. (در نماز جمعه قم - ۲۸ آبان)

طرح زنانه مردانه کردن اتوبوسهای شیراز در اثر مخالفت مردم شیراز متوقف شد. (۲۹ آبان)

رفسنجانی گفت: "ما از عمق اعتقادمان می‌گوئیم که اسلام و روحانیت هر جا حاکم باشند، در آنجا سعادت فراهم میشود." (۲۶ آبان)

اخبار زیر معنای سعادت را روشن میکند:

مهاجرت روستائیان

هاتفی نماینده قروه گفت: متأسفانه مهاجرت بیش از حد روستائیان به سوی شهرها به نحوی است که بعضی از سکنه مانند روستاهای کانی، عین علی و غیره از روستاهای حوزه من خالی از سکنه شده و این ضربه دزدناکی به تولید مملکت و انقلاب زده میشود. وی در ادامه صحبت‌هایش در مجلس می‌گوید بعضی از مردم شتمند عسلی شهید داده در گوش ما می‌گویند ما تا آخرین قطره خون خود مقاومت می‌کنیم اما دولت چرا فکری برایمان نمی‌کند. نامبرده در این

رابطه می‌گوید یکی از محترمین میگفت وضع سوجدوشی از زمان طاغوت بهتر است ساختمان از متری ۸ هزار تومان به ۱۸ هزار تومان رسیده. آقای محترم از چندین میلیون سودی که برده ۵ میلیون هم به جبهه و غیره کمک میکند و همین ملاک خوبی برای راهیابی یا مسئولان میشود تا بهتر بتواند مسئله خود را خصوصی مطرح کنند.

آیت‌الله جنتی در رابطه با مسئله مهاجرت روستائیان می‌گوید: روستائیان وقتی مشکلی پیش می‌آید به شهرها می‌آیند. اینکار بر خلاف مصلحت اسلام و حکومت اسلامی و پایداری کردن خون شهید است شما با اینکار خودتان، مردم و حکومت را بدبخت میکنید. اصولاً ممکن است دولت را ساقط کنید. ۲۲ آبان

آیت‌الله مشکینی در همین زمینه می‌گوید: "برادران و خواهران عزیز، امروز قیام و نهضت اسلامی دنیا از آن شما است. با کار و کوششی وقفه اقتصاد کشور را شکوفا کنید. کارگران در کارخانه بیشتر زحمت بکشید و سطح تولید را بالا ببرید و صادرات را افزایش دهید. روستائیان به شهرنیايند: امکان دارد شهرها امکانات بیشتری داشته باشند، ولی سائید و زحمت بشکند بعضی‌ها تحمل کنید این خود جهادی عظیم برای شما است. وی در خانه گفت: از اینکه بعضی از مواد غذایی خوب و مرتب نمیرسد، ناراحت نباشید. بیشتر اعلام سه‌سال در محاصره اقتصادی بود و در یک روز سه نفر یک خرما را می‌خورند و برای رضای خدا هیچ چیز نمی‌گفتند. الان جنگ است و بعضی از امکانات از قبیل بندها از بین رفته‌اند."

نامه‌ها از روزنامه کیهان:

فتودالها خون ما را می‌مکنند

اینجانب محمد رضا علیشاهی از روستای خان زده ولی آباد از مسئولین تقاضا دارم که به مشکل ما رسیدگی کنند. روستای ولی آباد از توابع شهرستان قوچان در استان خراسان میباشد. این روستا دارای ۳۰۰ هکتار زمین کشت و زرع مرغوب است که یک فتودال غداشناسی مانند زالو به آن چسبیده و خون مردم رنج کشیده روستا را می‌مکد و از پنجاه خانوار فقط ۲ خانواده دارای زمین هستند. آن چهار خانواده هم از آبادی او می‌باشند که دارای همه نوع امکانات رفاهی هستند. چرا مسئولین فکری به حال ما مردم این روستا نمی‌کنند

محمد رضا علیشاهی - ولی آباد

کشیدن خون زندانیان

روزنامه اخبار پزشکی آمریکایی (American Medical News) که یک نشریه علمی و تحقیقی است، در تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۸۲ گزارش داد که رژیم جمهوری اسلامی خون زندانیان را میکشد. این برای چندمین بار است که منابع مختلف جهان خبر کشیدن خون از زندانیان را انتشار میدهند. این نشریه منبع خبری خود را فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر ذکر نمود. طبق گزارش این سازمان "باستناد مدارک بدست آمده که بوسیله رئیس دادگاه انقلاب امضاء شده است، یک تیم پزشکی قابل اعتماد بطور مخفیانه خون زندانیانی را که به اعدام محکوم میشوند، میکشد". این مدارک نشان میدهد خمینی نیز این کار را مطابق قانون اسلامی ارزیابی کرده است. این گزارش حاکی است که حتی کسانی که محکوم به اعدام نشده‌اند را نیز وادار میکنند که خون بدهند. البته روشن است که اگر زندانی از این کار سر باز زند، بسادگی با یک فرمان حکم اعدامش صادر شده و مطابق دستور امام و اسلام قبل از اعدام خونش را خواهند کشید. خبر مربوط به کشیدن خون زندانیان اولین بار در سال گذشته توسط مجله جهان شماره ۴ به تاریخ ۳ آوریل ۱۹۸۲ انتشار یافت و سند مربوط به آن که خمینی نیز فتوا داده بود، عیناً چاپ گردید.

جهت اطلاع هموطنان یار دیگر این سند را عیناً چاپ میکنیم:

کتاب جمهوری اسلامی ایران
مجله ۳۳۵-۷۷۰۷
۱۳۵۰-۷۷۰۷

از دست‌انگشت انقلاب جمهوری اسلامی ایران
کتاب و ادبیات و انقلاب و ایران
برای اطلاع در خواست‌نامه یا سدران "در نامه‌ها به برادران پاسدار رجساران در گم‌های میانی و جبهه جنگ و عسلی به بهارستان ابرام میشود و نیاز نوری به ترویج عین دارک. محفل نه‌اشن عین و کام آکان نوری به جبهه خون شش به فوت بروج می‌رود. لا ابرای راجع این شکل دستور نامه بطور با کار و محکم به ادا شده و برای حکم درباره آن بلا درنگ باید اجرا گردد قبل از اجرای حکم مادره فتوای "عین پزشکی که مورد اعتقاد باشد خون می‌کشند بوسیله سرنه به طرف می‌سوزند مثل چه نزد که عین به نری می‌باشد عین محفل تحویل دارند. تاد را اولین فرصت نوری مورد استفاده برادران پاسدار که عسلی به وزارت و ازیت ایکه نسبت باین اعدام اشکال ضرر آن صولت گردد و از حضرت باریک وایت‌الله امام خمینی رهبر و نشان انقلاب اسلامی که عین انقلاب گرفته و لا بزرگ به اتمام کار می‌رود"

دانشگاه انقلاب اسلامی ایران
کتابخانه

اخیرا به شهادت رسید، تجلیل شد. مراسم سومین دوره آموزشی با سرود انترناسیونال و در میان شور و شوق انقلابی پیشمرگان سازمان به پایان رسید. (نقل از وبگاه گل شماره ۱۱)

روز ۶۲/۷/۱۵ ساعت ۵ بعد از ظهر چند دسته از پیشمرگان قهرمان سنجند و تعدادی از پیشمرگان چریکهای فدائی خلق در حالیکه پیشمرگان آموزشی بدون سلاح حزب دمکرات کردستان ایران همراه آنها بودند، در جاده سقر - بانه بین روستاهای حمزه، غره نی، میرده به کمین مزدوران رژیم جمهوری اسلامی میافتند. نبرد سختی بین پیشمرگان سازمان و حامیان سرمایه آغاز میگردد. مزدوران از هر سو پیشمرگان را زیر رگبار اسلحه های سنگین خود قرار میدهند و با قصد محاصره پیشمرگان دلاور، تپه های مشرف به جاده را تحت کنترل میگیرند. دشمن که بخوبی میدانست که در مرصه نبرد با پیشمرگان قهرمان قرار دارد، نفع وزبونی خود را با استعداد از پایگاههای اطراف به ثبوت رسانید. اما شلیک توپخانه و خمپاره های مزدوران کوچکترین خللی در اراده پیشمرگان فدائی وارد نداشت. پیشمرگان موفق شدند با وارد آوردن تلفات بر دشمن، مسیر عقب نشینی را تغییر

داده. طرح دشمن را خنثی نمایند. متأسفانه در این نبرد نابرابر، یکی از فرماندهان نظامی برجسته سازمان بنام رفیق محمد کسندانی معروف به همه کس و یکی از پیشمرگان آموزشی حزب دمکرات به شهادت رسیدند که روز بعد از درگیری در یکی از روستاهای منطقه در میان تاجر و تالم زحمتکشان به خاک سپرده شدند. یکی از پیشمرگان دیگر سازمان نیز زخمی شد که حالش رو به بهبودی است. بنا به اطلاعات دقیق تعداد ۶ تن از جاشهای خود فروخته به هلاکت رسیدند و تعدادی نیز زخمی گردیدند.

اخبار جنبش خلق بلوچ

چندی پیش ۵ نفر زندانم و یک نفر آغوند توسط افراد مسلح بلوچ که در تشکیل "بلوچ کومانی پتاک" گرد آمده اند و برای خود مختاری بلوچستان مبارزه میکنند، هلاک میگردند. در این درگیری دو دستگاه خودرو زندانمری به آتش کشیده میشود. همین مشکل اعلام داشته است که در تاریخ ۱۱ مهر به پاسگاه سور حمله کرده و آنرا گلوله باران نموده است. در تاریخ ۲۷ آبان ۶۲ در جاده گس تک - بیشین، چهار نفر از هفت نفر سرشناس لندور و زندانمری در اثر تیراندازی افراد مسلح وابسته به تشکیل "بلوچ کومانی پتاک" در دم هلاک شدند. دو نفر دیگر که شید

زخمی شده بودند، بعد از چند ساعت به هلاکت رسیدند. یک تن از مزدوران موفق به فرار شد. در آبان ماه پاسداران ضد خلقی در روستای نکج به منزل بچار فرزند محمد بچار زهی حمله می نمایند که در این درگیری پنج پاسدار کشته و یک پاسدار دیگر زخمی میگردد. در این درگیری بچار به اتفاق دو نفر دیگر شهید گشته و یک نفر نیز زخمی میگردد. ناگفته نماند که بچار یکی از زحمتکشان دشتیاری بود.

در اواسط شهریور به یک آموزشگاه زحمتکش در ایرانشهر اتهام دزدی زده میشود. سپاه پاسداران ایرانشهر وی را دستگیر میکنند. اگرچه اتهام دزدی نامبرده ثابت نمیشود، اما از طرف هیئت استان ضدانقلابی ایرانشهر، محکوم به قطع انگشتان دست میگردد. حکم توسط مولوی قمرالدین خاکن در چهارراه بلوچ ایرانشهر قرائت و بلا وضع شبنمی به اجرا درمی آید. این مسئله خشم و نفرت هزاران نفر تماشاچی را برانگیخت و بدنیاال آن مردم شرکت در مسجی را که مولوی قمرالدین در آن نماز میگزارد، تحریم کردند. (نقل از بانسی استار، شماره ۲۵، دوره جدید، آبان ۶۲) (نشریه هواداران سازمان جفا - بلوچستان سیستان)

یادشدهای سال ۵۸ بندرانزلی گرامی باد

صیادان که سالها در استعمار، فقر و فلاکت رژیم منحط پهلوی بودند، بعد از قیام بهمن هم رژیم جمهوری اسلامی از اوایل اردیبهشت ۵۸ را برای صیادان آزاد، پاکیل پاسداران از شهرهای دیگر، تحت پوشش جلوگیری از صید بی رویه، به شهرهای شمالی بخصوص به بندرانزلی آورده بود تا بتواند دست صیادان زحمتکش را از دریای که تنها راه امرار معاش برای آنها است، ببندد. تا شرکت سهامی شیلات و سرمایه داران که ابزار کار وسیع در اختیار داشته و میتوانند صیاد مزدبگیر استخدام کنند، مثل زمان سابق به غارت خود ادامه دهند.

صیادان آزاد شهر انزلی برای اعتراض به این موضوع بارها به فرمانداری رفته و فرماندار و نماینده خمینی در شهر انزلی را مجبور به نشستی متشکل از صیادان آزاد و رئیس شرکت سهامی شیلات در انزلی و عده ای از سرمایه داران که دارای تورهای وسیع میباشند، میکنند. نشست فوق الذکر به نتیجه نمیرسد و قرار بر این گذاشته میشود که از تاریخ ۱۵ مهر تا ۲۵ مهر ۵۸ کسی حق صید

(یکی از زخمی ها بعدا شهید شد) یا دادن شعارهایی چون "صیاد ساحل نشین شهادت مبارک"، "مرگ بر پاسدار، حامی سرمایه"، "مرگ بر خمینی"، "انزلی - کردستان پیوندتان مبارک"، به طرف مقر سپاه پاسداران حرکت کردند. پاسداران با دیدن دریائی از جمعیت، از وحشت، دیوانه وار دسته تیراندازی زدند. در درگیری مردم با پاسداران، مردم ۳ جیب و یک مینی بوس سپاه را به آتش کشیدند و از ساعت ۲ بعد از ظهر تا ساعت ۶ درگیری بین مردم و پاسداران ادامه داشت که در نتیجه ۱۹ نفر از مردم شهید شدند و بیش از ۷۰ نفر زخمی شدند و از پاسداران نیز ۶ نفر کشته و ۷ نفر زخمی برجای ماند. رژیم که احتمال شورش وسیعی را در منطقه گیلان میدید، برای خاموش کردن خشم مردم انزلی پاسداران سرمایه، عاملین کشتار مردم که مورد نفرت شدید مردم بودند را موقتاً از شهر خارج کردند و امنیت شهر را به عهد شهربانی و نیروی دریائی قرار دادند. ولسی دیری نگذشت که عاملین کشتار باز گشتند و نقش سرکوبگرانه خود را از سر گرفتند. ما در چهارمین سالگرد قیام پرشکوه مردم انزلی، یاد شهدای حوادث خونین مهر ماه ۵۸ را گرامی میداریم.

گزارش اشغال دفتر هواپیمائی ایران

محوطه هتل جلوگیری نماید، ولی صدای رفقا آنچنان رسا و در هتل طنین افکنده بود که باعث تجمع عده کثیری از مردم گشته بود. خبرنگاران و عکاسان روزنامه های سراسری هند نیز از آغاز حرکت در محل حاضر شده و مشغول تهیه گزارش و عکس بودند.

آکسیون روز همبستگی با زندانیان سیاسی پس از اشغال دفتر هواپیمائی بمدت ۲ ساعت و ده دقیقه با شعارهای "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی"، "زنده باد انقلاب" به پایان رسید. رفقا توسط کامیونهای پلیس به بازداشتگاه و از آنجا راهی زندان شدند.

خبر آکسیون در صفحه اول روزنامه های سراسری و اکثر روزنامه های محلی هند انعکاس وسیعی یافت، علاوه بر آن در هماهنگی با سایر حرکات تعرضی، رفقای هوادار در فرانسه، انگلستان، اطریش و بلژیک و سایر کشورهای جهان از انعکاس وسیع جهانی نیز برخوردار گشت.

کمیته دفاعی سازمان دانشجویی در هند

* لازم به تذکر است که رفقا پس از چهار روز زندانی شدن، به قید ضمانت آزاد گشتند.

آکسیونهای هواداران سچفا در خارج از کشور در اعتراض به دستگیری ۱۵ نفر از رفقای هوادار در انگلستان

انگلستان - لندن

در تاریخ ۲۱ نوامبر هواداران سازمان به همراه تعدادی از هواداران نیروهای مترقی ایرانی در خیابان Fleet انگلستان به راهپیمائی پرداختند و پلاکاردهائی را مبنی بر محکوم کردن حمایت آشکار دولت انگلستان از رژیم و آزادی فوری هواداران سازمان حمل میکردند. راهپیمایان همچنین در جلو ساختمان خبرنگاران توقف نمودند و به سکوت آنها در مقابل جنایات رژیم اعتراض نمودند. این آکسیون از انعکاس وسیعی برخوردار گردید.

فرانسه - پاریس

جمعیتی از رفقای هواداران سازمان به همراه تعدادی از هواداران دیگر نیروهای مترقی ایرانی در جلو سفارت انگلستان در پاریس تظاهرات کرده و پلاکاردهای بسیاری مبنی بر آزادی فوری رفقای دربند حمل مینمودند. همچنین نمایندگان را برای اعتراض به سیاست حمایت دولت انگلستان از رژیم جمهوری

آشوکا آویزان میگردد. دیوارهای دفتر هواپیمائی با شعارهای "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی" تر قرار باد جمهوری دمکراتیک خلق، "مرگ بر امپریالیسم جهانی" سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی در ایران، "اعدام ۲۰ هزار تن انقلابی و مبارز در ایران محکوم گردد"، "پیروز باد جنبش مقاومت خلق کرد" و "دور بر فدائی"، تزیین گشته و نمائی خاصی باید. پلیس دهلی که از این حرکت رفقای ما غافلگیر شده بود، پس از چندی بخود آمده و به بسیج کامل نیرو پرداخته، با بیش از دو کامیون پلیس مسلح و ۶۰۰ مأمور مخفی با لباس مبدل محل مذکور را محاصره میکند. رفقا به زبانهای انگلیسی و هندی شعار میدادند "۱۰۰ هزار زندانی سیاسی آزاد باید گردند، شکنجه و کشتار در ایران متوقف باید گردد"، "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی"، "زنده باد انقلاب"، مدیر هتل و پلیس که اوضاع را وخیم دیده بودند، مذبحخانه سعی میکردند با پخش موسیقی مانع تشهید صدای شعار رفقا توسط مردم گشته و از این طریق از ازدحام مردم در

هواپیمائی جمهوری اسلامی را اشغال کردند، بیانگر این واقعیت است که محافل امپریالیستی برای بدست آوردن دل سردمداران رژیم که در موقعیت کنونی بهتر و خالصانه تر از هر جریانی، منافع امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا را حراست میکنند، از دست یازیدن به هیچ عملی دریغ نمیورزند. پلیس فاشیست انگلستان تحت نظارت مستقیم وزیر کشور انگلستان، از آزاد ساختن رفقای ما خودداری میورزید. در چند دادگاه مقدماتی پلیس و مقامات انگلیس حتی از آزاد کردن رفقا با قصد ضمانت نیز خودداری نمودند. دولت انگلستان که در مقابل جنایات عذیبه و تروریسم مآرانی رژیم جمهوری اسلامی سکوت اختیار میکند، به اتهام واهی "تروریستی بودن" آکسیون سیاسی اشغال دفتر هواپیمائی، از آزاد کردن رفقای دربند خودداری مینمود. در این رابطه در تاریخ ۲۱ نوامبر آکسیونهای سراسری رفقای هوادار سچفا در کشورهای انگلستان، آلمان، ایتالیا، فرانسه، اطریش، سوئد، کانادا و هند برای آزادی رفقای هوادار در انگلستان آغاز گشت.

در تاریخ ۷ نوامبر دفتر هواپیمائی جمهوری اسلامی در هتل آشوکا دهلی به اشغال رفقای مبارز هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درآمد. هتل آشوکا دهلی نو یکی از زیباترین و مهم ترین هتل های هند است که در تاریخ ۲۵ نوامبر قرار است پذیرائی هیئت نمایندگان (سران) کشورهای مشترک المنافع باشد. از این رو، این هتل شدیداً تحت مراقبت و محافظت پلیس دهلی قرار دارد.

در روز ۷ نوامبر ۱۴ تن از رفقای ما طبق برنامه از قبل تنظیم شده ای به تئاب در گروههای چند نفری وارد محل هتل شده و راس ساعت ۱۱ صبح بصورت برق آسائی دفتر هواپیمائی را اشغال کردند و توسط نامه ای از کارمندان دفتر خواسته میشود که محل را ترک نمایند. کارمندان مربوطه نیز بصورت مسالمت آمیزی از دفتر خارج میشوند. پس از خروج آنها درب ورودی دفتر بسته شد و بلافاصله تصویر منحوس غمینی جلاد پاشین آورده و پاره میگردد و بجای آن آرم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نصب میشود. شعار "۷ نوامبر، روز همبستگی جهانی با مددکار زندانی سیاسی در ایران" از پنجره مشرف به حیاط هتل

آکسیونهای سراسری ۷ نوامبر که توسط هواداران سازمان در اعتراض به جنایات رژیم در ۹ کشور جهان برگزار گردید، بعد از مدت ها وسایل ارتباط جمعی بین المللی را مجبور به شکستن سکوتشان در مسوود جنایات رژیم نمود. این آکسیونها که با موفقیت تمام برگزار گردید، مورد استقبال و پشتیبانی نیروهای مترقی جهان قرار گرفت و بالطبع خشم سردمداران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و بسیجی از محافل امپریالیستی مدافع رژیم را برانگیخت. عکس العمل های هسته ییک رژیم نسبت به این آکسیونها که در مطبوعات وابسته به رژیم منعکس شده است، بیانگر اهمیت این گونه آکسیونها در افشای رژیم جنایتکار غمینی است. این عکس العملها همچنین نشان میدهد که چگونه سردمداران رژیم برای تحت فشار قرار دادن دانشجویان انقلابی در خارج از کشور دست کمک بسوی محافل امپریالیستی دراز میکنند.

دستگیری ۱۵ نفر از رفقای مبارز هوادار سازمان توسط پلیس انگلستان در لندن که روز ۷ نوامبر همزمان با رفقای هوادار در سایر کشورها در یک آکسیون اعتراضی دفتر

اسلامی، به درون سفارت فرستادند. در پایان قطعنامه آکسیون سراسری در این تظاهرات به زبان فرانسه قرائت گردید.

ا ط ر ی ش - و ی ن

رفقای هوادار در اطریش نیز آکسیون خود را در مقابل سفارت انگلستان در وین برگزار نمودند. دو نفر نماینده از طرف رفقا بمنظور اعتراض به سیاست دولت انگلستان به درون سفارت رفتند و خواهان آزادی فوری رفقای در بند در لندن شدند. نیروهای بین المللی از جمله هواداران - "میر" شیلی و هواداران "راه انقلابی" ترکیه، قطعنامه آکسیون سراسری را تأیید نموده و از خواست رفقای هوادار پشتیبانی نمودند.

ایمان عمیق به آرمانهای کارگران و زحمتکشان میتوان رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را در پیشگاه افکار عمومی جهان به محاکمه کشید و وظائف جنبش دانشجویی خارج از کشور را در قبال جنبش انقلابی داخل کشور به انجام رساند. بدون تردید آکسیون های موفق رفقای هوادار سازمان در تاریخ ۲۱ و ۲۲ نوامبر از دستاوردهای درخشان جنبش دانشجوئی خارج از کشور در سالهای اخیر بشمار میرود.

سوئد - استهکلم

در روز ۲۱ نوامبر رفقای هوادار همراه با سایر نیروهای مترقی ایرانی برای اعتراض به دستگیری رفقای هوادار سازمان در لندن، در جلو سفارت انگلستان در استهکلم اجتماع نموده و خواهان آزادی - فوری رفقای خود گردیدند. این آکسیون از انعکاس خوبی برخوردار گردید.

آ م ر ی ک ا

هواداران سازمان از تاریخ ۲۱ نوامبر به بعد آکسیونهای اعتراضی خود را نسبت به دستگیری رفقای در بند در انگلستان برگزار نمودند. مسئولین سفارت انگلستان در واشنگتن و مسئولین کنسولگری های انگلستان در نیویورک، شیکاگو، لس آنجلس و سانفرانسیسکو بخاطر پشتیبانی دولت متبوعشان از جنایات رژیم و محبوس کردن بی دلیل ۱۵ نفر از هواداران سازمان مورد اعتراض قرار گرفتند. همچنین تلگراف ها و تلفنهای اعتراضی بسیاری از شهرهای مختلف آمریکا از جانب هواداران سازمان، هموطنان متعهد و نیروهای مترقی بین المللی به سفارت انگلستان در آمریکا زده شد. بدنبال این اعتراضات کنسولگری های انگلستان مجبور شدند که خواسته های معترضین مبنی بر آزادی بی قید و شرط رفقای در بند را به دولت متبوع خود مغایره کنند.

در آمریکا تظاهرات برای روز ۲ دسامبر در شهرهای لس آنجلس، شیکاگو، نیویورک و برکلی تدارک دیده شده بود که با آزاد شدن رفقای هوادار در انگلستان در تاریخ ۱ دسامبر، برگزاری آن منتفی گردید.



ا ی ت ا ل ی ا

رفقای هوادار در ایتالیا برای آزادی رفقای در بند در انگلستان دست به فعالیت در بین نیروهای مترقی ایتالیایی و سندیکاهای کارگری ایتالیا زدند. بزرگ ترین سندیکاهای کارگری ایتالیا با ارسال تلگرافهایی به وزارت کشور انگلستان، اعتراض خود را به محبوس نمودن دانشجویان هوادار سازمان در لندن اعلام داشته و تقاضای آزادی فوری آنها را نمودند. سرانجام بخاطر گستردگی آکسیونهای اعتراضی رفقای هوادار سازمان در خارج از کشور و فشار نیروها و محافل بین المللی در تاریخ ۱ دسامبر پلیس انگلستان ۱۵ نفر از رفقای مبارز هوادار سازمان در انگلستان را پس از ۲۴ روز بدون قید و شرط آزاد نمود. آکسیونهای سراسری رفقای هوادار سازمان نه تنها جو بی تفاوتی و پاسیویسم حاکم بر جنبش دانشجویی خارج از کشور را درهم شکست، بلکه نشان داد که با

ر ف ق ا و د و س ت ا ن

اطلاعیه

امروز جنبش دانشجویی خارج از کشور با تأثیر از جنبش انقلابی خلقهای ایران روبه اعتلاست. این وظیفه فرد فرد ما است تا با اعتراض و قهر انقلابی بسر علیه ارگانهای گوناگون رژیم در خارج از کشور مدای حق طلبانه خلقهای ایران و در رأس آن طبقه کارگر ایران را به گوش جهان بیاوریم. ما هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با توجه به سیر تحولات جنبش انقلابی در ایران، بمنظور انعکاس شرایط غفکان آورده و رساندن مدای حق طلبانه خلقهای قهرمانمان به جهانیان دست به این عمل اعتراضی زدیم تا سهم کوچکی از وظایف خود را نسبت به جنبش انقلابی ادا کنیم. جنبش دانشجویی خارج از کشور به عنوان بخشی از جنبش سراسری میبایستی نیروهای خود را برای افشای جنایات رژیم در زندانها، مبارزه برای آزادی زندان - نیان سیاسی این فرزندان دلاور خلق و دفاع پیگیر از مبارزات طبقه کارگر مطلق کرد و کلیه زحمتکشان ایران تمرکز داده و با تمام توان خود در این راه گام بردارد. بیائید تا بار دگر همگی همبستگی خود را با زندانیان سیاسی اعلام داریم و هر چه بیشتر در افشای رژیم جمهوری اسلامی کوشا باشیم.

درود بر زندانیان سیاسی این مظهر مقاومت و پایداری

همروز بیاد مبارزات خلق کرد

نابود باد سرمایه داری، مرگ بر سازشکاران - زنده باد سوسیالیسم

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - زندان بهترین

۱۱ نوامبر ۱۹۸۲

و حال خاصی بخشیدند. همچنین رفقای هوادار سازمان در این شب به پخش مدها اعلامیه‌ها مختلف افشاگرانه از رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی ایران به زبانهای مختلف اسپانیایی، فرانسوی و انگلیسی در بین شرکت‌کنندگان برنامه پرداختند.

در طول برنامه شعارهایی مبتنی بر اتحاد و همبستگی خلقهای تحت‌ستم، پیروزی انقلاب السالوادور، همبستگی مردم ایالات کبک (کانادا) با مردم السالوادور، "مرگ بر پینوشه"، "مرگ بر کارلوس" و "مرگ بر خمینی" از سوی برخی از شرکت‌کنندگان برنامه به زبانهای فرانسوی و اسپانیایی داده میشد که با استقبال و همراهی یکپارچه حاضرین در برنامه همراه بود.

بعد از اتمام موفقیت‌آمیز برنامه تعداد زیادی از شرکت‌کنندگان برنامه و هواداران سازمانهای انقلابی کشورهای مختلف نسبت به آنچه در ایران می‌گذرد پیوسته جنبش کمونیستی ایران، نقش سازمان و مبارزه ملی دمکراتیک - ضد امپریالیستی خلق مبارز کرد کنجکا و گشته بودند که از سوی رفقای هوادار سازمان توضیحات لازم در موارد مشخص و ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران حول برنامه عمل سازمان چریکهای فدایی خلق ایران داده - میشد.

آمریکا ایندیانا - ترهوت

رفقای هوادار متشکل در هشت ترهوت در ارتباط با آکسیون های دفاعی، در تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۸۳، طی پخش و نصب اعلامیه‌ها و پوسترهایی به زبان انگلیسی دست به افشاکاری علیه رژیم جمهوری اسلامی زدند. این عمل افشاگرانه مورد استقبال مردم واقع گردید.



یونان نمایشگاه کتاب و آثار انقلابی

کانادا - مونترال گزارش برنامه هنری - تبلیغی

در شب شنبه ۲۲ اکتبر ۸۳ فستیوال بین المللی رقص و آوارهای فولکلوریک و شرقی کشورهای آمریکای لاتین (السالوادور، شیلی، آرژانتین، بولیوی، اروگوئه...) - ایرلند، فیلیپین و ایران با شرکت تعدادی از تشکلهای هوادار سازمان های انقلابی این کشورها در شهر مونترال برگزار شد. این برنامه هنری از سوی بیش از ۵۰۰ نفر از جمله هموطنان ایرانی استقبال شد. گروه هنری انجمن دانشجویان ایرانی هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با اجرای رقص کردی و سرود به برنامه شور

طی برگزاری فستیوال حزب کمونیست داخلی یونان (اورو کمونیست) در شهرهای آتن و سالونیک به ترتیب از ۱۵ تا ۱۸ (آتن) و از ۲۲ تا ۲۵ سپتامبر (سالونیک) سازمان دانشجویان ایرانی، هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با داشتن غرفه‌ای در این فستیوال که از طرف حزب مزبور داده شده بود، شرکت جستند. هواداران با برگسزار کردن نمایشگاه عکس و پخش هزاران اعلامیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی را بیش از پیش در پیش خلق یونان رسوا کردند. همچنین در این فستیوال تعداد زیادی از نشریات و نوارهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به زبان یونانی بفروش رسید.

شب آخر فستیوال پیام سازمان دانشجویان به خلق یونان خوانده شد و همچنین یکی از رفقا طی محاسبه‌ای در رادیوی فستیوال که در شمال یونان پخش میشد، به تشریح مواضع سازمان و نقش سازمان در ایران و افشای جنایات رژیم پر علیه مبارزان پرداخت. در این فستیوال احزاب و سازمانهای دیگری مثل راء انقلابی ترکیه، اتحادیه دانشجویان فلسطین (P.L.O.)، ارتش - ارمنستان (ترکیه)، حزب کمونیست رومانی، حزب کمونیست چین، حزب کمونیست ایتالیا، جبهه همبستگی با خلق شیلی، سواپو SHAPO هواداران مجاهدین خلق، جبهه همبستگی با خلق ارمنیه و اتحادیه دانشجویان مارتیستی سودان نیز شرکت داشتند.



"هفته اعتراض" در "هفته صلح" "زنجیر انسان"

رم، آتن، مادرید، و ... پاریس، هفته صلح، هفته اعتراض بر علیه تسلیحات اتمی، هفته زنجیر انسانها بر علیه آنچه که دیروز بر "هیروشیما" گذشت و "ناکازاکی" و فردا شاید در جایی دیگر، اروپای زخمین از جنگ اول و دوم جهانی، با زنجیری از فریاد، اعتراض خود را بر علیه "قارچ جنگ" اعلام داشت: کودکان، بادکنکهای سفید و ... مدتها کیلومتر انسان! ... این بود سیمای هفته پیش (۲۲ تا ۲۹ اکتبر ۸۳) کشورهای اروپائی. این تظاهرات که در چهارچوب "هفته اعتراض عمومی بر علیه تسلیحات" برپا شدند، امواج جدیدی هستند که اینک براحتی حول اعتراض بر علیه تسلیحات اتمی، بر علیه استقرار موشکهای اتمی در اروپا بوسیله آمریکا و برای صلح، بدرت بسیج میلیونونی یافته و تبدیل به سلاحی شده اند که آرام آرام در جوامع اروپائی شکلی منجم بخود گرفته و عینیت پیدا کرده و پوشش ایدئولوژیکی پیدا میکنند. مطبوعات نویسندگان خاص خود را حول این خواستها گرد می آورند، شیخ "قارچ مرگ" بار دیگر در اذهان شکل میگیرد، نمایشگاههای عکس ترتیب می یابند، بدنهای سوخته انسان، در هیروشیما، ناکازاکی، پرده های فراموشی را کنار میزنند و ... اما مسئله سکه وار، روشی دیگر نیز دارد، امپریالیسم و نوکراتش ... غیابانهای شسته و رفته پاریس، رم، ... بلکه در شهر و روستاها، در کوه و دشتهای کشورهای تحت ستم، نمایشگاههای عظیمی برپا کرده اند، نمایشگاهی از بدنهای سوخته "کرد"، "السالوادوری"، "چاد"، "فلسطینی" و ... مزارع "ناپالم"، کوههای "سرب" در متن این نمایشگاهها جای دادند!

و کیبوترهای آهنین در پروازند، بمبها و گلوله ها، به "تساوی تقسیم میشوند": یک گلوله برای تو که اهل "صبرا" "شتیلا" هستی، یک گلوله برای او که سرخ پوستی است و اهل کواتمالا، و برای کودکان نیز سهمی در نظر گرفته شده ... و "سرمایه" به تاراج میبرد، و نه تنها نیروی "کار" را، بلکه دد منشا، آن کسی که "نه" بر لبش جاریست میبرد، و کارخانه های تسلیحات شب و روز رودخانه ای از خون مادر میکنند و خلقت در دریای خون میچکنند و باز میچکنند، بسان پدرانسان، بسان اسپارتاکوس، بسان کارگران چیت ساژ "جهان" و "سرمایه" ناچار است که چنین بتازد، مار زخمین، خشمگین تر، کینه توزتر، میگرد، دوران احتقار سرمایه، و دوران "انقلاب" هاست، دوران شکست امپریالیسم در ویتنام، آنگولا، نیکاراگوئه و ... و "سرمایه" بی پروا گرد می یابد، ولی مزرعه سبز فلکه سوخته از "ناپالم" فردا سبزتر از پیش خواهد روئید ...

فرانسه

پاریس - ۲۲ اکتبر

دهها هزار انسان، مادران، کودکان، زنجیری از اعتراض بر علیه درنده خوئی، بر علیه تسلیحات در خیابان های پاریس به حرکت در می آیند. انجمن هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، به همراه دهها گروه، انجمن و سازمان و احزاب کشورهای تحت ستم در این برنامه شرکت کرد. ما با حضور خود در این مراسم، بازگویی آنچه بر میهن و خلق های تحت ستم ما میروید، شدیم، زنجیری از عکس گرد آوردیم، در سوئی کودکان و پاره شده "کرد" را و کنارش "فرمانده کل قوا" را! که انگار "فرمان در نیاوردن پوتین" دژخیمان را میدهد، به نمایش گذاشتیم، خرابیهای جنگ جنگی نابرابر، فانتومهای با قله شده بوسیله رزمندگان کرد، مزرعه های سوخته، خانه های ویران، قتل عامهای "قارنا"، "قله شان"،

از جنگ ارتجاعی که هر روز مدتها تن از جوانان ایرانی و عراقی را به کام مرگ میکشاند و میلیونها خسارت بیار می آورد گفتیم و از اینکه مسئولیت ادامه آن بر دوش رژیم خونخواری است که از جنگ جهت توجیه فقر و فلاکت و آوارگی مردم استفاده میکند، و در کنارش هزاران اعلامیه در افشای جنگ پخش کردیم، به پرسشها پاسخ دادیم، مواضع نیروها را شرح دادیم، نقطه نظرات "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" را گفتیم، کردستانی را ترسیم کردیم که اینک "هیروشیما" ایست زخمین از هزاران بمب، از چوبه های دار برایشان گفتیم و از دهها هزار شهید و زندانی،

پاریس - میدان باستیل

۲۳ اکتبر

در گردهائی این روز که هزاران نفر در آن شرکت داشتند، با گذاشتن میز توزیع نشریات، پخش اعلامیه، برپائی نمایشگاه عکس و کارهای توفیمی، بعنوان بخشی از از وظائف جنبش دانشجویی سعی در ادای سهم خود کردیم.

طی این دو روز، با پخش دهها هزار اعلامیه، فروش مدتها نشریه و کتاب و پوستر، جمع آوری مبلغی کمک مالی سعی کردیم خلا حضور سایر نیروهای سیاسی ایرانی را پر کنیم و بار تماس مستقیم با مسردم و افشای رژیم جمهوری اسلامی را در تمامی ابعادش در اذهان عمومی، آنهم بدون هیچ گونه واسطه ای، بنحوی احسن عهده دار شویم. استقبال هزاران نفر از نمایشگاه و ... نشانگر موفقیت ما در راستای این هدف بود. باشد که با همکاری و حضور گسترده افراد و نیروهای انقلابی در خارج بتوانیم فشار مستمر خود را بر رژیم جمهوری اسلامی توانمندتر سازیم.

انجمن دانشجویان ایرانی در پاریس
هوادار (سازمان چریکهای فدائی خلق ایران)
۲۹ اکتبر ۱۹۸۳



گزارش آکسیون افشاگرانه مشترک

دانشجویان ایرانی در فرانسه (هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران) و سازمان دانشجویان هوادار چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش‌رهای بخش‌های ایران) در اروپا، در جشن سالانه حزب "کمونیست فرانسه"

در روز ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۳، طبق سنت هر ساله، حزب "کمونیست" فرانسه جشن بزرگی برگزار میکند که در آن از اکثر احزاب "کمونیست" جهان و نیروهای سیاسی نزدیک به آنان شرکت میجویند. همچنین صدها هزار نفر از توده‌های مردم از این جشن بزرگ استقبال میکنند. در این روز رفقای هوادار سچفا و رفقای هوادار چفا (ارغا) آکسیون ترتیب میدهند که طی آن چندین هزار شراکت با مضمون افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی و نقش خیانت‌بار حزب توده و حمایت فرست طلبانه احزابی چون حزب "کمونیست" فرانسه از این رژیم و نیز وظیفه نیروهای انقلابی در قبال مبارزات خلقهای ایران، بخش میشود. به هنگام سخنرانی یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب "کمونیست" فرانسه و در میان چندین هزار نفر، پلاکاردها و باندرولهای افشاگرانه رفقا توجه حاضرین را جلب میکند. سپس رفقای شرکت‌کننده در آکسیون با در دست گرفتن پلاکاردها، باندرولها، پوستر و طرحهای افشاگرانه و آرم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در محوطه بین‌المللی جشن که غرفه‌های تمامی کشورهای خارجی در آن قسمت‌بده است دست به تظاهرات میزنند. این آکسیون مورد استقبال بی‌پایه مردم و تا حدودی نیروهای سیاسی قرار گرفت. همچنین طی این آکسیون نشریه کار ویژه جنبش مقاومت خلق کرد به زبان فرانسه و سایر نشریات خارجی توزیع و کمکهای مالی جمع‌آوری شد.

هند گزارش رفقای هوادار سچفا در

آکسیون کمیته صلح همبستگی

در شهر ایندور

ایندور - ۱ سپتامبر: این روز معادف با روز جهانی صلح بود. به همین مناسبت تظاهراتی از سوی نیروهای هندی برگزار گردید. در این تظاهرات رفقای ما با شعارها و آرم سازمان شرکت فعال داشتند. بطوریکه حدود ۱۲۰۰ اعلامیه بزبانهای هندی و انگلیسی در میان توده‌های مشتاق توزیع گشت. گزارش این تظاهرات در ۲۵ روزنامه هندی و انگلیسی زبان درج گردید. در اکثر این روزنامه‌ها نام سازمان نیز درج گردیده است. این حرکت از بردن شعارهای بر خوردار بود.

سخنرانی رفیق سونیا کالان، نماینده فدراسیون

اتحادیه‌های کارگری السالوادور در اجتماع هواداران سازمان در دالاس

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به‌طور تحلیلی از مبارزات خونین و قهرمانانه خلق السالوادور بر علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و تأکید بر همبستگی مبارزات زحمتکشان سراسر جهان بویژه خلقهای ایران از رفیق سونیا کالان دعوت کرد تا در اجتماع هواداران سازمان و عناصر مشرقی در دالاس سخنرانی کند.

در نشستی که در تاریخ ۲۴ اکتبر به این منظور برگزار شد رفیق سونیا کالان نماینده فدراسیون اتحادیه‌های کارگری السالوادور (فناستراس) و عضو اتحادیه لباس‌وزان (سیرکاسا) ابتدا دربارهی مبارزات خلق السالوادور جنایات امپریالیسم آمریکا و چشم‌انداز روشن مبارزات خلق السالوادور صحبت کرد و آنگاه به پرسشهای شرکت‌کنندگان پاسخ گفت. رفیق کالان برای انجام برگشته سخنرانی جهت افشای جنایات دولت آمریکا در السالوادور در افکار عمومی به آمریکا آمده است.

انگلستان - لندن، تظاهرات

روز شنبه ۸۳/۱۱/۵ ساعت ۲ بعد از ظهر تظاهراتی عظیم بخاطر تظاهرات امپریالیسم آمریکا به خاک گرانادا در شهر لندن از هاید پارک با جمعیتی متجاوز از ۴۰۰۰ نفر شروع به حرکت نمود. این تظاهرات از طرف نیروهای چپ انگلیس تشکیل شده بود که البته بعضی از بخشهای حزب کارگر انگلیس نیز شرکت کرده بودند. هواداران سازمان بطور وسیع در این تظاهرات شرکت کردند و همبستگی خود را با کارگران و زحمتکشان گرانادا نشان دادند. در طول راه پمائی با شعار - هائی از قبیل "دست آمریکا از گرانادا کوتاه"، "نظامیان از گرانادا خارج شوید" و "ریگان، تاجر، سیا، انقلاب‌چاره‌شاست" خیابانهای لندن و مخصوصاً در جلوسوی سفارتخانه دولت تاج و زکر امپریالیسم آمریکا را که توسط پلیس فاشیست انگلیس به محاصره درآمده بود به لرزه درآوردند. در پایان فرستاده دولت گرانادا (دولت انقلابی Morice Bishop) سخنرانی کرد و افزود که تاکنون یک درصد از جمعیت این کشور در مبارزه علیه متجاوزین آمریکائی کشته شده‌اند. همچنین یک نماینده از حزب کارگر انگلیس (Tony Benn) نیز صحبت کرد. این تظاهرات عظیم در شهرداری لندن با شعارهای "همیشه به پیش، عقب‌گرد هرگز" خاتمه یافته سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان - اسکاتلند و ولز

گزارش اولین سمینار سراسری

هواداران سچفا در اطریش

اولین سمینار سراسری هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در اطریش - شرکت‌اعضا و هواداران سازمان دانشجویان ایرانی در اطریش، نمایندگان سازمانهای دانشجویان ایرانی در انگلستان و اسکاتلند و ولز، آلمان فدرال و چند تن از اعضا و هواداران سازمان دانشجویان ایرانی در ایتالیا هوادار سچفا در روزهای ۲۹، ۳۰ و ۳۱ ماه اکتبر جاری در شهر وین برگزار گردید. موضوع سمینار، انقلاب دموکراتیک و وظائف پرولتاریا در قبال آن بود. سمینار با اعلام یک دقیقه سکوت بیهاد شهدای بخون خفته خلق و اجرای سرود سیاه‌کل با هدف دستیابی به وحدت ایدئولوژیک - سیاسی هر چه بیشتر و در جهت اجرای هر چه بیشتر وظائف خود در قبال جنبش انقلابی خلقهای ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و با فراشت پیام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - کمیته خارج از کشور به کلیه تشکلهای خارج از کشور، کار خود را آغاز نمود. سپس مقالاتی حول انقلاب ایران و وظائف پرولتاریا و تفادهای جامعه ما از سوی چند تن از رفقا فراشت گردید و پس از آن بحثهای خلاقی از سوی اکثریت قریب به اتفاق رفقای شرکت‌کننده در این سمینار پیرامون موضوع فوق صورت گرفت. در خلال سمینار پیامهای رسیده از سوی:

- ۱- انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه هوادار سچفا
- ۲- سازمان دانشجویان ایرانی در سوئد، هوادار سچفا
- ۳- سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، هوادار سچفا
- ۴- سازمان دانشجویان ایرانی در انگلیس، هوادار سچفا
- ۵- سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان، هوادار سچفا
- ۶- سازمان میر شیلی (MIR) در اطریش خوانده شد. در آخرین روز سمینار پس از قرائت جمع‌بندی بحثهای سمینار و نظرات مطروحه، با اعلام ضرورت برگزاری هر چه بیشتر و بویژه جهت همگون نمودن فعالیت‌های تشکلهای هوادار در خارج از کشور و آشنائی بیشتر از مواضع ایدئولوژیک سیاسی یکدیگر، با اجرای سرود انترناسیونال سمینار به کار خویش خاتمه داد.

پیام سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به

FMLN - FDR

سمناسبت سومین سالگرد

قتل رهبران FDR

رفقا

دروود و همبستگی گرم و انقلابی ما را بپذیرید. سه سال قبل، هنگامیکه امپریا-لیسم آمریکا و خونخوار فاشیست توطئه کشتار رهبران FDR را طرح ریزی می نمودند، فکری می کردند که می توانند بدین ترتیب جنبش انقلابی السالوادور را نابود نموده و سلطه اختناق خود را قدرت بخشند. امروز علیرغم کشتار هزاران کارگر، دهقان، و انقلابی توسط نیروهای نظامی خونخوار و گروه های مرگ جنبش انقلابی السالوادور قدرتمند تر از همیشه میباشد. حتی حرکات تجا و زگرانه امپریالیسم آمریکا در آمریکای مرکزی و دریای کارائیب نیز نمیتواند به معمر مرتجعین منطقه بیافزاید.

رفقا، همانطوریکه بخوبی آگاه هستید، مردم ایران نیز در شرایطی مشابه بسر میبرند. رژیم اختناق جمهوری اسلامی که قادر به حمل هیچیک از مشکلات سیاسی-اقتصادی ایران نمیشد، فقط به سرکوب متکی است. در حال حاضر تعداد زندانیان سیاسی بیش از ۵۰ هزار میباشد. غنیمت بسیاری از انقلابیون قبل از اعدام گرفته میشود. زنان و ملیتها از حداقل حقوق انسانی محروم میشوند و جنگ ارتجاعی با عراق هر روز تعداد بیشتری را بکام مرگ میکشاند. در چنین شرایطی، ما لزوم وحدت هرچه بیشتر مبارزاتمان را بسیار مبارزات جنبش های انقلابی دیگر، بخصوص خلق قهرمان السالوادور احساس میکنیم.

به این مناسبت یکبار دیگر همبستگی خود را اظهار داشته و اعلام میداریم که پیروزی شما را یک پیروزی برای مردم ایران میدانیم.

مرگ بر امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا

مرگ بر خونخوار فاشیست در السالوادور

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد همبستگی مردم جهان

پیروز باد مبارزات خلق السالوادور به رهبری

FMLN - FDR

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا

نوامبر ۱۹۸۳

آلمان - گزارش هسته کیل در "اولین هفته زنان کیل"

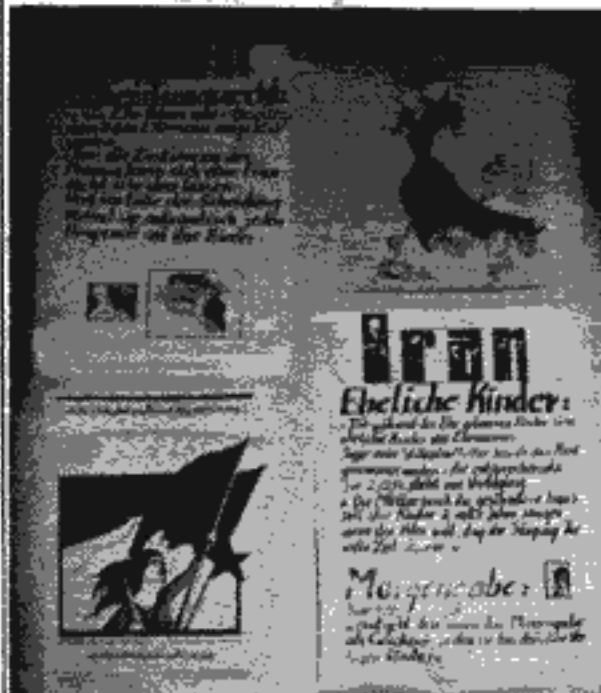
"Kieler Frauenwoche"

از سوم تا نهم اکتبر ۱۹۸۳

هسته کیل عضو سازمان هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران موفق گردید - علیرغم تمام تلاشهای مذبوحانه و کارشکنی های ضد انقلابی DKP در پشتیبانی از حزب توده و مقابله با هسته عضو سازمان هوادار سچفا در کیل، حزب توده را که از ماهها قبل به کمک DKP در کمینته تدارکات بین - المللی برگزاری هفته زنان کیل لانه کرده بود، افشا و یک هفته قبل از شروع آکسیون طرد نمود و به مدت یک هفته هر روز پرچم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در معرض دید مدها بازدیدکننده از هفته زنان کیل گذارد. هسته کیل با اتکا به پشتوانه محکم و انقلابی تشویرهای سچفا در عمل موفق گردید در پروسه چند هفته ای مبارزه برای طرد حزب توده، مقدمه را برای اشغال بیشترین جا، بیشترین حجم و محتوای بحث های جاری در طرف مدت آکسیون، بیشترین توجه و نظرات و بالاخره بیشترین برد تبلیغی را در جهت نظرات انقلابی و انقلابی سچفا فراهم سازد. و در هر روز در هر گوشه محل برگزاری آکسیون بیشترین بحث ها بر روی مسائل زنان در ایران، تفاوت برنامه حزب توده و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سبک دنبال این بحثها، رجوع به محل میسر کتاب روزنامه های دیواری و عکسها و پلاکارت های ما، برای کسب اطلاع بیشتر از مسائل مورد اوضاع زنان در ایران بود.

در تاریخ مشخصی که خوبت برنامه ما بود، ما با ارائه مقاله ای پرمحتوا در مورد وضع زنان در ایران به مدت ۴۰ دقیقه و بدنبال آن بحث که در مجموع متجاوز از سه ساعت و نیم بطول انجامید، توانستیم

جنابات مورد خواست و حمایت امپریالیسم را که بدست جمهوری اسلامی در ایران اعمال میگردد، به بهترین وجه افشا، و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را بعنوان بزرگترین و امیل ترین سازمان مارکسیستی - لنینیستی در ایران معرفی و توده های مترقی آلمانی را در وظائفشان نسبت به توده های تحت ستم در ایران حساس تر نمائیم. تحت تاثیر تبلیغ وسیعی که طرف تدارک آکسیون بر روی مسئله ایران و موقعیت زنان و مبارزه ما علیه حزب توده صورت گرفته بود، برنامه ما مورد استقبال وسیع قرار گرفت که موفقیت ما را به نهایت رسانید. در مجموع طرف مدت یک هفته آکسیون بیش از ۱۵۰۰ سمینار در مورد مسائل زنان در زمینه های مختلف بصورت مقالیه، سخنرانی، جلسه بحث، فیلم، تئاتر، پانثومیم موسیقی و ... از طرف سازمانها و عناصر شرکت کننده ارائه گردید. از جمله اشکالات و ضعفهای آکسیون، بدلیل گرایشات "رادیکال - فمینیستی" موجود در عناصر شرکت کننده، حضور مردها چه در کار تدارک و چه حتی بعنوان بازدید کننده، اکیدا ممنوع بود.





در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۸۳ تظاهرات با شکوهی، متشکل از نیروها و افراد مترقی و ... در رابطه با مخالفت نظامی امپریا - لیس آمریکا در کشورهای آمریکای مرکزی و همچنین حمایت از انقلابات این منطقه در شهر لس آنجلس برگزار گردید.

در تظاهرات فوق، که بوسیله بیش از ۱۰۰ سازمان و گروه مورد حمایت قرار گرفته بود، حدود ۴ تا ۵ هزار نفر شرکت کردند. هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران واحد لس آنجلس، بنا بر وظیفه انترناسیونالیستی خود در پشتیبانی از انقلاب نیکاراگوئه و مبارزات برحق مردم السالوا - دور و دیگر کشورهای منطقه فعالانه و با تمام نیرو در اکسیون فوق شرکت کرده و بدین وسیله همبستگی خود را با انقلاب پیروزمند نیکاراگوئه و با توده های زحمتکش کشورهای آمریکای مرکزی اعلام داشت. در رابطه با اکسیون مزبور ذکر سه نکته ضروری میباشد:

اولا - سازمان ما در حین حمایت از خواسته های محوری این تظاهرات، با حمل آرم سازمان (هوادار) و شعارهای افشاگرانه از یک طرف و پخش چند هزار اعلامیه از طرف دیگر، چهره سفاک رژیم جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر در بین توده های شرکت کننده در تظاهرات افشا نمود.

عکس العمل رژیم جمهوری اسلامی در برابر اشغال سفارت و ۵ دفتر هواپیمایی رژیم نقل از کیهان ۱۲ آبان، رژیم برای خنثی کردن اثر این عملیات موفق، اعلام داشته است که "اشغال کنندگان با پخش اعلامیه ای انفجار مقرر تفنگداران آمریکایی و فرانسوی در بیروت را محکوم و ادعای شرکت ایران در این انفجار را تکرار کردند". رژیم هنوز میخواهد با این توطئه های کهنه شده و نسبت دادن ما به امپریالیسم و صهیونیسم، مردم را بفریبد.

آلمان - فرانکفورت

روز چهارشنبه ۲۳ نوامبر، رفقای هوادار سازمان در فرانکفورت در جلو کنسولگری انگلستان در فرانکفورت تظاهرات را در محکوم کردن سیاست پشتیبانی دولت انگلستان از رژیم بنیائیکار جمهوری اسلامی بر پا نمودند. رفقا خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط رفقای دربند در انگلستان گشتند. انعکاس این اکسیون در بین افکار عمومی بسیار رغوب بود.

کانادا - مونترال

هواداران سازمان در روز ۲۱ نوامبر در جلو کنسولگری انگلستان در مونترال اجتماع نمودند و با حمل پلاکاردها، انزجار خود را از پشتیبانی دولت انگلستان از رژیم جمهوری اسلامی اعلام نموده، خواهان آزادی فوری رفقای دربند در انگلستان شدند.

ثانیا - بنا به پیشنهاد USAIL "اتحادیه ضد امپریالیست در آمریکا"، سازمان ما به همراه هواداران EFLP (جبهه رهایی بخش خلق فلسطین)، KDP (رفقای فیلیپین) و افراد مترقی مستقل با یک صف مشترک در اکسیون فوق شرکت کرده و ضمن همراهی با کل تظاهرات، در فرصت های مناسب به دادن شعارهای مستقل ضد امپریا - لیستی مبادرت ورزیدیم که مورد استقبال قرار گرفت. این شعارها شامل مسائل فلسطین، فیلیپین، ایران، السالوادور، نیکاراگوئه و ... بودند. کمیته کردستان نیز بعدا با این همراهان گشت ثالثا - با اینکه اسم "انجمن بین

عملیات ضدانقلاب علیه دفاتر هواپیمایی ایران در چند کشور جهان با همکاری امپریالیسم خبری

● در پی برچیده شدن پایگاه های ضدانقلاب در کردستان، چریکهای فدائی انقلاب پستیانی و همکاری دستگاه های تبلیغاتی غرب و بعضا نیروهای انتظامی در چند پایتخت اروپایی در دلیلو دلائل هوایی ایران را اشغال کردند. پلیس فرانسه با تاخت و تاز خود باعث شد تا مهاجمین به دفتر هواپیمایی ایران در فرانسه فرار کنند.

● در پی عملیات والتیر ۴ و برچیده شدن پایگاههای ضد انقلاب در این منطقه، پایگاه های ضدانقلاب در کردستان به پایتختهای اروپایی منتقل شده است.

تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی

بنوان عسکری انسانی نظام جوانان به عملیات پیروزمند والتیر ۴ که تأثیر پرتابی در قطع ارتباط رژیم پنهان با گروهکهای معاروف در کردستان و نیز برچیده شدن پایگاههای ضد انقلاب از کردستان داشت، چریکهای فدائی انقلاب که اکنون پایگاههای خود در کردستان را از دست داده و به پشتیبانی کرده و بکنترلهای اروپایی گریخته اند

این خبرگزاری که دلخوش دانه و عملیات تخریب اولیه و لازم چند دفتر هواپیمایی در پایتخت های اروپایی را مقدمه ای برای تاخت حکومت خودمختار در منطقه کردستان صابمی آورد در گزارش دیگری از ولسن چنین بخاطر کرد: "در دقایق ایرانی طی چند روز آینده ترکیب حکومت

خودمختار در منطقه کردستان ایران را اعلام خواهند کرد.

چند پلیس فرانسه تاختیر کرد تا مهاجمین به دفتر هواپیمایی جمهوری اسلامی در پاریس بتوانند پرتاب تخریب لازم و بهم ریختن این دفتر فرار کنند. لیکن پلیس هند ۱۴ مهاجم را دستگیر کرد. البته چند تن از برادران مسلمان که برای اعتراض به اشغال دفتر هواپیمایی در دلیلو به محل آمده بودند نیز از این دستگیری بی بهره ماندند.

در پاریس - بازار دیرسین پلیس - مهاجمین نیز پایش اعلامیه ای انفجار مقرر تفنگداران آمریکایی و فرانسوی بی بیروت را محکوم و ادعای شرکت ایران در این انفجار را تکرار کردند. بنگاه بی بی سی نیز در این میان فرصت را از دست نداد و به مطرح کردن این گروه به اصطلاح چریکی پرداخت و ضمن پخش گزارشی از حمله مهاجمین به دفتر هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران در لندن متصل شدای از عملیات مشابه در پاریس، وین و دهلی سور با قرائت کرد. یادآور میشود هزمان با این افعال نیروهای متاخله گر فرانسوی در لبنان نیز یک سوه قصد تاختیر بر علیه سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت تدارک دیدند.

دانشجویان مسلمان" هواداران مجاهدین در اعلامیه مربوطه بود، اما آنها با عدم شرکت و تحریم عملی تظاهرات، یکبار دیگر ماهیت تحکمنظرانه و ناسیونالیستی خود را به نمایش گذاشتند. ضمنا در اعلامیه فسوق هوادار بودن مجاهدین را نیز، شایسته به علل "محضورات دیپلماتیک!! ذکر نکرده بودند. البته این اولین بار نیست که هواداران مجاهدین در چنین مبارزاتی شرکت نمی جویند. عدم حضور آنها در تمام اکسیونهای ضد امپریالیستی برای تمام نیروهای انقلابی و مترقی بین المللی در لس آنجلس روشن گشته و بدین ترتیب در افراد کامل سر میبرند.

آشکر عکس العمل اشغال دفاتر ایران ایر

به دنبال اقدام اخیر هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق در اشغال دفاتر ایران ایر در کشورهای مختلف، هر یک از رجال جمهوری اسلامی تفسیر خاصی از این اقدام کرده است. آیت الله خامنه ای (رئیس جمهور) معتقد است که اشغالگران میخواسته اند کارکنان دفاتر را مجبور کنند که به آنها تسلیم رفتن به تهران را بپذیرند و بولیا آنها خوشبختانه موافقت نکرده اند. آیت الله هفت سگانی سخت اعتقاد دارد که این افراد در نظر داشته اند که بمب در هواپیما ها بگذارند. موسوی نخست وزیر دادا دارد که اینها متناقض سفرها هواپیما های جمهوری اسلامی بوده اند، بولی خدا انقلاب آنها را به خودش نسبت داده است. اما در این میان آیت الله تهرانی به جالب ترین استدلال را کرده و گفته است که این افسراد به قصد هواپیما دزدی به دفا تسر ایران ایر رفته اند، بولی یکبار دیگر معجزه شده و در هیچک از این دفا تسر هواپیما موجود نبوده است و اما فیه کرده که کارکنان ایران ایر با پدا زاین ما را چندی گیرند و از این به بعد هواپیما ها را نوب دفا تسر گذارند و حتی تب هم که دفا تسر می بینند، آنها را با خود به خانه شان ببرند.

مجاهدین: شکست یک استراتژی

بخش چهارم

از حقوق کارگران و زحمتکشان ایران نقش آگاه گرایانه خود را در هر سطح و در هر محیط مبارزاتی و در حدی که رسالت آن را داریم، به انجام رسانیم. ناگفته نماند که وظیفه اصلی این مبارزه همه جانبه بر عهده نیروهای انقلابی داخل کشور است، اما ما نیز به عنوان هواداران سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران وظیفه داریم که در اشاعه این مبارزه در محیطی سالم و سازنده نقش خود را ایفا نمائیم.

با توجه به دلایل بالا، نشریه جهان سلسله مقالاتی را به منظور روشن کردن خط و مرزهای نیروهای کمونیستی با انحرافات سازمان مجاهدین در زمینههای سیاسی، فلسفی، ایدئولوژیک آغاز کرده است. باشد که سازمان مجاهدین خلق ایران و هواداران آنها و یاکسانی که خود را مدافع برنامه یا دیدگاه مجاهدین می‌شناسند در رد نظرات ما و اثبات حقانیت مجاهدین، نظراتشان را در معرض قضاوت دیگران قرار دهند. ما گذشته از انتشار این مقالات، برای چندمین بار هواداران سازمان مجاهدین خلق را در تمام کشورها دعوت به شرکت در مباحث مورد اختلاف در جنبش انقلابی می‌نمائیم. چرا که معتقدیم که صحت و سقم نظرات ما میتواند در پروسه بحث‌های سالم و خلاق و سازنده به اثبات رسد.

اندر اوصاف مقاله: «صبر انقلابی مجاهدین و سوء استفاده‌های ناجوانمردانه!»

ادعاهای خود را با ارائه فاکت و منبع بیان میداشت. فی‌المثل وقتی می‌نوشت: "مدت مدیدی است که چریک‌ناتی حملات شدید و تهمت‌های ناجوانمردانه و بعضاً بیشرمانه‌ای علیه مجاهدین و خصوصاً رهبری آن بکار گرفته‌اند." اشاره میکرد منظورش چه کسی و چه چریک‌ناتی است و در کجا و چند نمونه از تهمت‌های ناجوانمردانه و بیشرمانه را نیز برای اطلاع خوانندگان نقل میکردند!

ثالثاً بهتر است که مجاهدین از همان شیوه‌ایکه رژیم جمهوری اسلامی علیه خودشان استفاده میکنند، یعنی یکی دانستن مجاهدین و سلطنت‌طلبان و امپریالیسم آمریکا، علیه نیروهای انقلابی استفاده نکنند و نیروهای چپ را با همان چوبی نزنند که سلطنت‌طلبان را. چرا که چنین ادعایی یعنی یکی نمایاندن چپ‌ها و سلطنت‌طلبان به دلیل آنکه هر دو جریان با شورای ملی مقاومت مخالفت دارند و علیه سیاست‌های مجاهدین اعتراض و انتقاد میکنند (منتهی از زوایا و انگیزه‌های ماهیتاً متفاوت)، از همان قماش تاکتیک‌ها و شیوه استدلال‌های رژیم خمینی است.

رابعاً وقتی از منبعی مطلبی نقل میشود باید توجه داشت که با یک یا دو کلمه ابداء نمی‌توان محتوای آن مطلب و یا مقاله را رساند. مثلاً شما تنها به استخراج دو کلمه یعنی "روژ تاریخی" از متن یک نوشته در نشریه جهان برای اثبات نظر خود مبنی بر اینکه ما حرکت مجاهدین را تائید کرده‌ایم، اکتفا نموده‌اید. این شیوه نه تنها علمی نیست، بلکه با اجازه‌تان، مضحک است! چرا که "روژ تاریخی" هم میتواند مثلاً پیروزی انقلاب باشد و هم

شاید به جرات بتوان گفت که یکی از مهمترین اشتباهات جنبش کمونیستی ایران، عدم مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی با مجاهدین خلق و در غلطیدن به سیاست‌مآشات با آنها بوده است که البته این خود ناشی از شرایط خفقان بار جامعه در گذشته و حال، عمده‌بودن مسئله مقابله با دیکتاتوری حاکم، پراکندگی و نداشتن کاری جنبش چپ و بی تجربگی آن در زمینه‌های شوریک و عملی، دنباله‌روی از حوادث و عدم برخورد به سیاست‌های انحرافی مجاهدین به خاطر حرکات انقلابی آنها در گذشته و... بوده است. درحالیکه تفکیک خط و مرزهای طبقاتی با جریان‌های غرض‌پور و رزوازی و ترسیم روند حرکت آنها در شرایط مختلف از اولین وظائف ضروری جنبش چپ میباشد که متأسفانه در گذشته نیروهای چپ به آن توجهی ننمودند، برخورد با سیاست‌های انحرافی مجاهدین از جمله مبارزه همه جانبه سیاسی، ایدئولوژیک و فلسفی با آنها بعنوان نماینده افکار میانی و تحتانی خرده بورژوازی، تنها در کنار استمرار مبارزه قاطع طبقاتی با رژیم ممکن بود. چپ ایران این وظیفه را انجام نداد. بنظر ما اگرچه امروز نتایج عملی سیاست‌های انحرافی مجاهدین کم و بیش آشکار شده است با اینحال جنبش چپ نباید اشتباهات گذشته را تکرار کند و باید بیرحمانه به افشای ایدئولوژیک - سیاسی نظرات و عملکردهای مجاهدین بپردازد. وظیفه ماست که برای دفاع

توضیح: ما از آنجاییکه فرض را بر این می‌گذاریم که مطابق ادعای مجاهدین صفحات "شورا"ی نشریه مجاهد برای تبادل نظر است و نه کوشش برای حملات بی پروای مجاهدین به دیگران، نسخه‌ای از این مقاله را برای درج در صفحات "شورا" برای آنها می‌فرستیم.

پاسخ به نشریه مجاهد

مقدمه

اخیراً در مجاهد شماره ۱۸۰ مقاله‌ای تحت عنوان "صبر انقلابی و سوء استفاده‌های ناجوانمردانه!" با امضاء ج.نصیری چاپ شده است که از جوانب متعدد درخور تعمق است.

اولاً ما بسیار خرسندیم که بالاخره مجاهدین حاضر شدند که بجای متن منم گفتن، به سؤالات بیشماری که امروز حتی هواداران آنها از رهبران می‌پرسند کتباً پاسخ دهند! ما از این رویسه شدیداً استقبال میکنیم. اگرچه در این مقاله بجز یک مورد، به مسائل متعددیگر مورد سؤال برخورد نشده است و عمدتاً مجاهدین در واقع دیگران را مورد حمله قرار داده‌اند، ولی برای سازمانی که انگار کسی جز خودش را در دنیا نمی‌بیند همین قدم خود بعنوان یک آغاز، درخور تحسین و تشویق است. بسیار بجاست که مجاهدین به مقالات زیادی که تا بحال درباره سیاست‌ها و خط مشی آنها نوشته شده، پاسخ دهند تا از این طریق آگاهی همگان را نسبت به عود ارتقاء بخشند.

ثانیاً بهتر بود که نویسنده مقاله بجای کلی‌گویی بی مأخذ،

شکست انقلاب، هم سرکوب باشد و هم دستاورد... هم ۲۸ مرداد ۳۲ "روز تاریخی" است و هم ۲۱ بهمن ۵۷. یکی شکست است و دیگری پیروزی.

در مقاله‌های دیگر "جهان" از جمله سلسله مقالات مجاهدین: شکست یک استراتژی" بطور مفصل و تحلیلی، و نه تهییجی درباره این "روز تاریخی" و دید ما نسبت به آن نوشته شده است و باز نوشته خواهد شد. شما بنادرستی کوشش کرده‌اید که از یک مطلب تهییجی یک ستونی در "جهان" بفتح نظر خود بهره گیرید آنهم بآن صورت.

و اما مطلبی در باره ادعای نویسنده مقاله، تیتیر خود مقاله سئوالات بسیار زیادی را در ذهن خواننده برمی‌انگیزد. "صبر انقلابی مجاهدین، سو استفاده‌های ناجوانمردانه!" بهر بود روشن میگردید که منظورشان از "صبر انقلابی" چیست و بیا اصولاً اشاره می‌کردید که مجاهدین نسبت به چه چیزی "صبر انقلابی" نشان داده‌اند، آیا اگر مقاله‌ای نوشته شده که نشان داده است محتوای برنامه شما بورژوا-فرمبستی است و یا گفته‌اند که تاکتیک‌های مجاهدین هرگز قادر نشده است توده‌ها را بسیج کند بیا وعده‌های مجاهدین برای سرنگونی رژیم بی اساس بوده است بیا مطلبی انتشار یافته که مجاهدین با بنی‌مدر، کسه در جنایات رژیم شریک و سهیم بوده است، وحدت کرده‌اند و آنرا نیز با اسناد ثابت نموده‌اند، آیا "تهمت‌های ناجوانمردانه و بهیسمانه‌ای" را بکار گرفته‌اند؟! و آیا اگر مجاهدین برای اینگونه سئوالات پاسخی ندارند که در سطح عام و علمی طرح نموده و دیگران را قانع سازند، "صبر انقلابی" بکار گرفته‌اند؟ نه دوست عزیز، این "صبر انقلابی" مجاهدین نه ناشی از صوری و شکیبائی آنها، بلکه بدلیل عدم پاسخگویی نسبت به انبساط سئوالات موجود بوده است. از قضا مجاهدین ناشکیبائی خود را در حرکت تسخیر و عجلانه خود برای قدرت‌گیری از بالا بیا محاسبات غلط به اثبات رسانده‌اند و این ادعای شما پایه‌ای ندارد. قسمت دوم تیتیر از "سو استفاده‌های ناجوانمردانه!" صحبت میکند، باز بدون آنکه نویسنده اشاره کند که مقصودش از این ادعا چیست و اصولاً این سو استفاده‌های ناجوانمردانه کدامند؟ آیا وقتی که ما می‌نویسیم "باشد که سازمان مجاهدین خلق ایران و هواداران آنها و با کماتیکه خود را مدافع برنامه یا دیدگاه مجاهدین می‌شناسند و در رد نظرات ما و اثبات حقانیت مجاهدین نظراتشان را در معرض تفاوت دیگران قرار می‌دهند. ("جهان" شماره های ۱۲، ۱۴ و ۱۵) و با چاپ به مقاله بی در پی و چند مقاله کوتاه دیگر در همین نشریه، سئوالات بیشتری را طرح می‌کنیم و نظر خود را نسبت به سیاست‌های مجاهدین می‌نویسیم ولی مجاهدین تاکنون، حتی به یک مطلب آنها پاسخ نداده‌اند. حال شما از صبر انقلابی مجاهدین و سو استفاده‌های ناجوانمردانه دیگران صحبت می‌کنید؟ بهتر نبود که شما اول صبر انقلابی مجاهدین و سو استفاده و آنهم از نوع ناجوانمردانه‌اش را ثابت می‌کردید و بعد فداثیان و فداانقلابیون مغلوب را با یک چوب می‌زدید؟ در زیر ما به بخشهایی از مقاله مذکور برخورد میکنیم.

"انحطاط سیاسی و ضعف عملی" ما

نویسنده در ادامه مقاله خود می‌نویسد:

"بنابراین جدا از منافع گروهی و هژمونی طلبی و حقد و حسد این دسته از گروه‌ها، با نگاهی به وضعیت و صحنه مبارزه خونبار و حتی انعکاس آن در خارج از کشور (دربین هواداران آنها) میتوان دریافت که افول، انحطاط سیاسی و پراکندگی، بی‌برنامگی و ضعف عملی که گریبانگیرشان شده است، آنها را

ناچار می‌سازد برای اینکه نشان دهند از قافله عقب‌نمانده‌اند حداقل بازتاب "در افتادن" با مجاهدین را دست‌کم نگیرند." (مجاهد ۱۸۵ صفحه ۱۸ - تاکید از ماست).

بکارگیری کلمات حقد و حسد انسان را بیاد بازی‌های کودکان و دعوای خانوادگی و غیره می‌اندازد تا اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک نیروها، ما در مبارزه طبقاتی جایی برای آن پیدا نمی‌کنیم. شاید مجاهدین که با این مسائل بیشتر آشنائی دارند ما را نیز آگاه کنند. اما نکته جالب آنجاست که نویسنده مقاله این حقد و حسد را بیک ترتیبی به افول، انحطاط سیاسی و پراکندگی گروه‌ها و از آنجا به بی‌برنامگی و ضعف عملی بازمانها و سرانجام "در افتادن" با مجاهدین ربط میدهد.

باز هم بسیار بجا و مناسب بود که نویسنده بجای کلی‌گویی افول و انحطاط سیاسی ما را توضیح میدادند و چند نمونه از "عملیات منقطع" ما را نیز اسم می‌بردند که هم نزد دیگران رسوا شویم و هم خود را اصلاح کنیم. آیا این است پاسخ سئوالات بیشتری که تاکنون مستقیم و غیرمستقیم از شما شده است؟ ما تفاوت را بعهد دیگران می‌گذاریم. در مورد دیگر نکات نویسنده، از جمله پراکندگی و بعضاً بی‌برنامگی، حق بیا ایشان است. تمام سازمانها و گروه‌های سیاسی متجمله خود مجاهدین و هواداران نشان نسبت به گذشته پراکنده‌تر شده‌اند و کسی نیست که این واقعیت را انکار کند. شاید بسیاری بهیسم داشته باشند که در ماههای بعد از ۳۰ خرداد ۶۰، زمانیکه هنوز هواداران مجاهدین موضع قبلی خود را مبنی بر ارتجاعی دانستن بنی‌مدر پس‌نگرفته بودند، هواداران فداثیان در خارج از کشور با دعوت از سایر نیروها، از جمله هواداران مجاهدین آکسیونهای متعددی را علیه رژیم در شهرها و کشورهای مختلف برگزار کردند (کلمه اسناد اینگونه همکاری‌ها موجود است). اما از زمانیکه سازش مجاهدین با لیبرالها شکل عملی بخود گرفت و هواداران نشان نیز شرمندگی گذشته را به کنار زده، خواهان دفاع مستقیم از بنی‌مدر جنایتکار شدند، آکسیونهای مبارزاتی بطور جداگانه انجام گرفته است. تا آنجائیکه به ما مربوط است نشریه "جهان" تاکنون غیر مربوط به تعدادی از این برنامه‌های مبارزاتی را منعکس کرده است. آخرین آکسیون موفق، اشغال دفاتر هواپیمائی جمهوری اسلامی در کشورهای اروپائی و هندوستان و سفارت رژیم در بلژیک نیز توسط خبرگزاری‌های بین‌المللی در سطح جهان منعکس شد. اما روزنامه "غیرگروه‌گرا"، "غیر هژمونی طلبی" و "بی‌حقد و حسد" مجاهدین که پیوستن بیک هم‌افزار ارتش را با عکس‌های متعدد چاپ میکند و پیرامون آن جنجال می‌آفریند، فراموش کرد این غیر را که حتی روزنامه‌های رژیم جمهوری اسلامی بنوعی آنها نوشتند و رادیوی ارتجاعی رژیم خبر آنها بگونه‌ای پخش نمود، چاپ کند؟! میدانید چرا؟ بخاطر اینکه این آکسیون موفق توسط هواداران فداثیان با مطلق بی‌عمل انجام شده بود. بی دلیل نیست که نویسنده مقاله "صبر انقلابی..." نیز از آنجائیکه حوزه مطالعاتشان از حد نشریه مجاهد تجاوز نمی‌کند، این غیر و غیر آکسیونهای دیگر را نشنیده بود و گرنه ما را متهم به بی‌عملی نمی‌کرد.

"مبارزه ضد امپریالیستی مجاهدین"

نویسنده خود خوب میداند که مجاهدین مبارزه با امپریالیسم را کلاً به فراموشی سپرده‌اند ولی برای اینکه وانمود کند که مجاهدین همچنان مبارزه ضد امپریالیستی میکنند، می‌نویسد: "این دسته از کودکان‌های (!) سیاسی گویا همچنانکه خود می‌گویند مبارزه با امپریالیسم را در شعار خلاصه کرده‌اند نه

در عمل مستمر انقلابی، و ادامه میدهد: "... مبارزه با امپریالیسم - لیسم در شرایط فعلی اساساً از طریق سرنگونی قهرآمیز رژیم ضد بشری خمینی میسر است؟ (مجاهد شماره ۱۸۰ تأکید اول و دوم از ماست)

راجع به کودن بودن خودمان صحبتی نمیکنیم! چرا که قصد نداریم پاسخی به فحاشی های مجاهدین "با ادب" بدهیم. ما قصد تحلیل و استدلال داریم و نه فحاشی! ما قبل از آنکه بخواهیم مطلبی در باره این استدلال متعصب بنویسیم میگوئیم اگر معیار مبارزه با امپریالیسم و ضد امپریالیست بودن تنها "سرنگونی قهری رژیم ضد بشری خمینی" باشد پس نتیجتاً بختیار و سایبر سلطنت طلبان نوکرا امپریالیسم نیز چون "خواهان سرنگونی قهری رژیم خمینی" هستند، ضد امپریالیست اند!!! شاید این نوع موضع گیری نشریه مجاهد بدو دلیل باشد: (۱) ناآگاهی، (۲) وحدت با بورژوازی لیبرال. اگر علت دلیل اول باشد پاسخ نویسنده را اینطور خواهیم گفت که مبارزه با امپریالیسم در ایران نه تنها از کانال سرنگونی قهرآمیز رژیم خمینی آنطور که مجاهدین نوشته اند، بلکه از طریق مبارزه با سرمایه داری وابسته میگذرد، چه قهری و چه غیر قهری. چرا که سلطنت طلبان نماینده سرمایه داری وابسته و مدافع امپریالیسم نیز خواهان سرنگونی قهری رژیم هستند. سرنگونی رژیم خمینی اگرچه شرط لازم برای مبارزه با امپریالیسم است ولی ابداً کافی نیست. مبارزه با امپریالیسم تنها از طریق سرنگونی رژیم، ناسیونالیسم کوری است که خود مدافع امپریالیسم میگرداند. مبارزه با امپریالیسم نه تنها یک مسئله ملی، که یک مسئله بین المللی است. بنابراین برای مبارزه با امپریالیسم ضرورتاً باید مبارزه در سطح جهانی را هم دامن زد و از طریق دفاع و حمایت بی دریغ از مبارزات خلقها و جنبش های آزادیبخش جهان مثل فلسطین، السالوادور، گواتمالا، چاد، آفریقا و ... امپریالیسم را مورد حمله قرار داد. شما خود خوب میدانید که نه تنها مجاهدین شعار ضد امپریالیستی خود را از نشریه مجاهد حذف کرده اند، بلکه اصولاً از بیان کوچکترین مطلبی در باره جنایات بی شمار امپریالیسم در جهان و حمایت از خلقهای تحت ستم ظفره میروند و شما برای توجیه این عقب نشینی مجاهدین که هیچ دلیلی جز نشان دادن چراغ سبز به آنها نیست برای فریب دادن هواداران مجاهدین مبارزه با امپریالیسم را صرفاً از کانال سرنگونی قهری رژیم خمینی دانسته اید! نویسنده برای اینکه ادعای خود را بر پایه ای نهاده باشد، مینویسد:

"پس مگر نه این است که مبارزه با امپریالیسم در شرایط فعلی اساساً از طریق سرنگونی قهرآمیز رژیم ضد بشری خمینی میسر است؟ همچنانکه مبارزه با دیکتاتوری شاه خائن با مضمون ضد امپریالیستی در آن شرایط قدم اول محسوب میشد." (همانجا)

این آموزش ناقص و یک خط در میان شما از نوشته های کمونیست ها باعث این مقایسه نادرست شده است. مگر مبارزه با دیکتاتوری شاه منجر به سرنگونی رژیم شاه نشد؟ پس چرا هنوز از پایگاه امپریالیسم در ایران و مبارزه با آن صحبت میکنیم؟ و شما مبارزه با آن را به سرنگونی رژیم خمینی حواله میدهید. حال اگر بنظر شما رژیم خمینی بطور قهری سرنگون شود و رژیم دیگری جز رژیم کنونی جای آنرا بگیرد، مثلاً بختیاری ها، مبارزه با امپریالیسم انجام گرفته است؟ خیر، آیا اساساً اگر رژیمی جای رژیم کنونی را بگیرد بی آنکه با سرمایه داری، یعنی تبلور مادی و عینی امپریالیسم در ایران

مبارزه کند، میتواند ادعا داشته باشد که علیه امپریالیسم مبارزه کرده است؟ بنابراین روشن است که مبارزه با امپریالیسم در ایران نه صرفاً از طریق سرنگونی قهری رژیم خمینی، بلکه از کانال مبارزه با سرمایه داری وابسته و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی عملی خواهد بود. اما این تنها بخشی از مبارزه با امپریالیسم است. مبارزه با امپریالیسم یک امر جهانی است. این مبارزه با افشای سیاست های ارتجاعی و جنایتکارانه آن و توطئه هایی که در سطح جهان با شکل گوناگون مستقیم و غیر مستقیم علیه این خلق و آن خلق انجام میدهد، توطئه کودتا و تجاوز علمی به کشورهای مستقل و ضد امپریالیست (مثل گرانادا) و همچنین افشای حمایت امپریالیسم از نوکران فاشیست خود در جهان (چاد، فیلیپین، پاکستان، اردن و ...) و تقویت سیاسی، نظامی، اقتصادی آنها عملی میگردد. شما بنامشان دهید که میکاز این برنامه ها را مجاهدین انجام میدهند یعنی مثال، برای افشای جنایات امپریالیسم در السالوادور و چاد که حتی رژیم جنایتکار خمینی نیز برای حفظ ظاهر علیه آن موضع گرفته است، مجاهدین چه کرده اند؟ اگر سیاست سکوت کنونی مجاهدین در مقابل این همه جنایات امپریالیسم در جهان درست است پس حتماً سیاست گذشته آنها که همانند دیگر نیروهای انقلابی اخبار جنایات امپریالیسم را در نشریه شان منعکس میکردند، غلط بود!

اما ما اشاره کردیم که اینگونه ادماهای مجاهدین برای مبارزه با امپریالیسم ممکن است ناشی از وحدت آنها با بورژوازی لیبرال باشد. چرا که بورژوازی لیبرال خود دست بسوی امپریالیسم دراز کرده است و از آن مدد میطلبد. حال چگونه زمانیکه مجاهدین با بورژوازی لیبرال وحدت میکنند، قادر خواهند بود که علیه متحد خود دست به افشاکاری بزنند. بهمین دلیل وقتی از آنها سوال میشود که چرا شعار ها، آموزش ها و تبلیغات ضد امپریالیستی نشریه مجاهد حذف شده است برای گل آلود کردن آب و مخدوش نمودن اذهان، ابتدا دست به تهمت و برچسب و حمله علیه نیروهای دیگر میزنند و سپس خواست سرنگونی قهری رژیم خمینی را بعنوان مبارزه با امپریالیسم قلمداد می نمایند. اما نویسنده مقاله ریسمان را به آسمان میافد که ثابت کند از مجاهدین ضد امپریالیست تر خودشان هستند. ایشان مینویسند:

"مگر رژیم خمینی عامل سد کننده مبارزه با امپریالیسم نیست؟ که شما مبارزه با مجاهدین را عملاً مرجع شمرده اید! یا انتظار دارید مانند گروه های کوچک داخل ایران مجاهدین به ازای هر گلوله ای که شلیک میکنند، مدتها شعار هم ردیف کنند و لابد در همین فاصله هم شعار مرگ بر امپریالیسم فرانسه سر بدهند!!" (همانجا، تأکیدها بجز اولی از ماست)

بسیار آموزنده است. مجاهدین هنوز به قدرت نرسیده، از شیوه های قدرتمندان استفاده میکنند و مخالفین را با اتهامات خطرناک مرعوب مینمایند. نویسنده این مقاله به گروه های چپ اتهام میزند که مبارزه با مجاهدین را عملاً به مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم مرجع شمرده اند. آیا این دوستان مجاهد آنقدر نازک دل اند که با نوشتن چند مقاله در افشای سیاست های سازشکارانه آنها و گفتن حقایق از جانب چپ، آنها را به حساب تقدم دادن مبارزه سیاسی با مجاهدین بر مبارزه با رژیم و امپریالیسم گذاشته اند؟! عجب! سازمان مجاهدین که حتی از حزب توده در مقابل حمله رژیم به آنها دفاع میکرد و آنها را به حساب آزادمندی و آزاد اندیشی خود میگذاشت چگونه شده است که نه تنها از مبارزات فدائیان دفاع نمیکند، بلکه انتشار چند مقاله آنها را حتی از

مبارزه مسلحانه‌ای که فدائیان و دیگر نیروهای چپ‌علیه رژیم جمهوری اسلامی بکار می‌برند، پُرآتریافته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که فدائیان و هواداران‌شان مبارزه با مجاهدین را نسبت به مبارزه با رژیم و امپریالیسم مرجع دانسته‌اند!! ما این سیاست عوام تحریک‌کننده نویسنده مقاله را سیاستی یغایت‌انحرافی می‌دانیم. این سیاست در گذشته و حال توسط رژیم جمهوری اسلامی علیه نیروهای مخالف‌بکار برده شده است و بسیاری از توده‌های ناآگاه و متعصب را نیز علیه آنها تحریک کرده است. بهتر است مجاهدین از این شیوه‌ها استفاده نکنند.

بهر حال نویسنده عنوان میکند آیا انتظار دارید که مجاهدین مانند گروه‌های کوچک داخل ایران به ازای هر گلوله که شلیک میکنند، در پای اطلاعاتی نظامی مدتها شعار هم ردیف کنند. نه دوست عزیز، چنین اشتطاری نداریم. ما معتقدیم که اگر مجاهدین ادعای مبارزه با امپریالیسم را هنوز دارند، نه بازای هر گلوله صدتا شعار، بلکه درهرنشریه‌ای که در پاریس بدون شلیک گلوله انتشار میدهند، ضمن درج یک شعار علیه امپریالیسم، با درج خبر جنایات آنها در جهان که هر روزه نیز اتفاق می‌افتد، دست به افشای آن زده، عملاً و نظراً با امپریالیسم مبارزه کنند و از خلقهای تحت‌ستم و جنش‌های آزادیبخش دفاع نمایند. باری نویسنده مقاله ادامه میدهد: "ولی واقعیت امر این است: از درک این مطلب عاجزید که سازمان مجاهدین خلق بعنوان پرقدردترین سازمان انقلابی سراسری مخالف رژیم در صحنه بین‌المللی و افکار عمومی جهان تثبیت شده است، ضمن اینکه در امر انقلاب اساساً عامل تعیین‌کننده مقاومت داخل کشور است. اما همانند رهبری ثنائیستی انقلابات معاصر، از لنین گرفته تا مائو و هوشی مین و... سیاست و دیپلماسی انقلابی نیز بعنوان مکمل پیشبرد امر انقلاب لازم و ضروری است" (همانجا)!!

واقعاً که مایه تأسف است. چگونه زمینه‌های سازش فراهم میشود و چگونه توجیه گران به توجیه آن می‌پردازند. مجاهدین راست می‌گویند. ما از درک این مطلب عاجزیم. ما نمی‌دانستیم وقتی در کشور امپریالیستی ساکن می‌شویم سیاست و دیپلماسی انقلابی (نه معمولی، بلکه انقلابی!) به ما حکم میکند که جنایات امپریالیسم را در سراسر جهان نادیده بگیریم. آیا اگر ما نتیجه بگیریم که دنباله این سیاست و "دیپلماسی انقلابی" به آنجا میکشد که برای کمک گرفتن از امپریالیسم در راه کسب قدرت قرار و مدارهایی هم برای آینده ببندیم، بی‌راه گفته‌ایم؟! آنها دنباله این سیاست به آنجا نمیکشد که همیشه برای حفظ روابط حسنه خود با امپریالیست‌ها و ملاقاتها و دیدارهای دوستانه و رفت و آمدهای محرمانه، به سیاست و دیپلماسی انقلابی آنچنانی مجاهدین، یعنی سکوت مطلق در مقابل جنایات امپریالیست‌ها، کشیده شویم؟! آیا شما خود را کاسه‌های داغ تر از آتش میدانید زمانیکه فی‌المثل امپریالیسم فرانسه انقلابیون السالوادور را در مقابل دولت ارتجاعی آن و علیرغم حمایت پیدریخ همه جانبه امپریالیسم آمریکا از آن، به رسمیت شناخته است، شما از ترس اینکه مبادا امپریالیسم فرانسه عذرشان را بخواهد، سکوت میکنید و یا زمانیکه تمام دولت‌ها، چه ارتجاعی و چه انقلابی و مشرقی و تمام جنش‌های جهان در مقابل تجاوز امپریالیسم آمریکا به کرانادا موضع گرفتند، تمام کشورها در سازمان ملل جز اسرائیل و خود آمریکا، این عمل را محکوم کردند حتی تا چر فاشیست نیز روی آن موضع گرفت، مجاهدین بدلیسل رعایت "دیپلماسی انقلابی" در مقابل این جنایت سکوت کردند. این

سکوت سازشکارانه ابهام گرفته از لیبرالیسم بنی‌صدری است. نویسنده مقاله در ادامه از لنین نقل قول میکند که "هر کس که خواستار رهبری باشد، باید بتواند مسائل سیاسی را حل و فصل نماید..." نویسنده حل و فصل مسائل سیاسی را با سازش و تمکین در مقابل امپریالیسم عوضی گرفته است. لنین نگفته است هر کس خواستار رهبری باشد، در مقابل جنایات پیشمشار امپریالیسم سکوت کند. او گفته است که یک رهبر باید قادر باشد مسائل سیاسی را حل و فصل کند. آیا شما قرابتی بین عمل کنونی مجاهدین با این گفته می‌یابید؟

توجیه دیگر نویسنده از سکوت مجاهدین در مقابل امپریالیسم این است که "سازمان مجاهدین خلق بعنوان پرقدردترین سازمان انقلابی سراسری مخالف رژیم در صحنه بین‌المللی و افکار عمومی جهان تثبیت شده است، ضمن اینکه در امر انقلاب اساساً عامل تعیین‌کننده مقاومت داخل کشور است." بر فرضی که چنین باشد چه ارتباطی به سکوت مجاهدین در مقابل جنایات امپریالیست‌ها دارد؟ مگر فی‌المثل دولت انقلابی ویتنام و کوبا بدلیل دولت بودن و تثبیت در سطح داخلی و بین‌المللی در مقابل جنایات امپریالیست‌ها سکوت کرده‌اند؟ شاید اینهم از همان قبیل استدلالهای هواداران مجاهدین است که وقتی از آنها خواسته میشود که در بحث مشترک شرکت کنند، پاسخ میدهند که ما دولت هستیم و با گروهها کاری نداریم!!

"۳۰ خرداد، نقطه عطف ۱"

نویسنده در رابطه با وقایع ۲۰ خرداد چنان مینویسد که گوئی پیش‌بینی‌های بنی‌صدر و رجوی عملی شده است و حکومت جمهوری اسلامی پس از کشته شدن چند عنصر از رهبری آن سرنگون شده و ترکیب بنی‌صدر - رجوی جای ترکیب بنی‌صدر - خمینی را گرفته است که اینچنین به چپ‌حمله کرده، اشاره میکند:

"دیگر دوران بحثهای "ارتجاع و لیبرال" که در هاله آن گنج و منگ دور خود می‌چرخیدید، بسر آمده بود." (همانجا) ایشان گویا نمیدانند که از جمله سازمانهاییکه روزی اندر خصائیل ارتجاع و لیبرالها سخن میگفت، خود مجاهدین بودند و این زمانی بود که هنوز لیبرالها در صدر قدرت بودند و برای مجاهدین کرکری میخواندند و علیه مجاهدین بنفع "مجاهدین انقلاب اسلامی" روضه خوانی میکردند و از آن جمله‌اند آقای بنی‌صدر، رئیس‌جمهور کنونی مجاهدین که اولین برنامه آغازین "مجاهدین انقلاب اسلامی"، که کوبا در مدد ایجاد آلترناتیو مجاهد در مقابل مجاهدین بودند را با سخنرانی غرائبی در دانشگاه تهران افتتاح فرموده بودند. این همان روزهایی بود که هنوز مجاهدین، لیبرالها از جمله بنی‌صدر را ارتجاعی میدانستند و از آنها بعنوان "لیبرال - ارتجاع" نام می‌بردند. خیر، این فدائیان نبودند که در بحثهای "ارتجاع و لیبرال" گنج و منگ باقی مانده بودند. فدائیان بنا به توازن قوای دو جناح رژیم، از تضاد آنها بهره میگرفتند (مراجعه شود به "کار" های بهمن ۵۹ تا خرداد ۶۰) لیک مجاهدین در ادامه "گنجی و منگی" مورد نظر نویسنده، با یکسر ارتجاع به وحدت رسیدند و ۳۰ خرداد از این نظر نیز آری، نقطه عطف است. نقطه عطفی برای سیر قهرانی مجاهدین، نقطه عطفی برای هربان شدن سرکوبهای سیمتاتیک رژیم، نقطه عطفی برای پراکندگی جنش و افشادن ابتکار عمل بدست ارتجاع بدنبال تحمیل شدن قیام زودرس که همانا ناشی از نادرستی سیاست مجاهدین بود، نقطه عطفی برای لیبرالهای رانده شده از قدرت و شکست بنی‌صدر و البته نقطه عطفی بود برای قهرمانی‌های مردم و نیروهای آپوزیسیون از جمله

خود مجاهدین. اما نویسنده مقاله "میر انقلابی..." معتقد است که این روز را از این دریچه نیز نقطه عطف می‌نامند که دیگر شعارهای "چپ" معیار نبود و می‌نویسد: "پس از این روز بود که دیگر شعارهای "چپ" معیار نبود، آنچه بود صحنه عمل و فدا و ایثار و مقاومت گسترده انقلابی مسلحانه بود. از این روز به بعد حوادث، پوچی شعارهای شداد و غلاظ را ثابت کرد و بـ... حادته مقاومت مسلحانه انقلابی، چشم‌ها را خیره ساخت." عجب، گویا نویسنده مجاهدین تازه در این روز از خواب بیدار شده بود. گویا او نمیدانست که سرکوبهای خونین رژیم از همان اولین ماه‌های حکومت خمینی، فروردین ۵۸ در کردستان، گنبد، خوزستان، و... آغاز شده بود و گویا چپ تا آن زمان توده‌های زحمتکش را زیر خمپاره و بمب جمهوری اسلامی رها کرده، به شعارهای بقول ایشان "شداد و غلاظ" مشغول بود. او گویا فراموش کرده است که چپ‌پایان مردم و پیشاپیش مردم در تمام این جبهه‌ها با مزدوران رژیم به مقابله برخاسته بود و شهدای زیادی نیز نثار جنبش نمود و اتفاقاً این مجاهدین بودند که تمام این حوادث خونین را از قفس عین گذرانده، به نصیحت رژیم پرداخته بودند و برای رهبر جلادان، خمینی، نامه تقاضای ملاقات می‌فرستادند. هواپیماهای ارتش ارتجاعی رژیم و پاسداران جنایتکار مردم را در قارنها، قلعه‌تان‌ها، ایندرفاش‌ها، گنبد، اهواز و تبریز قتل عام میکردند و مجاهدین نه تنها از آن دفاع نکردند، بلکه چپ را نیز در دفاع از آنها برحذر میداشتند و به فدائیان نیز بدلیل شرکت در جنبش مقاومت کردستان و گنبد هشدار میدادند. مجاهدین در هشدارنامه خود نوشتند:

"مدتی است که مجاهدین خلق ایران دور را دور و کمترین دخالت نظاره‌گر حوادث تلخ و خونین کردستان و گنبد می‌مانند... "از مقاله" هشدار مجاهدین خلق ایران به چریکهای فدائی خلق" (مورخ ۸۵/۱/۱۹)

آری، این واقعیت ندارد که چپ سرگرم شعارهای شداد و غلاظ بود و مجاهدین "در صحنه عمل و فدا و ایثار و مقاومت گسترده انقلابی مسلحانه". اگر مجاهدین دو سال پس از جنایات خمینی وارد عمل شدند و دو سال به موعظه پرداخته، حتی چپ را از عمل برحذر میداشتند و خود کمترین دخالتی در مبارزات خونین کردستان و گنبد نداشتند و به نظاره آن می‌پرداختند، چپ پایبای توده‌ها به مقاومت مسلحانه خود ادامه میداد و چه خوب که گوشه نصایح شما نکرد. مایه بسیار تأسف است که مجاهدین زمانی خود را مدافع کردستان دانسته و در عمل در فدا و ایثار و مقاومت مسلحانه گسترده شرکت نمودند که خود بدنبال پناهگاه مطمئن میگشتند، چه جایی امن تر از کردستان، زیر چتر حفاظت توده‌ها و سازمانهاییکه بیش از دو سال مبارزه خونین را ادامه داده و مناطق آزاد شده کردستان را از چنگال خونین ارتجاع جمهوری اسلامی محفوظ نگه داشته بودند. آری، نویسنده اینگونه با تحریف تاریخ و از این زاویه است که ۴۰ خرداد را نقطه عطف می‌شمارد.

"اشتباه چپ" یا

تحریک هواداران مجاهدین؟

نویسنده در بخشی از مقاله خود آگاهانه و یا نا آگاهانه دست به تحریف بزرگی می‌زند. او این تحریف را با بدلیل عدم درک خودش نسبت به مطلب و یا آگاهانه برای تحریک هواداران احساساتی مجاهدین نسبت به فدائیان نوشته است. ایشان برای این مقصود خود قسمتی از مصاحبه مشول کسمیته خارج از کشور - سچفا را نقل میکند و نتیجه‌گیری دلخواه را مینماید.

ما این قسمت مورد استفاده ایشان را مینا در اینجا نقل میکنیم: "اما حقیقت این است که ما اشتباهی را که نسبت به خمینی و جمهوری اسلامی قبل از به قدرت رسیدن آنها مرتکب شدیم، تکرار نخواهیم کرد." (نقل از مصاحبه) اما نویسنده برای اینکه نتیجه مطلوب خود را از نقل قول فوق ببرد، جملات فوق را به جملاتی از دو صفحه بعد مصاحبه بهم وصل میکند و ادامه میدهد:

"بنابراین یک مسئله برای آنها مجمل شده است که با وجود سازمان چریکهای فدائی خلق نمیتوانند به قدرت برسند." (نقل از مصاحبه)

پس از دنبال هم کردن این دو جمله، نویسنده مقاله "میر انقلابی..." نتیجه زیر را ارائه میدهد:

"بوضوح اعلام میدارند که با وجود خودشان مجاهدین نمیتوانند رژیم خمینی را سرنگون سازند! و اشتباهی را که در مورد رژیم خمینی در اوایل به قدرت رسیدنش کرده بودند، نخواهند کرد، یعنی اینکه چه بسا برای رفع و جبران اشتباه گذشته و برای جلوگیری از به قدرت رسیدن مجاهدین یعنی (سرنگونی رژیم خمینی) سلاح هم بپرکشند!..." (نقل از نشریه مجاهد، شماره ۱۸۰ تاکید از ماست).

جداً که باید به این منطق احسن گفت! این شیوه‌های ناسالم و عوام تحریک‌کن را معمولاً نیروهای سیاسی و رژیم‌های درمانده بکار میگیرند تا زمینه و بهانه و مجوزی برای سرکوبی مخالفین خود پیدا کنند. از مجاهدین انتظار نمیرفت که به این زودی و هنوز به قدرت نرسیده، به این شیوه‌ها متوسل شوند و گفته صریح و روشن فوق الذکر، یعنی اینکه "ما اشتباهی را که نسبت به خمینی و جمهوری اسلامی مرتکب شدیم، تکرار نخواهیم کرد" را بدین شکل وسیله تحریک این و آن قرار دهند. درحالیکه منظور از این گفته (چنانکه در مقاله مفصل "جهان" شماره ۱۳ نیز توضیح داده شده است) اساساً اشاره به یکی از اشتباهات و کمبودهای حرکت چپ در زمان قیام است و آن عبارت از عدم برخورد و مبارزه - سیاسی و ایدئولوژیک با خمینی و آل‌ترناتیو "حکومت اسلامی" او بود. چپ علیرغم کوچکی خود میتواند با مبارزه سیاسی سنجیده و متناسب با شرایط در مورد عوامل ارتجاعی خمینی و حکومت اسلامی او روشنگری نماید. بنابراین با استفاده از این تجربه امروز دیگر در مقابل انحرافات مجاهدین و آل‌ترناتیو "جمهوری دمکراتیک اسلامی" سکوت نخواهیم کرد. واقعیت این است که مجاهدین از اینکه دیگر چپ نسبت به "خرده‌بورژوازی"، "اسلام" و "روحانیت مبارز" دید بازتر و واقع بینانه‌تری با قسسه و هوشیارانه به مبارزه ایدئولوژیک همه‌جانبه‌ای با آنها دامن می‌زند، ناراحت هستند.

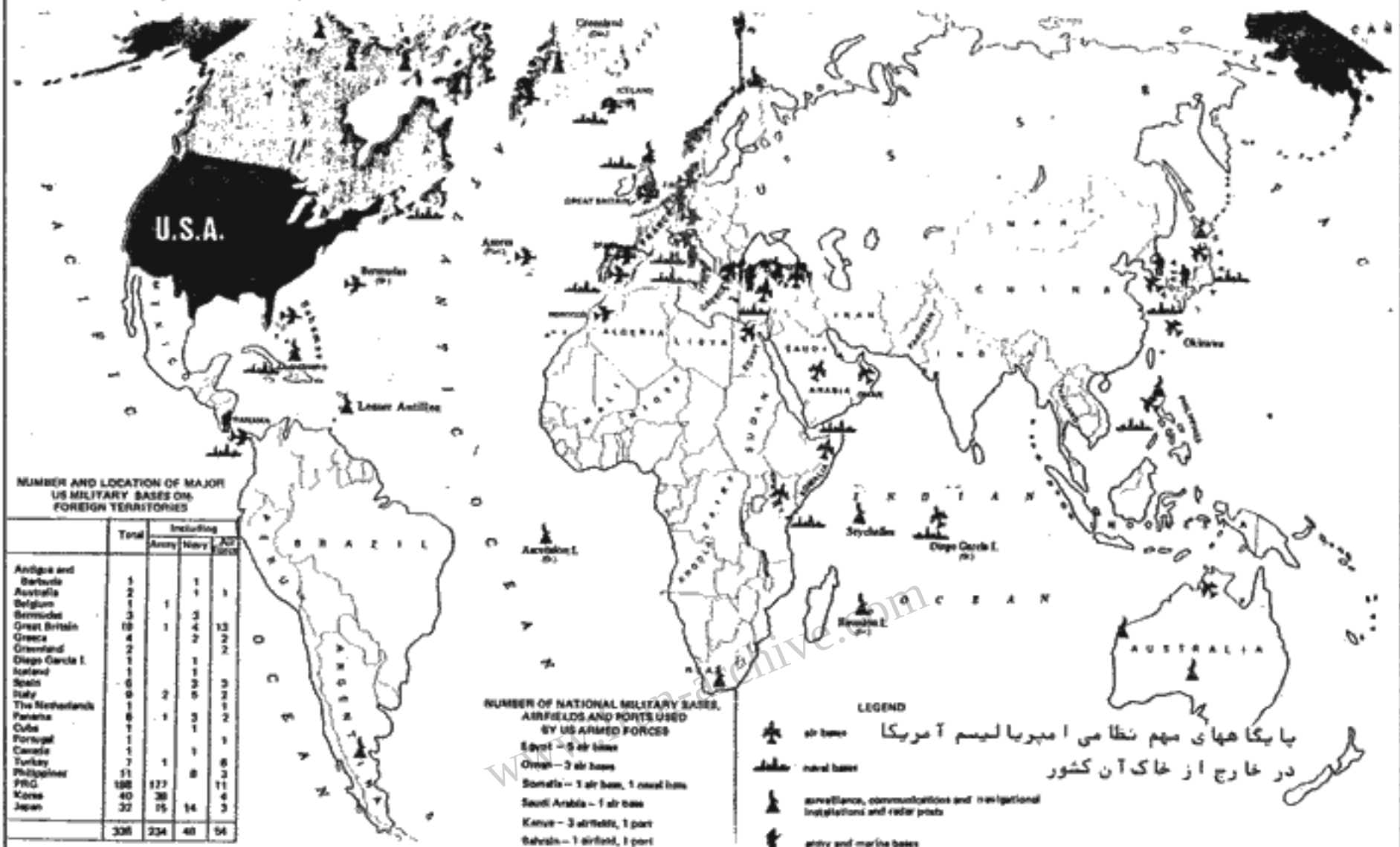
مجاهدین از چپ که تجربه عظیم قیام و خیانت‌ها و جنایات جمهوری اسلامی را پشت سر گذاشته است، توقع دارند که همانند گذشته تابع سیاست اینک "اختلافات ایدئولوژیک را دامن نزید تا مبادا دشمن سود جوید"، "دشمن مشترک را بچسبید" و... باشند. والا خواهند گفت فدائیان با ما مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی میکنند، علیه سیاستهای راست و سازشکارانه مافشارگری مینمایند - پس میخواهند از سرنگونی رژیم خمینی جلوگیری نمایند - پس میخواهند بر روی مجاهدین سلاح بکشند!!

آیا برای انگیزه سالم و صادقانه‌ای پشت اینگونه تحلیل‌ها و برداشتها و نتیجه‌گیری‌ها وجود دارد؟! ■

استراتژی نظامی امپریالیسم آمریکا

وب برنامه اتحاد شوروی در قبال آن

آنچه در زیر میخوانید مقاله‌ای است تحقیقی و اطلاعاتی در زمینه استراتژی نظامی امپریالیسم آمریکا که توسط یکی از رفقا و خوانندگان جدی و برکار "جهان" تهیه شده است و ما مطالعه آنرا نه تنها مفید، بلکه لازم تشخیص دادیم.



میدهند پایه ریزی شده‌اند و دارای ۱۰۵۳ وسیله پرتاب (Delivery Vehicles) از نوع موشکهای قاره پیمای اتمی خود کسار (ICBM)، ۲۱۱ بمب افکن استراتژیک اتمی (۲۴۶ بمب افکن سنگین و دور پرواز اتمی B-52 و ۶۵ بمب افکن اتمی با برد متوسط FB-111A)، ۴۰ زبرد رهایی حامل بمب اتمی دور پرواز با مجموع ۶۵۶ شلیک کننده خودکار اتمی (Ballistic Missile Launchers)، ۲۴۰ عدد از نوع Trident، ۳۰۴ عدد از نوع Poseidon C و ۱۱۲ عدد از نوع Polaris A-3) و بطور کلی ۲۳۴۶ وسیله پرتاب موشکهای اتمی خودکار هستند که ۲۲۸۱ عدد آنها دارای برد قاره پیمای بوده و در مجموع قادرند بیش از ۱۰۰۰۰ سلاح اتمی را در اولین دور پرتاب کنند.

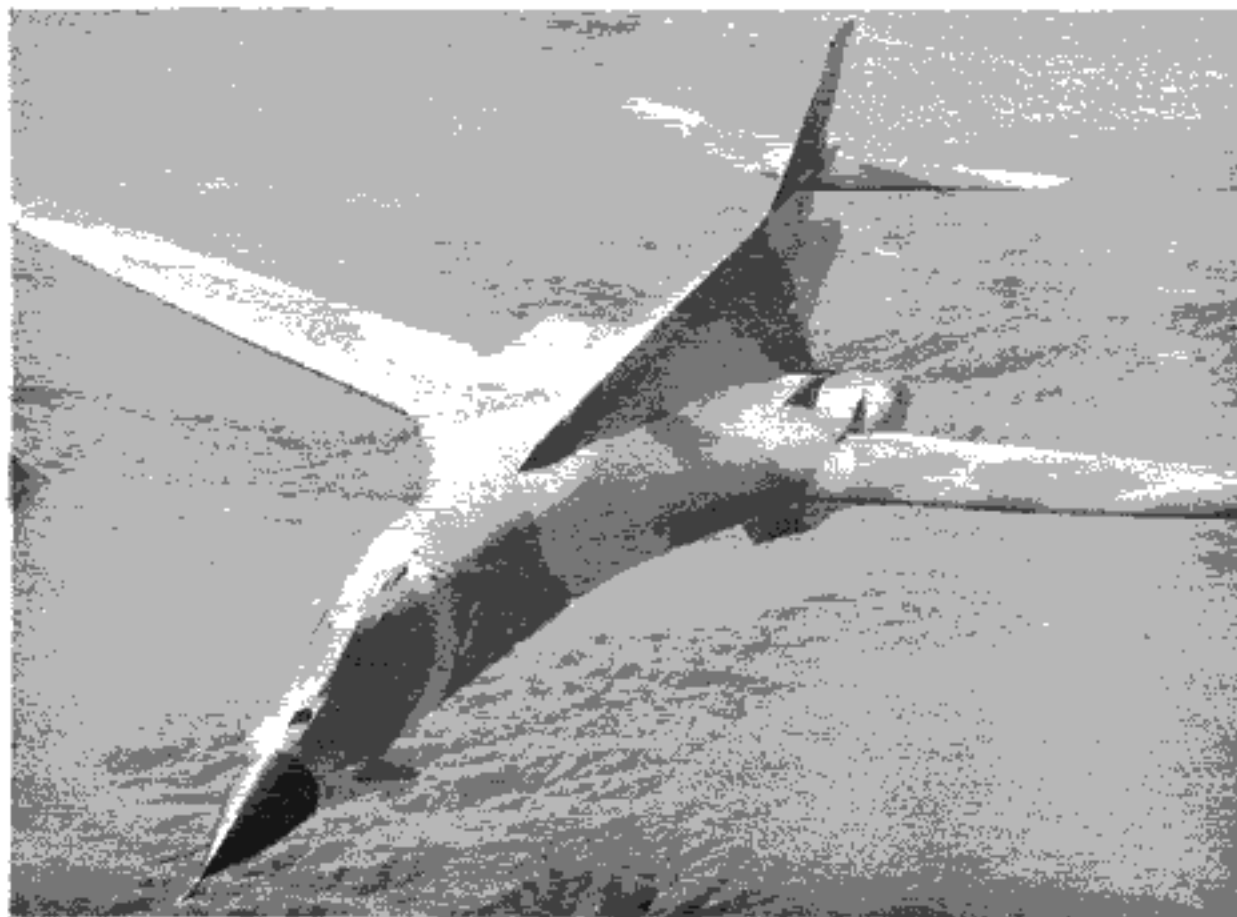
نیروهای اهداف عمومی: (General Purpose Forces) شامل سربازان نیروی زمینی، نیروهای تاکتیکی هوایی و دریایی هستند که بخش اصلی نیروهای خارج از خاک

بدرجات مختلف دو وجه متفاوت از این هدف هستند.

ماشین جنگی امپریالیسم آمریکا

نیروهای جنگی امپریالیسم آمریکایی شامل سه نیروی اصلی زمینی، هوایی و دریایی است که به پنج واحد تحت فرماندهی مشترک و سه واحد تحت فرماندهی مخصوص تقسیم میشوند. از پنج نیروی مذکور در حال حاضر چهار واحد آن در خارج از آمریکا یعنی در اروپا، نواحی اقیانوس آتلانتیک و باسیفیک، آمریکا مرکزی و جنوبی و خاورمیانه بسر می‌برند. این نیروهای جنگی در مجموع به چهار بخش تقسیم میگردند: نیروهای استراتژیک، نیروهای اهداف عمومی، نیروهای بسیج استراتژیک و نیروهای ذخیره که هر یک شامل تجهیزات گوناگون هستند. نیروهای استراتژیک عمدتاً بر اساس نیروهای استراتژیک ضربتی (Strategic Offensive Forces) که ستون اصلی نیروهای نظامی را تشکیل

برنامه وسیع نظامی امپریالیسم آمریکا شامل تولید هر چه بیشتر و مغرب تر سلاحهای اتمی استراتژیک در اکتبر ۱۹۸۱ به وسیله دولت ریگان اعلام شد. این برنامه گسترش هر چه بیشتر انواع مختلف سلاحهای شهابی که شامل مخوفترین سلاحهای اتمی جهان منجمد موشکهای قاره پیمای MX، بمب افکنهای استراتژیک جدید B-1، تولید زبرد رهایی های اتمی Trident، موشکهای اتمی Cruise، تولید بیشتر بمبهای نوترونی، تولید بیشتر سلاحهای شیمیایی و بیولوژیکی، و سایر انواع پروژه های جدید است را تدارک می‌بیند. مهمترین هدف کلی نظامی امپریالیسم آمریکا بدست آوردن چنان قدرت تهاجمی است که بتواند اتحاد شوروی را در یک حمله سریع نظامی غافلگیر و نابود کند. بدست آوردن برتری نظامی بر شوروی یکی از اساسی ترین فاکتورهای بود که دولت ریگان را بر سر کار آورد. دو استراتژی نظامی یکی "جنگ اتمی محدود" و دیگری "جنگ دو و نیم"



بمب افکن B-1

آمریکا را تشکیل می‌دهند و ستون اصلی برای اعمال سیاست‌های جهانی امپریالیسم آمریکا، یعنی مقابله با جنبش‌های آزادی-بخش در سراسر جهان، دفاع از رژیم‌های "دوست" و دست‌نشانده و ارتجاعی، دخالت مستقیم در نقاط مختلف جهان و وارد آوردن فشارهای مستقیم بر رژیم‌های مترقی حتی در دوران "ملح" می‌باشند که در مجموع دارای ۸۷۰۰ هواپیما و هلیکوپتر از انواع مختلف هستند. قوی‌ترین بخش این نیروها در اروپا شامل ۳۳۷,۴۰۰ سرباز مجهز به مدرن‌ترین سلاحها، ۳۴۰۰ تانک و ۸۵۰ هواپیما که دو سوم آن قابلیت حمل و استفاده از سلاح اتمی را دارند، می‌باشد که هر آن - آماده‌اند در موقع مناسب وارد عملیات نظامی علیه اتحاد شوروی و کشورهای اروپایی شرقی شوند.

نیروهای بسیج

استراتژیکی (Strategic Mobility Forces) برای سهولت در نقل و انتقالات نیروهای نظامی در مواقع لزوم به هر نقطه جهان، که "اهمیت حیاتی" برای امپریالیسم آمریکا داشته باشد، تشکیل شده‌اند و دارای بیش از ۱۰۰۰ هواپیما و هلیکوپتر از انواع متفاوت منجمده ۶۰۰ نوع هواپیماهای سنگین نقل و انتقالات هستند. علاوه بر آن در مواقع لزوم از ۳۵۰ هواپیماهای ذخیره مسافری ارتش و ۴۰۰ هواپیماهای ذخیره غیرنظامی منجمده ۳۲۰ هواپیماهای مسافری نیز استفاده می‌کنند.

نیروی دریایی در مجموع دارای ۸۲ زیردریایی اتمی، ۲۱ ناو هواپیما بر حامل سلاحهای اتمی، ۷۵۲ کشتی جنگی و بیش از ۵۰۰۰ هواپیما و هلیکوپتر و ۸۵۹,۷۵۰ سرباز است.

نیروی زمینی دارای ۸۸۰۰ هواپیما و هلیکوپتر، ۱۲۵۰۰ تانک، ۱۹۰۰۰ وسیله نقلیه و ۱۶۶۰۰ وسیله خدوهاشی و ۱,۴۲۹,۶۵۰ سرباز است.

ناوگان دوم و ششم نیروی دریایی آمریکا در مدیترانه و آتلانتیک شامل ۱۸۰ کشتی جنگی، ۷ ناو هواپیما بر، ۵۰ زیردریایی مجهز به سلاح اتمی و ۸۰۰ هواپیماهای جنگی است. از این تعداد ۲۴۰ هواپیما دارای سلاحهای اتمی هستند که قادرند تقریباً سراسر خاک اتحاد شوروی را هدف قرار دهند. در نواحی اقیانوس آرام نیروهای اهداف عمومی دارای ۴۷۶,۰۰۰ سرباز، ۱۲۰ کشتی جنگی و ۱۱۰۰ هواپیماهای جنگی است که عمدتاً در کره جنوبی و ژاپن مستقر هستند. ناوگان سوم و هفتم آمریکا در نقاط مختلف اقیانوس

و پاکستان در حال ساخته شدن است. در حال حاضر آمریکا از پایگاههای نظامی عمده خود در عربستان سعودی، مصر و اسرائیل، و در آفریقا از پایگاههای عمده خود در آفریقای جنوبی، مراکش و لیبی استفاده می‌کند. تنها در اطراف خاک اتحاد شوروی ۵۰ مرکز جاسوسی با آخرین تجهیزات مشغول جاسوسی هستند.

سلاحهای جدید نوترونی، شیمیایی، بیولوژیکی، روانی و غیره

در ۶ اگوست ۱۹۸۱، سالروز حمله اتمی آمریکا به هیروشیما و ناگازاکی، امپریالیسم آمریکا تصمیم به تولید سلاح - های نوترونی برای موشکهای لنس (Lance) گرفت. این سلاحها مخصوصاً از بین بردن انسانها تهیه شده است. سلاحهای اتمی علاوه بر نابودی انسان، قدرت تخریبی وسیعی نیز داشته و شعاع عمل آنها محدود نیست. بلکه دامنه رادیواکتیو حاصل از آنها تا مسافت بسیار دور از انفجار نیز گسترده و زیان آور است. سلاحهای نوترونی بر عکس دامنه‌اش میتواند محدود به منطقه معینی بوده و بدون تخریب ساختمانها و تجهیزات کلیه موجودات واقع در شعاع عمل آنها نابود نماید. امپریالیسم آمریکا این سلاحها را برای استقرار در اروپا و سایر نقاط جهان و همچنین برای استفاده

هند و پاکستان در گردش بوده و تنها در نواحی اقیانوس هند دارای ۲۰ کشتی جنگی، ۱۸۰ هواپیما شامل ۸۰ هواپیماهای حامل سلاح اتمی و علاوه بر آن نیروهای واکنش سریع (Rapid Deployment Forces) هستند که شامل ۲۰۰,۰۰۰ سرباز آماده و ۱۰۰,۰۰۰ سرباز ذخیره و ۷۰۰ هواپیما و هلیکوپتر از انواع متفاوت هستند که هر آن آماده عملیات نظامی و بخصوص تجاوز و مداخله در خاور میانه‌اند. علاوه بر اینها نیروهای زیادی در آمریکای مرکزی و جنوبی مستقر هستند.

برای هماهنگی همه نیروهای تجاوزگر امپریالیسم آمریکا که در نقاط مختلف جهان مستقر می‌باشند و تمامی کره زمین را تحت کنترل داشته و آماده مداخله نظامی در هر نقطه جهان هستند، سیستم پیچیده‌ای وجود دارد که مجموعه نیروها را تحت یک فرماندهی مرکزی قرار میدهد.

امپریالیسم آمریکا برای به تحقیق در آوردن خواسته‌های تجاوزگران عود در نقاط مختلف جهان شبکه پایگاههای نظامی وسیعی را ایجاد نموده و دارای بیش از ۱۵۰۰ پایگاه نظامی با آخرین تجهیزات در ۳۲ کشور جهان است که بیش از نیم میلیون سرباز آمریکایی در آنها مستقر هستند. هم اکنون پایگاههای جدیدی در منطقه خاور میانه که با اصطلاح "اهمیت حیاتی" برای امپریالیسم دارد، در عمان، سومالی، کنیا

ریگان، این رقم قرار است به ۳۰۳/۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵ و ۳۷۱/۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۸ بالغ گردد. طبق این طرح ظرف پنج سال قرار است ۱/۶۸۰ تریلیون دلار صرف هزینه‌های نظامی گردد. البته منافعی که نصیب مونوپولی‌های تولید کننده سلاحها میگردد، فاکتور مهمی در این مسأله بشمار میآید. صادرات اسلحه آمریکا به اروپا از ۸۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰ به ۵/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰، به آمریکا از ۵۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰ به ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۰، به آسیای جنوب شرقی از ۲/۷ میلیارد دلار در ۱۹۷۰ به ۲ میلیارد دلار در ۱۹۸۰ و به خاور میانه از

آب میتواند تأثیر گذارد. این سلاح از طرف نظامیان آمریکا بعنوان "فوق سلاح" شناخته شده است چرا که میتوان مثلاً جمعیت یک شهر را "دیوانه" نموده و بدون مقابله با مقاومت، آنرا اشغال نمود.

امپریالیسم آمریکا همچنین نقشه‌های وسیعی را برای استفاده نظامی از فضا نیز تهیه کرده است. ساختن Space Shuttle سلاحهای Anti-Satellite و استفاده از سلاحهای مجهز به Laser قسمتهایی از این برنامه عظیم است. طبق یک پروژه وسیع قرار است Heritage Foundations تا اوائل قرن بیست و یکم تعداد ۲۲۳ وسیله Space Trucks تهیه نماید که در حالیکه

علیه جنبشهای مترقی و آزادیبخش جهان در نظر گرفته است. هدف از استفاده آنها بر علیه جنبشهای سوده‌ای در کشورهای توسعه نیافته و آزادیبخش آنست که در منطقه محدودی مثلاً یک شهر یا حتی یک واحد بزرگ صنعتی و یا مانند آن بدون تخریب تجهیزات و ساختمانهایی که احتمالاً خود امپریالیستها در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند افراد را نابوده نموده و جنبش را با اصطلاح "مبار" کنند در عین حالیکه شعاع عمل سلاح محدود به همان منطقه گردد.

امپریالیسم آمریکا انبوهی از سلاحهای شیمیایی را نیز در زرادخانه خود دارد. هسته اصلی آن ۲۰۰۰۰۰ تن گاز ستی شامل ۵۵۰۰۰ تن گاز معروف به نرو (Nerve Gases) که تأثیرات کشنده و جبران ناپذیر بر مغز و سلسله دستگاه عصبی میگذارد، است. علاوه بر آن دهها هزار تن بمب هوا، سه میلیون Shell و مدها هزار نوع مواد شیمیایی برای مسموم کردن آب آشامیدنی، هوا، گیاهان و غیره دارد. این کشور دارای ده مرکز عظیم سازنده مواد سمی شیمیایی است که در داخل آمریکا و اروپا تأسیس شده‌اند، تنها ۴ میلیون لیتر مواد سمی گاز Sarin و نوع VX در آلمان غربی قرار داده شده است لازم به یادآوری است

که تنها یک میلی گرم از نوع گاز Sarin که بدون رنگ و طعم و بو میباشد، قادر است یک نفر را براحق بگذرد و تازه VX از آن نیز خطرناک تر است بطوری که تخمین زده شده تنها سلاحهای شیمیایی که آمریکا داراست چند برابر قدرت نابودی همه مردم جهان را دارد. طبق طرح دولت ریگان، قرار است ۲۰۰ میلیارد دلار فقط صرف تحقیقات پیرامون تهیه سلاحهای شیمیایی جدید شود. بر طبق این طرح، وزارت دفاع آمریکا خواسته است که طرف این مدت سلاحهای فوق ستی تهیه گردد که نه تنها قادر به نابودی انسان، بلکه هر نوع حیوان و گیاه در هر شرایطی باشد بدون آنکه هیچگونه راه حل مقابله با آن وجود داشته باشد. در این تحقیقات انگلیس، آلمان غربی و اسرائیل نیز فعالانه شرکت دارند. علاوه بر آن سلاحهای جدید بیولوژیکی و روانی نیز در دست تهیه است. بر طبق مدارکی که در مجله Mother Jones آمده است، تحت نظارت سیا و پنتاگون ۵۰ تن مواد شیمیایی - روانی Psychochemical که بنام "BZ" مشهور است و در ظرف مدتی انسان را "دیوانه" میکند، ساخته شده‌اند. این مواد هم از طریق هوا و هم از طریق



HOWITZER ML10A2 که میتواند ملامت را تلخ کند.

۶۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰ به ۸/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ افزایش یافت. آمریکا در سال ۱۹۷۰ به ۱۳۱ کشور جهان ۲۴/۳ میلیارد دلار اسلحه صادر نمود. در سال ۱۹۸۰ مجموعاً ۱۲۶ کشور خریدار اسلحه آمریکا بودند که جمع قیمت اسلحه‌ها بالغ بر ۱۷/۵ میلیارد دلار بود. در فاصله سالهای ۱۹۷۱-۱۹۸۰، مجموع قیمت اسلحه صادره از امپریالیسم آمریکا به سایر کشورها بالغ بر ۱۲۳/۵ میلیارد دلار بوده است.

آژانس‌های دولتی - نظامی آمریکا با مونوپولی‌های تولید کننده سلاحها پیوندی همه جانبه داشته و سیستم پیچیده و عظیم نظامی - صنعتی و "دولت در دولت" را - بوجود آورده‌اند. ۱۴۶ شرکت بزرگ تحت اختیار دولت و بیش از ۴۰۰۰ شرکت خصوصی در این مجموعه که در سرتاسر آمریکا پراکنده اند، نیازهای امپریالیسم آمریکا را برآورده میکنند. تنها در سال ۱۹۸۰ بیش از ۸۳ میلیارد دلار صرف تولید سلاح

سلاحهای امپریالیسم آمریکا. اتحاد شوروی را هدف قرار میدهند بتوانند سلاحهای شوروی را در حین مقابله، نابود کنند. برای تحقیق در مورد تأثیرات انواع سلاحها از بیماران روانی و زندانیان، بخصوص زندانیان سیاسی استفاده میشود. پروژه MK-ULTRA یکی از همین پروژه‌هاست. بسیاری از این سلاحها در ویتنام بکاربرده شد که تأثیرات جبران ناپذیری بر محیط زیست را باعث گردیده است.

مخارج سیستم نظامی و مراکز مهم تولید وسائل نظامی

طبعاً مخارجی که صرف دستگاه عظیم و همه جانبه نظامی برای بدست آوردن با اصطلاح برتری نظامی بر اتحاد شوروی و مقابله با جنبشهای آزادیبخش در سراسر جهان میگردد، سرسام آور است. در ظرف ۲۰ سال فاصله ۱۹۶۰-۱۹۸۰ بودجه نظامی امپریالیسم آمریکا از ۲۵ میلیارد دلار در سال به ۱۳۵ میلیارد دلار در سال رسیده است و طبق طرح دولت

توسط این شرکتها شده که حدود نیمی از آن توسط ۲۵ شرکت بزرگ سازنده تجهیزات تولید شده است که از جمله میتوان Boeing, United Technologies, General Dynamics, General Elec-

trif & McDonnell Douglas را نام برد که سلاحهای عیاجی مانند موشکهای دور پرواز اتمی، هواپیماهای دور پرواز اتمی و جنگی و کشتی ها و زیر دریایی های انواع متفاوت را تولید نموده اند. بعنوان مثال سلاحهای نوترونی - کلاهکهای موشکهای لنس در Pantex ساخته میشوند. برخی از ناوهای هواپیما بر اتمی و زیر دریاییهای اتمی در Newport News Shipbuilding توسط کمپانی Dry Dock ساخته میشوند که تولیدشان ۳۰ درصد نسبت به دهه گذشته افزایش یافته است. قرار است برزودی ساختمان رده های پنج و شش ناوهای هواپیما بر اتمی Nimitz شروع گردد. General Dynamics که زیر دریاییهای عظیم نوع Ohio و Los Angeles با مخارج هر یک بیش از یک بیلیون دلار را ساخته است هم اکنون مشغول ساختن ۲۰ عدد زیر دریایی اتمی در شعبات متعدد این شرکت عظیم در نقاط مختلف آمریکاست. تانکها و وسایل حمل و نقل نفر بر را ۱۵ واحد تولیدی مرکزی و بیش از ۲۰ شرکت بزرگ خصوصی میسازند. ۳۳ کارخانه عمده سازنده هواپیما و هلیکوپتر نظامی در آمریکا وجود دارد که در حدود سالیان ۳۰۰۰ هواپیما و هلیکوپتر در دهه ۱۹۷۰ تولید نموده اند.

امپریالیسم آمریکا در صدد ساختن سلاحهای جدید بخصوص از نوع اتمی و با سرعت هرچه بیشتر است. انتظار میرود که سالانه حدود ۱۹۰۰ موشک اتمی کروز Cruise ساخته شود. همچنین قرار است ۱۰۰ موشک عظیم قاره پیمای اتمی MX با خرج زیاد و در پایگاههای آسیب ناپذیر زیرزمینی ساخته شود. علاوه بر آن ۱۵۰ زیر دریایی اتمی Trident با کلاهکهای چندگانه و ۱۰۰ بمب افکن قاره پیمای اتمی B-1 تولید خواهد شد. قرار است در دهه ۱۹۹۰ حدود ۱۵۰ بمب افکن استراتژیکی اتمی جدید بنام Stealth تولید شود که با رادارهای موجود قابل ردیابی نیست.

مجموعه این واحدهای تولید سلاحهای گوناگون طبق طرح دولت ریگان قادر خواهند بود خود را سرعت با شرایط جنگ مطابقست داده و ظرفیت تولید خود را تا ۵۰ درصد تولید خالص ملی آمریکا بالا ببرند. لازم به یادآوری است که این ظرفیت در دوره جنگ ویتنام ۹ درصد، در جنگ کره ۱۵ درصد و در

جنگ جهانی دوم ۲۶ درصد تولید خالص ملی آمریکا بوده است.

استراتژی نظامی امپریالیسم آمریکا

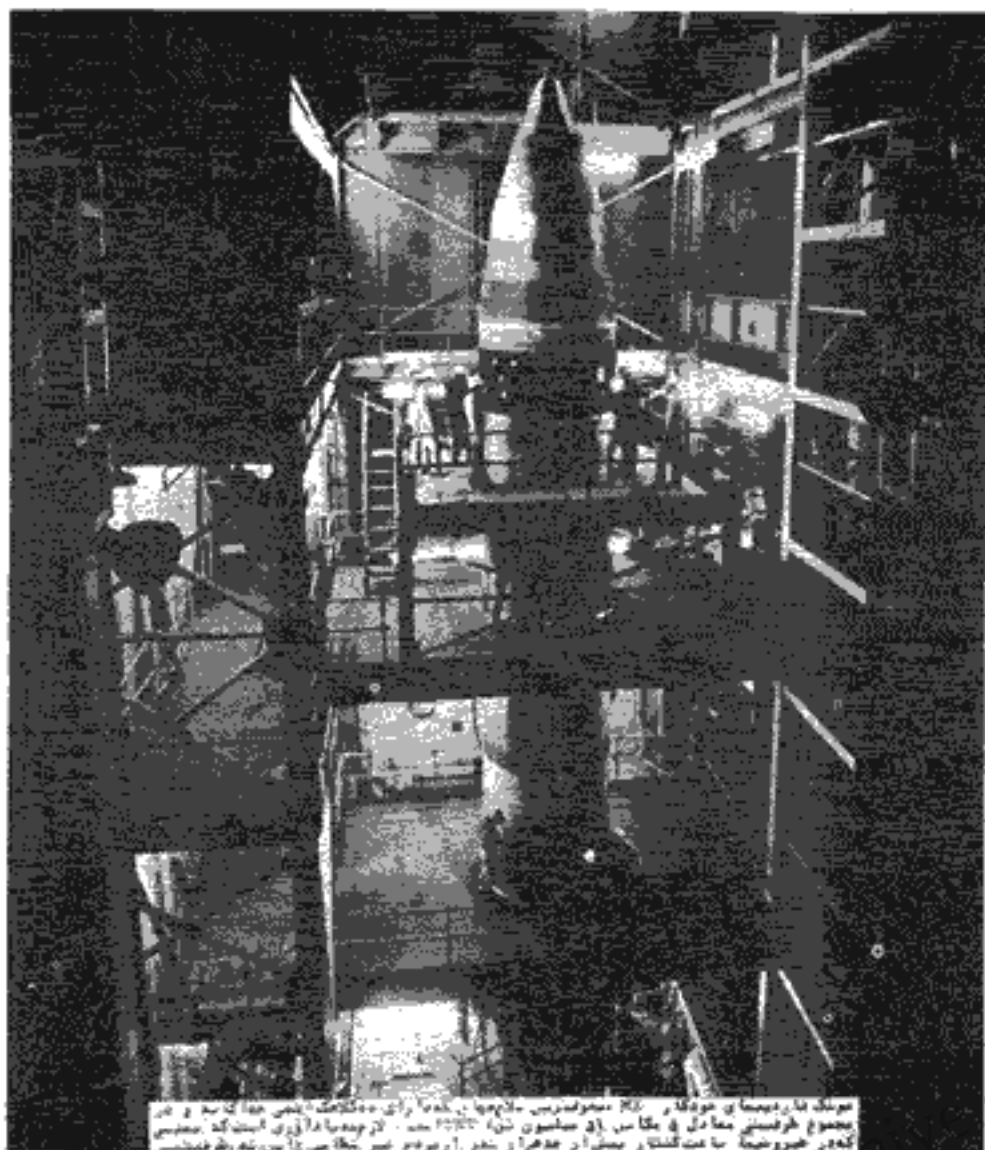
مسئله پیروزی در یک جنگ اتمی در تمام نقشه های استراتژیکی امپریالیسم آمریکا از اوایل دهه ۱۹۵۰ همیشه بعنوان یک اصل کاملاً محتمل که میتواند به واقعیت پیوندد وجود داشته است. این مسئله بوسیله بسیاری، از جمله وزیر دفاع آمریکا، و این برگر، بطور آشکار و سی پروا ابراز شده است. طرح با اصطلاح "جنگ اتمی محدود" (Limited Nuclear War) از اوایل دهه ۱۹۷۰ همواره بعنوان یکی از استراتژی های اصلی نظامی مورد نظر امپریالیسم آمریکا تا به امروز بررسی شده است. هدف اصلی همانطور که بوسیله رهبران آن کشور ابراز شده دست زدن به یک حمله سریع و غافلگیر کننده اتمی به اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی و در عین حال محدود نمودن این جنگ به اروپا و درگیر نکردن خاک خود آمریکاست. این فرضیه که روز بروز طرفداران بیشتری در رهبری آمریکا به آن بعنوان یک امر ضروری میگیرند در سخنان ریگان رئیس جمهور آمریکا که در اکتبر ۱۹۸۱ ابراز گردید، کاملاً مشهود است. او میگوید: "میتوان سلاحهای تاکتیکی اتمی را در یک منطقه محدود مبادله نمود یعنی آنکه جنگ اتمی سراسری بین دو ابر قدرت را رخ دهد". کاملاً مشهود است که مقصود او از "منطقه محدود" قاره اروپاست. این طرح در نظر دارد که هدفهای اصلی در اتحاد شوروی منجمله پایگاههای مهم نظامی، مراکز مهم صنعتی، مراکز مخابراتی و حمل و نقل و مرکزیت سیاسی اتحاد شوروی را در یک حمله غافلگیر کننده اتمی نابود کند. موشکهای Pershing 2 که قادر است در طرف مدت ۵ دقیقه از نقاط پرتاب در اروپا به نقاط مهم استراتژیکی اتحاد شوروی برسند بر اساس همین طرح "حمله اتمی محدود" یعنی خارج نمودن خاک آمریکا از دسترس موشکهای اتمی اتحاد شوروی تنظیم شده است.

اتحاد شوروی نه تنها بوسیله نیروهای نظامی آمریکا، بلکه بوسیله نیروهای اتمی سایر کشورهای عضو پیمان ناتو (NATO) و همچنین فرانسه و چین نیز تهدید میشود. کشورهای دیگر هم پیمان آمریکا در ناتو نیز با سرعت هرچه بیشتر تولید سلاحهای گوناگون را بالا برده اند. تنها کشورهای اروپایی عضو ناتو ۷۰۰۰ هواپیما جنگی، ۱۵۰۰۰ تانک جدید و صدها کشتی جنگی جدید ساخته اند.

علاوه بر تهدید "جنگ اتمی محدود" و جنگ اتمی سراسری که امپریالیسم آمریکا خود را برای آن تدارک می بیند، استراتژی نظامی دیگری که افراد زیادی در رهبری آمریکا آنرا محتمل میدانند جنگ سراسری عسارتی علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای اردوگاه سوسیالیسم است. علیرغم برتری کمی پیمان ناتو و خصوصاً امپریالیسم آمریکا بر اتحاد شوروی و سایر کشورهای عضو پیمان ورشو (Warsaw Treaty)، در حال حاضر از نظر قدرت سلاحهای اتمی موازنه ای بین این دو پیمان وجود دارد که برهم زدن آن در آینده نزدیک بعید بنظر میرسد.

استراتژی سیاسی - نظامی "تقابل مستقیم" ("Direct Confrontation") است. طبق استراتژی نظامی "جنگ دوو نیم" "Two and Half War" امپریالیسم آمریکا برای انجام جنگ سراسری غیر اتمی علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای اردوگاه امپریالیسم تنها در اروپا، بلکه در تمامی خاورمیانه و خاور دور تا اقیانوس پاسیفیک و ژاپن تدارک وسیعی را دیده است. برای آمادگی هرچه بیشتر، امپریالیسم آمریکا به همراهی سایر کشورهای امپریالیستی دائماً در حال تمرین مانورهای نظامی نه تنها در اروپا، بلکه در تمامی اطراف خاک اتحاد شوروی هستند. سالانه ۴۰۰۰۰۰ سرباز، ۲۰۰۰ هواپیما جنگی و ۵۰۰ کشتی جنگی در این مانورها شرکت میکنند. این مانورها از شمالی ترین نقاط شرق اروپا یعنی نروژ تا جنوبی ترین نقاط شرق یعنی ترکیه و حتی عربستان سعودی و اقیانوس هند، و از غربی ترین نقاط غرب نزدیک به شوروی یعنی حوالی آلاسکا تا جنوبی ترین نقاط غرب، اقیانوس پاسیفیک و دریای کارائیب همه و همه را دربرمیگیرد. در این مانورها با اصطلاح "دشمن" حتی از لباس و تجهیزات مشابه شوروی استفاده میکنند. در این مانورها موشکهای قاره پیمای (بدون کلاهکهای اتمی) بطرف خاک اتحاد شوروی شلیک شده و هواپیماهای استراتژیکی اتمی بطور دسته جمعی تا مسافت زیادی بسوی اتحاد شوروی پرواز میکنند. دامنه این تمرینات چه از لحاظ تعداد سلاحها و افراد، و چه از نظر وسعت مناطق درگیر در مانورها دائماً توسعه می یابد. عملیات موشوم به "Ocean Venture" که از سال ۱۹۸۱ تا بحال دائماً انجام میگردد، از جمله این تدارکات است. این طرحها در نظر دارد انجام این نقشه مخوف را در مدتی هرچه کمتر و تا "رسمین به پیروزی کامل نظامی" عملی سازد.

وزیر امور خارجه آمریکا، شولتز، در



موتورهای موشکهای شوروی در سال ۱۹۷۲ در نزدیکی شهر لنینگراد در اتحاد جماهیر شوروی. در تصویر می‌توان به موتورهای موشکهای شوروی و همچنین به موتورهای موشکهای غربی که در کنار آنها قرار دارند، توجه کرد.

در حال حاضر علیرغم اینکه نیروهای پیمان ناتو دارای حدود ۱۰۰۰۰ کلاهک اتمی (Nuclear War Heads) بیش از نیروهای پیمان ورشو هستند، معذالک موازنه قوای نظامی بین اتحاد شوروی و امپریالیسم آمریکا و بین نیروهای ناتو و ورشو، چه در سطح جهانی و چه در اروپا که متمرکزترین نیروهای نظامی قرار دارند، وجود دارد. قابل ذکر است که تعادل نیروها از نظر اتحاد شوروی صرفاً داشتن قوای دفاعی لازم در مقابل تهاجم احتمالی است، چرا که اساساً استراتژی نظامی اتحاد شوروی تنها یک استراتژی دفاعی است که برای جلوگیری از وقوع جنگ ظرفیت تلافی مقابل را همواره حفظ کرده است. ایمنی امری الزامی برای اتحاد شوروی است زیرا تاریخچه امپریالیسم نشاندهنده آنست که آنها از کاربرد وسیع نیروهای نظامی و حتی سلاح اتمی هرگز ابائی ندارند. حمله اتمی آمریکا به هیروشیما و ناگازاکی که طی آن بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر از مردم غیر نظامی زاپین کشته شدند، بیانگر این واقعیت است.

ستون اصلی نیروهای دفاعی اتمی شوروی

سال ۱۹۷۲ ترتیب دادن کودتا به کمک CIA در شیلی و سرنگونی دولت مرفقی سالوادور آلنده و روی کار آوردن یک رژیم دست نشانده و بسیاری موارد دیگر بوده است. آخرین آنها دخالت نظامی در لبنان، السالوادور، نیکاراگوئه (از طریق هندوراس) و اشغال نظامی جزیره گرانادا بوده است که در اکتبر سال ۱۹۸۳ انجام گرفت. در آفریقا نیز با استفاده از آفریقای جنوبی که بعنوان ابزار امپریالیسم آمریکا است برای مقابله با جنبش سواپو، نامیبیا را اشغال نموده و تا داخل آنگولا پیش رفت تا آنگولا و موزامبیک را نیز تهدید نماید. با "همکاری استراتژیکی" اسرائیل، همواره علیه جنبش فلسطین، با استفاده از نیروهای نظامی بطور مستقیم و غیر مستقیم و با به خصوص توسط رژیم صهیونیستی اسرائیل دریغ نورزیده است. ناوگان ششم که حامل سلاهای اتمی است به همراهی "نیروهای واکنش سریع" در همه این موارد در خاورمیانه فعالانه شرکت داشته اند.

موازنه قوای نظامی
بین دو اردوگاه

زوفن گذشته اظهار داشت "شوروی چاره‌ای جز شروطی که ما برای آن در نظر میگیریم ندارد البته طبعاً مقصود از شروط همانا عدم هر نوع دفاع اتحاد شوروی از جنبه‌های آزادیبخش و ضد امپریالیستی در سراسر جهان است که بزرگ امپریالیستها تنها در صورتی عملی است که امپریالیسم آمریکا قدرت غافلگیری اتحاد شوروی را در یک جنگ اتمی و یا سراسری داشته باشد. شولتز پساً را از اینهم فراتر نهاده و اظهار داشت: "... ما این مسئله را بعنوان بخشی از تعهداتمان در قبال تأمین صلح و تغییر تدریجی سیستم شوروی به سوی یک سیستم سیاسی و اقتصادی جدید میدانیم".

هدف مهم دیگر امپریالیسم آمریکا از تقویت بیش از پیش قوای نظامی خود بدون تردید بالا بردن ظرفیت جنگی خود در مقابل جنبش‌های رهاکشی (که دائماً در حال تراشد است) و رژیم‌های مرفقی و مداخله نظامی "در صورت لزوم" است.

بر اساس گزارشات American Brookings Institution در فاصله سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۶ آمریکا ۲۱۵ بار بطور مستقیم و غیرمستقیم در کشورهای جهان مداخله نظامی نموده و ۱۹ بار تهدید بکاربرد سلاح اتمی کرده که اتحاد شوروی در ۴ نوبت آن مورد تهدید مستقیم حمله اتمی قرار گرفته است. در ظرف این مدت بیش از ۱۰ میلیون نفر از مردم جهان جان خود را در اثر این سیاست امپریالیسم از دست داده‌اند. بر اساس گزارش U.S. News & World Report آمریکا در فاصله سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ تقریباً در کلیه مناطق جهان در اروپا، آفریقا، خاورمیانه، آسیا و آمریکای لاتین دخالت نظامی نموده است. از جمله آنها: کودتای ۱۹۶۳ توسط CIA در ایران و روی کار آوردن رژیم وابسته شاه، در سال ۱۹۵۴ مداخله نظامی در گواتمالا و سرنگون نمودن رژیم دمکراتیک Arbenz، در سال ۱۹۵۸ مداخله ناوگان ششم به همراهی ۱۴۰۰۰ سرباز در لبنان، در سال ۱۹۶۱ عملیات نظامی علیه دولت انقلابی کوبا (که البته با مقاومت ملت کوبا این عملیات با شکست مواجه شد)، در سالهای ۱۹۶۲-۷۲ عملیات پرتوانه نظامی به همراهی بیش از ۶۰۰۰۰ سرباز و سایر تجهیزات در هندوچین (که این عملیات نیز با مقاومت قهرمانانه مردم هندوچین و به ویژه مردم قهرمان ویتنام و با کمک اتحاد شوروی به شکست انجامید)، در سال ۱۹۶۵ - دخالت در جمهوری دومینیک و روی کار آوردن رژیم دست‌نشانده‌ای از Junta، در

را موشکهای قاره پهنا (ICBM) کسه در خاک این کشور مستقر هستند، تشکیل میدهند و این تنها موردیست که اتحاد شوروی از نظر کمی بر آمریکا تفوق دارد. ایمن موشکها قدرت تهاجم غافلگیرانه ندارند زیرا در مدت کمتر از حدود نیم ساعت به خاک آمریکا نمی‌رسند که این مدت برای تلافی احتمالی آمریکا زیاد است. اتحاد شوروی فقط دارای یک ناو هواپیما بر است این کشور هرگز اقدام به تهیه انواع دیگر سلاحهای مرگباری که در زرادخانه امپریا - لیم انباشته‌اند مانند بمب‌توترونی - نتموده است. این کشور سلاحهای اتمی، بمب هیدروژنی، هواپیماهای استراتژیک اتمی، زیردریایی‌های اتمی، موشکهای دارای - کلاهک چندگانه اتمی (Multiple War Heads) همه را پس از امپریالیسم آمریکا و صرفاً به منظور حفظ تعادل قوای نظامی تولید نموده است. برقراری توازن قوا از طرف اتحاد شوروی امری الزامی بوده است زیرا امپریالیسم آمریکا به مرگ مخوف سیستم سرمایه‌داری و بالندگی سوسیالیسم پی برده است از طریق بالا بردن ظرفیت سیستم جنگی خود همواره مذبحخانه تسلاش نموده است که با مقابله سیاسی - نظامی با اتحاد شوروی از یک سو و دخالت آشکار و بی پروای سیاسی - نظامی بطور مستقیم و غیر مستقیم علیه جنبشهای رهایی بخش ملل تحت‌تسم از سوی دیگر، نابودی سیستم سرمایه‌داری را ستعویق اندازد، در عین حالیکه در این میان سود سرشاری نیز نصیب سرمایه‌داران میگردد. تاریخچه اعمال امپریالیسم آمریکا بخصوص بعد از جنگ دوم جهانی که جنبشهای آزادیبخش در سراسر جهان اوج گرفته و کشورهای بیشتری نیز به اردوگاه سوسیالیسم پیوسته‌اند، این مسئله را بخوبی نشان میدهد.

نیروهای اتمی کشورهای عضو پیمان اتلانتیک شمالی، ناتو (NATO)، که شامل کشورهای آمریکای شمالی، کانادا، نروژ، انگلیس، آلمان غربی، ایتالیا، یونان، بلژیک، هلند و ترکیه هستند (امپریالیسم فرانسه عضو ناتو نیست ولی طبق برنامه در شرایط جنگ علیه اردوگاه سوسیالیسم وارد جنگ میگردد) و فرانسه دارای ۹۸۶ وسیله پرتاب سلاحهای اتمی هستند (۷۳۲ عدد آن - متعلق به امپریالیسم آمریکاست کسه در اروپا مستقر نموده و برد آنها حدود ۱۰۰۰ کیلومتر است، ۱۲۲ عدد آن متعلق به امپریالیسم فرانسه و ۱۱۹ عدد آن متعلق به امپریالیسم انگلیس است). آمریکا در مجموع دارای ۷۰۰۰ سلاح اتمی در اروپاست

که در بیش از ۱۵۰ نقطه اروپای غربی مستقر شده‌اند. اتحاد شوروی در مقابل دارای ۹۷۵ وسیله پرتاب اتمی در ناحیه اروپای شرقی است که برده‌ی در همین حدود دارند. با استقرار ۵۷۲ سلاح اتمی جدید آمریکا کسه برده‌ی بیش از دو برابر سلاحهای قبلی یعنی حدود ۲۵۰۰ کیلومتر دارند (۱۶۰ موشک کروز در انگلیس، ۱۰۸ موشک پرشینگ ۲ و ۹۶ موشک کروز در آلمان غربی، ۱۱۲ موشک کروز در ایتالیا، ۴۸ موشک کروز در بلژیک و ۴۸ موشک کروز در هلند) نیروهای پیمان ناتو دارای ۵۰ درصد برتری نظامی خواهند گردید. بخصوص موشکهای پرشینگ ۲ که ظرفیت ۵ تا ۶ دقیقه میتوانند به نقاط حساس نظامی اتحاد شوروی برسند تعادل قوا را بیش از پیش برهم خواهد زد. لازم به یاد آوری است که این سلاحها درست برعکس آنچه که آمریکا مدعیست دفاعی نبوده، بلکه اساساً بخاطر تهاجم غافلگیر کننده ساخته شده است تا بتواند اتحاد شوروی را قبل از حمله متقابل نابود سازد. این پیمان در مجموع دارای ۳۰۰۰ کلاهک اتمی هر یک با ظرفیتی بین ۵۰ کیلو تن تا ۱۰ مگا تن هستند که از این تعداد ۷۰۰۰ سلاح اتمی تنها در اروپا مستقر است.

پس از امضای موافقت‌نامه SALT 2 در تابستان ۱۹۷۹ که بر اساس آن محدودیست تولید سلاحهای اتمی و داشتن تعادل قوای استراتژیک اتمی برای دو طرف شوروی و آمریکا در نظر گرفته شده بود، امپریالیسم آمریکا به بهانه واهی خطر برتری نظامی شوروی (که هیچ دلیل و مدرکی از آن در دست ندارد) این موافقت‌نامه را نادیده گرفته و بطور یکجانبه و سرسام آور به تولید سلاحهای مختلف و بخصوص اتمی از نوع مدرن‌تر نمود. با اعلام برنامه جدید نظامی که در سال ۱۹۸۱ توسط دولت ریگان اعلام شد، آمریکا که در جستجوی به دست آوردن موقعیت برتر نظامی و بخصوص در زمینه سلاحهای اتمی بود هرچه بیشتر بودجه نظامی خود را بالا برد. امپریالیسم آمریکا که پس از جنگ جهانی دوم با استفاده از ضرباتی که بر رقبای امپریالیستی‌اش از یک سو و خسارات و تلفات بسیاری که بر اتحاد شوروی از سوی دیگر وارد شده بسود (بیش از ۲۰ میلیون نفر از مردم اتحاد شوروی در مبارزه با فاشیسم آلمان که به خاک شوروی تجاوز کرده بود، جان خود را از دست دادند) از موقعیت مناسبی برخوردار شده بود در رویای بدست آوردن برتری نظامی که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم و دستیابی به سلاح اتمی و استفاده آن

در هیروشیما و ناگازاکی علیه مردم غیر نظامی ژاپن بوجود آمده بود، هرچه بیشتر به تقویت قوای نظامی و بخصوص اتمی خود پرداخته اوج گیری مبارزات رهایی بخش خلقهای ملل تحت‌تسم، تقویت هرچه بیشتر اردوگاه سوسیالیسم و بن بست اقتصادی سیستم سرمایه‌داری نیز امپریالیسم را در تنگنای شدیدی قرار داده که راهی را برای خود جز میلیتاریسم بیش از پیش و دخالت نظامی آشکار نمی‌بیند.

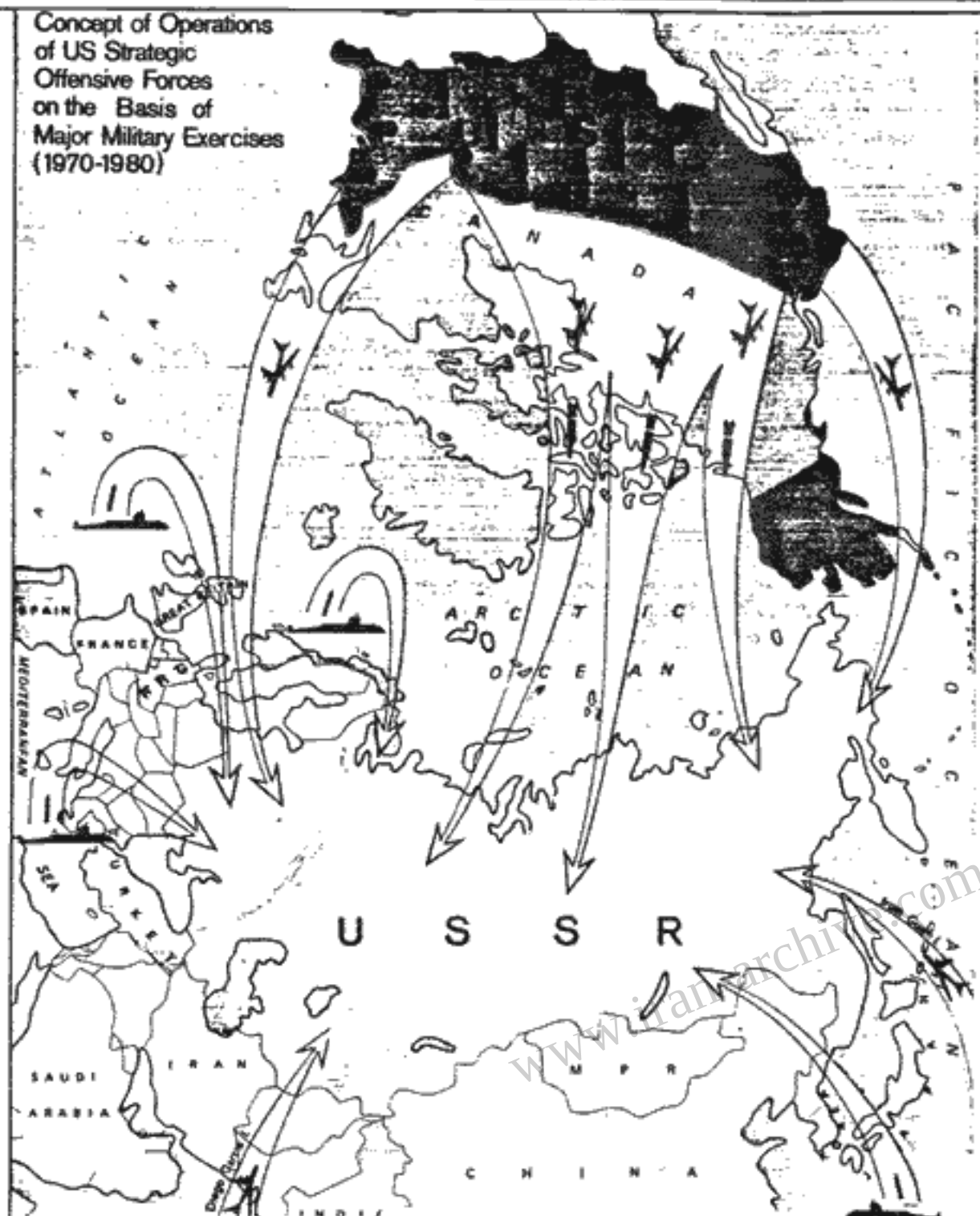
عدم پذیرش طرح (Freeze) یعنی عدم تولید سلاحهای جدید اتمی بوسیله دولت‌ریگان رد شده است و بجای آن طرح کاهش سلاحهای اتمی را عنوان کرده اند که در ظاهر خواستار کاهش سلاحهای اتمی است ولی در واقع چیزی جز فریب افکار عمومی مردم آمریکا و جهان نیست زیرا باین ترتیب در واقع سلاحهای اتمی پیشرفته تر و مخرب‌تر جایگزین سلاحهای قدیمی‌تر میگردد و اتحاد شوروی را هم که برنامه‌ای برای تولید سلاحهای اتمی بیشتر و مدرن‌تر ندارد، وادار می‌نماید که برای برقراری موازنه مجدد مخارج زیادی را - متحمل گردد.

استراتژی نظامی اتحاد شوروی در قبال

استراتژی نظامی امپریالیسم

برای اتحاد شوروی مسئله خطیر جلوگیری از وقوع جنگ اتمی که طبیعتاً وظیفه دشواری را در جهت حفظ صلح برای این کشور ایجاد کرده همواره بعنوان میرم ترین مسئله وجود داشته است. برای اتحاد شوروی آگاهی به بالندگی سوسیالیسم در جهان از یک سو و سعی در اجتناب از برخورد مستقیم با امپریالیسم که منجر به وقوع جنگ اتمی که طبیعتاً نابودی بشر را بطور جدی تهدید میکند، از سوی دیگر مرحله‌ای بحرانی را بخصوص در سیاست خارجی این کشور بوجود آورده است. اتحاد شوروی بطور یک جانبه اعلام داشته است که اولین استفاده کننده از سلاح اتمی نخواهد بود و به آمریکا نیز پیشنهاد نمود که رهبران آن کشور نیز چنین اطمینانی را بپذیرند ولی امپریالیسم آمریکا آشکارا از قبول این اصل خودداری نمود. تاریخچه سیاست نظامی آمریکا، مداخله مستقیم و غیر مستقیم آن در نقاط مختلف جهان، استفاده از سلاح اتمی در هیروشیما و ناگازاکی همه نشاندهنده این مسئله است که رهبران این کشور از بکار بردن سلاح اتمی "در صورت لزوم" هرگز رویگردان نیستند این مسئله سیاست لزوم حفظ موازنه قوای نظامی با امپریالیسم از طرف اتحاد شوروی

**Concept of Operations
of US Strategic
Offensive Forces
on the Basis of
Major Military Exercises
(1970-1980)**



نمودار حمله استراتژیکی نظامی آمریکا علیه شوروی

فاک خود آمریکا را بوجود خواهد آورد یعنی سلاحهای اتمی را بنحوی مستقر خواهد نمود که تقریباً در طرف همان مدتی که لازم است موشکهای پرشینگ ۲ به هدف هایشان در شوروی برسند، به خاک آمریکا برسند. چون پایگاههای اتمی اتحاد شوروی در خاک خود این کشور قرار دارند لذا این سلاحها احتمالاً در زیر دریاییهای اتمی که بتوانند آمریکا را در تیررس قرار دهند نصب خواهد گردید که البته این کار مخارج زیادی را بناچار برعهده این کشور خواهد گذاشت. در مقابل سیاست افراطی دولت ریگان، اتحاد شوروی واکنشهای جامعی متقابل ایدئولوژیک خود را ابراز داشته است. این مسئله در سخنان اخیر آندروپوف بخوبی مشهود است. وی ضمن اشاره به جنایات امپریالیسم آمریکا در ویتنام، لبنان، السالوادور و سایر نقاط جهان میافزاید: فهرست منابع در صفحه ۴۵

جدید اتمی در اروپا که خطر فافلگیبری احتمالی اتحاد شوروی در یک جنگ اتمی را دارد همانطور که توسط برخی مقامات این کشور ابراز شده، سیاست تلیک در اخطار (Shot on Warning) را پیش گیرد، یعنی هنگامی که سیستم رادارهای شوروی رد حرکت یک سری از اجسام غیرقابل هویت را کسبه بطرف آن کشور حرکت میکنند گرفتند، قبل از آنکه موشکهای مفروض بتوانند هدفها را در اتحاد شوروی نابود نمایند، این کشور دسته به دسته متقابل زند این منظور احتمالاً با استقرار موشکهای اتمی در برخی از کشورهای اروپای شرقی همراه خواهد بود. البته همچنانکه اتحاد شوروی اعلام داشته است، این مسئله بطور اجتناب ناپذیری خطر یک جنگ تصادفی را بالا خواهد برد. دیگر اینکه احتمالاً اتحاد شوروی طرفیت واکنش سریع متقابل از طریق تهدید

را علیه فشار زیادی که بر اقتصاد این کشور وارد میآورد، نشان میدهد. اتحاد شوروی برای خلع سلاح اتمی در جهت کاهش این سلاحها تا حد نابودی کلیه آنها همواره تلاش نموده است. این کشور پیشنهاد انحلال همزمان دو پیمان نظامی ناتو و ورشو را نیز داده است که از طرف امپریالیستها رد شد.

برخلاف آمریکا که سازندگان تسلیحات شرکت های خصوصی بوده و با اوج گیری مسابقه تسلیحاتی سود بیشتری نصیب سرمایه داران این کشور میگردد، برای مردم اتحاد شوروی که دارای اقتصادی سوسیالیستی هستند، مسابقه تسلیحاتی اقتصاد این کشور و در نتیجه مردم شوروی را تحت فشار قرار میدهد و این درست چیزی است که امپریالیستها خواهان آن هستند. اما هنگامی که در دورانی که سوسیالیسم رسالت خود را بنحو یارزی به ثبوت رساننده، امپریالیستها بخواهند از "موقع قدرت" حرکت کنند، اتحاد شوروی ملزم به واکنش میگردد. دورنمای سیاست اتمی اتحاد شوروی را میتوان چنین تصور نمود:

اتحاد شوروی بخاطر جلوگیری از بروز یک جنگ اتمی حتی المقدور برای رسیدن به توافقی بر سر استقرار موشکهای اتمی سعی مینماید. براساس آخرین پیشنهاد این کشور که از طرف آندروپوف در اکتبر گذشته اعلام شد این کشور حاضر گردیده است که تعداد موشکهای اتمی میان برد خود در اروپا که بر اساس موافقت نامه Salt 2 هم اکنون در آنجا استقرار دارد از ۶۰۰ عدد به ۱۰۰ عدد (تنها مجموع تعداد موشکهای میان برد اتمی انگلیس و فرانسه ۱۶۰ عدد است) تقلیل دهد و مابقی را تغییر نداده، بلکه نابود کند در حالیکه آمریکا از استقرار ۵۷۲ موشک اتمی پرشینگ ۲ و گروز خودداری نماید که این پیشنهاد از طرف امپریالیستها پذیرفته نشد، اما در انتظار عمومی مردم جهان و بخصوص مردم اروپا نشان داد که اتحاد شوروی واقعاً خواستار صلح است. نظاهارات میلیونی در اروپای غربی که تماماً علیه سیاست اتمی امپریالیسم آمریکا و متحدان اروپایی آن ظرف ۳ سال گذشته برپا شده بخوبی نشان دهنده آنست که بسیاری از مردم اروپا به واقعیت این مسئله پی برده اند.

در صورت عدم توافق بر سر این مسئله بین اتحاد شوروی و امپریالیسم آمریکا و متحدان آن و در صورت استقرار سلاحهای



بمنظور پیشبرد امر مبارزه ایدئولوژیک و طرح مسائل مورد بحث در سطح جنبش انقلابی در هر شماره "جهان" مقاله یا مقالاتی در این رابطه درج خواهد شد. بدیهی است که مواضع اینگونه مقالات الزاماً با مواضع "جهان" یکی نخواهد بود.

بررسی تاریخی انترناسیونال کمونیستی (کمینترن)

قسمت آخر

کمینترن و جبهه متحد ضد فاشیست



برخورد به خطر فاشیسم برای جنبش طبقه کارگر در اروپا، برای اولین بار در کنفرانس چهارم کمینترن در سال ۱۹۲۲ صورت گرفت. بدنبال شکست سیاستهای اپورتونیستی رهبران حزب سوسیالیست ایتالیا، فرانسه، نروژی و داراگونا، موسولینی در سال ۱۹۲۱ قدرت را بدست گرفت و فاشیسم در اروپا متولد شد. ظهور فاشیسم در اروپا در همان اولین سالهایش شکست جنبش کارگری در ایتالیا و آلمان را بدنبال داشت. از اینرو کنفرانس چهارم فاشیسم را بعنوان "خطرترین مشکل تهاجم توسعه یابنده سرمایه داری" مشخص نمود و کمونیست ها را به این خطر جدید هشدار داد. در این کنفرانس این مسئله مورد تصویب قرار گرفت که "امروزه" تهدید فاشیسم در بسیاری از کشورها در کمین نشسته است. در چکسلواکی، مجارستان، در تقریباً تمام کشورهای بالکان در لهستان، در آلمان (با واریا)، در اتریش و در آمریکا و حتی در کشورهای نظیر نروژ، فاشیسم به این شکل و با آن شکل دیگر حتی در کشورهای نظیر فرانسه و انگلیس نیز غیرممکن نیست. (۵۲) در کنفرانس چهارم گرایشانی نیز وجود داشت که خطر فاشیسم را دست کم می گرفت. زینوویف فاشیسم را بمثابة "مرحله ای دریلوگ انقلاب در ایتالیا" مشخص کرد. (۵۳) بهر حال برای مقابله با خطر فاشیسم، کنفرانس سیاست جبهه متحد را در دستور کار قرار داد. در کنفرانس ششم کمینترن بخاطر رشد بحران جهان امپریالیستی، مسئله فاشیسم و خطر آن برای جنبش کارگری دست کم گرفته شد.

با پیروزی هیتلر در آلمان در سال ۱۹۳۳، فاشیسم با سرعت فوق العاده ای در همه جا گسترش یافت. فاشیست های آلمانی، ایتالیایی و ژاپنی، کارگران، زحمتکشان

نیم میلیون نفر کارگر در تظاهرات شرکت نمودند. به خاطر موفقیت تظاهرات ۱۴ ژوئیه، و تحت فشار بوده ای، سرانجام رهبری حزب سوسیالیست فرانسه که از سال ۱۹۲۳ تا آن زمان ۲۶ بار پیشنهاد حزب کمونیست فرانسه را برای تشکیل جبهه متحد رد کرده بود، در روز ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۴، یعنی روز بعد از تظاهرات بزرگ، به تشکیل جبهه متحد ضد فاشیستی تن داد.

در آلمان نیز کمونیست ها با پیروی از رهنمودهای کمینترن، از سال ۱۹۳۰ به بعد تلاش های زیادی برای تشکیل جبهه متحد بکار گرفتند. اما سوسیال دمکرات ها که از گسترش نفوذ کمونیست ها و کاهش نفوذ خود در بین سال های ۱۹۳۰ و ۱۹۳۲، هراسناک شده بودند و به نظر آنها خطر

و خلعها را در نقاط مختلف جهان مورد هجوم قرار دادند. تا قبل از تشکیل کنفرانس هفتم کمینترن در سال ۱۹۳۵، کمینترن تلاش های زیادی را برای تشکیل جبهه متحد بعمل آورد و پیشنهادهایی را برای مبارزه مشترک علیه فاشیسم به "بین الملل سوسیالیست" ارائه نمود. ولی بین الملل سوسیالیستی به خاطر ماهیت رفرمیستی و سازشکار خود از مبارزه بر علیه فاشیسم خودداری نمود. در سال ۱۹۳۴، حزب کمونیست فرانسه و کنفدراسیون متحد کارگری در مخالفت با شورش فاشیستی در فرانسه، تظاهرات و اعتصاب مبارزه جویانه عظیمی را سازمان دادند. در روز ۱۲ ژوئیه ۱۹۳۴، کمونیست ها و سازمان های چپ فرانسه تظاهرات عظیم دیگری را در پاریس و شهرهای دیگر علیه فاشیسم به راه انداختند. تنها در پاریس

فاشیسم که در حال رشد بود از خطر بلشویک ها کمتر بود. چهار بار پیشنهاد حزب کمونیست آلمان را برای تشکیل جبهه متحد رد نمودند.

بهر حال در شرایطی که خطر فاشیسم سراسر اروپا را فرا گرفته بود، کنگره هفتم کمینترن در سال ۱۹۳۵ در مسکو برگزار شد. این کنگره مسئله مقابله فوری با تهاجم فاشیسم را بعنوان یکی از مهمترین مباحث، در دستور کار قرار داد. تشکیل جبهه متحد ضد فاشیسم که در این کنگره فرموله شد، در حقیقت تکمیل کننده فرمول جبهه متحد کنگره چهارم بود. در کنگره هفتم بر اساس تئزهای دیصتریف که تحلیل جامعی از فاشیسم بعنوان شوونیسم انجام گسیخته امپریالیستی و جنگ فارتگرانه ارائه میداد، قطعنامه هایی به تصویب رسید که در شکست فاشیسم نقش پس ازنده ای ایفا نمود. کنگره هفتم کمینترن ضمن تاکید این مسئله که کمونیستها نمیتوانند خود را از جنگی که امپریالیستها برای نابودی استقلال کشورشان برآوردند، به کنار کشند، تصریح نمود که: "جنگی که بورژوازی ملی چنین کشوری بدان دست میزند تا این حمله را دفع کند، میتواند خصلت جنگ آزادیبخش بخود بگیرد. در این جنگ، طبقه کارگر و کمونیست های آن کشور نمیتوانند خود را از معرکه دور نگه دارند. وظیفه کمونیست های چنین کشوری است که ضمن پیشبرد مبارزه آشتی ناپذیر جهت حراست از مواضع اقتصادی و سیاسی کارگران زحمتکش و اقلیت های ملی و در عین حال در صف مقدم رزمندگان راه استقلال ملی قرار گیرند و جنگ آزادیبخش را به آخر رسانند و با این حال اجازه ندهند که بورژوازی "خودی" به زیان منافع کشورشان با قدرتهای مهاجم معامله کند." (۵۴)

کنگره همچنین بر ضرورت ایجاد جبهه متحد پرولتاریا به مثابه هسته مرکزی جبهه متحد ضد فاشیسم، تاکید زیادی نمود. در این مورد دیصتروف بیان داشت: "موفقیت تمام مبارزه پرولتاریا به برقراری اتحاد رزمنده بین پرولتاریا از یک طرف و دهقانان زحمتکش و قشرهای پائینی عرده - بورژوازی شهری که حتی در کشورهای توسعه یافته صنعتی نیز اکثریت جمعیت را تشکیل میدهند، بستگی کامل دارد." (۵۵)

مسئله تشکیل جبهه متحد ضد فاشیسم طبیعتاً مسئله احتمال ایجاد دولت "جبهه خلقی" را در پروسه جنگ ضد فاشیستی مطرح نمینمود. در این مورد کنگره تاکید نمود که چنین دولت هایی بدون تردید در چهارچوب سرمایه داری تاسیس خواهد شد. اما

کمونیست ها باید تلاش کنند که این دولت ها، نه بر اساس یک قرارداد سیاسی سوسیال دمکراتها، بلکه بر مبنای یک جنبش توده ای واقعی بنا شوند. این دولت باید دارای برنامه مبارزه طبقاتی باشد و مبنای آن همکاری طبقاتی نباشد و "باید خواسته های انقلابی اساسی و مشخصی را عملی نماید. مثلاً کنترل تولید، کنترل بانکها، انحلال پلیس و جایگزین نمودن آن با پلیس مسلح کارگران و غیره." (۵۶) کنگره همچنین خاطر نشان ساخت که شرکت یا عدم شرکت کمونیست ها در چنین دولتی منوط به شرایط معینی است. با اینحال تاکید نمود که به وجود آمدن چنین دولتهایی در تئودارک انقلاب سوسیالیستی ضروری است.

دیصتروف، شورویین اصلی جبهه متحد ضد فاشیسم در سخنرانی های خود ضمن انتقاد از رهبری براندلر بر حزب کمونیست آلمان در سال ۱۹۳۳ که به مثابه "وزرای پارلمانی" در جبهه متحد ساکونی و تورینگ شرکت کرده بودند، تاکید نمود که احزاب کمونیستی در جبهه متحد ضد فاشیسم باید هویت سیاسی خود را کاملاً حفظ کرده و به دنبال روی اپورتونیستی از جنبش توده ای نپردازند. وی گفت شرکت کمونیستها در جبهه متحد به شرایطی بستگی دارد که خطی از آنها به هیچوجه جایز نیست. ما در اینجا شرایطی را که دیصتروف برای شرکت کمونیست ها در جبهه ضد فاشیسم و همکاری با سوسیال-دمکراتها قائل شد، عیناً از سخنرانی وی در کنگره هفتم نقل میکنیم: "...دسترسی به اتحاد سیاسی، تنها بر اساس بعضی از شرایط قطعی که شامل اصول میشود، امکان پذیر است. این اتحاد فقط وقتی امکان پذیر است که:

اولاً، به شرطی که استقلال کاملشان از بورژوازی و جدایی کاملشان از بلوک سوسیال دمکراسی حفظ شود.

ثانیاً، بشرطی که قبل از همه اتحاد عمل بوجود آید.

ثالثاً، بشرطی که ضرورت سرنگونی انقلابی حاکمیت بورژوازی و تاسیس دیکتاتور پرولتاریا در قلم شوراها تشخیص داده شود.

رابعاً، بشرطی که حمایت از بورژوازی خودی در جنگ امپریالیستی، رد شود.

خامساً، بشرطی که حزب بر اساس سانترالیسم دمکراتیک که همخوانی خواست و عمل را تضمین میکند و بوسیله تجربه های بلشویک های روسی آزمایش شده است تاسیس شود." (۵۷) (تاکید ها از دیصتروف)

کمینترن تا آخرین سالهای فعالیت

خود و در حساس ترین لحظات جنگ جهانی دوم بر استقلال احزاب پرولتری در درون جبهه متحد تاکید نمود. در مقاله ای که دیصتروف در نوامبر ۱۹۳۹ نوشت، حفظ استقلال طبقه کارگر را مورد تاکید قرار داد. کمیته اجرایی کمینترن به ریاست دیصتروف در بیانیه اول ماه مه خود در سال ۱۹۴۰، احزاب سوسیال دمکراسی و اتحادیه های کارگری را که به سازش با بورژوازی "خودی" مشغول بودند مورد حمله قرار داد و خواستار همبستگی بین المللی کارگران همه کشورها بر علیه فاشیسم شد (۵۸) همچنین کنگره هفتم کمینترن از احزاب کمونیست خواست که به خاطر پیچیدگی های شرایط بین المللی و شرایط خاص هر کشور، از بکار بستن کلیشه های تاکتیک های جبهه متحد ضد فاشیسم بپرهیزند. در این مورد، دیصتروف در سخنرانی خود بیان داشت:

"ما علیه هرگونه برنامه های تماماً از قبل تعیین شده هستیم. ما میخواهیم که وضعیت مشخص در هر لحظه و در هر مکان را به حساب آوریم و طبق یک شکل ثابت و کلیشه ای در یک جا و یا هر جا عمل نکنیم و فراموش نکنیم که در موقعیت های متغیر موضع کمونیستها نمیتواند یکسان باشد... ما میخواهیم که احزاب خود را از هر جهت برای راه حل پیچیده ترین مسائل سیاسی که آنها را احاطه میکند، آماده کنیم. برای این خاطر، ما میخواهیم که سطح تئوریک آنها را بیش از پیش ارتقا دهیم و آنها را در پرتو مارکسیسم - لنینیسم غلاق، و نه جبرگراشی مرده، پرورش دهیم." (۵۹) (تاکید از ماست).

حال بگذارید دستاوردهای جبهه متحد ضد فاشیسم را در عمل مورد ارزیابی قرار دهیم. در فرانسه تشکیل "جبهه خلق" به گسترش نفوذ کمونیست ها در بین توده ها کمک زیادی نمود. در انتخابات کشوری ۲۶ آوریل ۱۹۳۶، تعداد آرا کمونیست ها دوبرابر سال ۱۹۳۳ شد. با اینحال "سوسیالیست ها" برتری خود را بر کمونیست ها حفظ نمودند و دولت جبهه خلقی فرانسه به قدرت رسید و لئون بلوم، سوسیالیست، نخست وزیر شد. با پیروی از مصوبات کنگره چهارم کمینترن و کنگره هفتم کمینترن، حزب کمونیست در این دولت جبهه خلقی شرکت ننمود بلکه با حفظ حق انتقاد، از آن بطور فعال حمایت کرد. اما به خاطر آنکه بلوم یک رفرمیست ناب و ضد کمونیستی دو آتش بود، دولت جبهه خلق تحت رهبری او زود به بن بست رسید. اگرچه حزب کمونیست فرانسه در سالهای

بعد به خاطر پیچیدگی شرایط جهانی و انطباق وظائف بین المللی با وظایفی که در مورد مبارزه طبقاتی داخلی داشت، دچار اشتباهاتی شد و به تعمیق مبارزه طبقاتی داخلی در کنار مبارزه بر علیه فاشیسم بهای لازم را نداد، در مدتی که دولت جبهه خلقی فرانسه بر سر کار بود، توانست خود را بمناب پیگیرترین مدافع منافس زحمتکشان به توده ها بشناساند.

تشکیل "جبهه خلق" در اسپانیا یکی دیگر از دستاوردهای کمینترن بود. در اوایل دهه ۱۹۳۰ به موازات رشد فاشیسم در اسپانیا، شرایط انقلابی در اسپانیا نضج گرفت. تا سال ۱۹۳۵، حزب سوسیالیست اسپانیا دو بار پیشنهاد حزب کمونیست را برای تشکیل جبهه متحد رد نمود. عدم اتحاد با سوسیال-دمکراتها در سال ۱۹۳۴ شکست سنگینی را نصیب طبقه کارگر اسپانیا نمود. البته در این میان گرایشات انحرافی که در رهبری حزب کمونیست وجود داشت نیز بی تاثیر نبود. در سال ۱۹۳۲ - کمیته اجرایی کمینترن در بیانیه ای به کارگران، دهقانان و کمونیستهای اسپانیایی ضمن حمله به چهار نفر از رهبران قبلی حزب کمونیست، آدام (Adame)، وگا (Vega) تریللا (Trilla) و بولجس (Bullejos) که مبتلا به انحرافات تروتسکیستی بودند و از بوجود آمدن یک حزب کمونیست با پایه توده ای جلوگیری میکردند، تلاشهای کمونیست ها را برای بازسازی حزب ستود. (۶۰)

در سال ۱۹۳۵ به ابتکار حزب کمونیست جبهه خلق مرکب از حزب کمونیست، حزب سوسیالیست، حزب غرده بورژواشی جمهوریخواه و اتحادیه های کارگران تشکیل شد. در انتخابات کشوری سال ۱۹۳۶، جبهه خلق شکست سنگینی به نیروهای ارتجاعی داد و دولت جبهه خلق به رهبری مانوئل ازانسا به سر کار آمد. این پیروزی در پیروست سیاست های اصولی حزب کمونیست اسپانیا حاصل شد. خوزه دیاز (Jose Diaz) یکی از رهبران حزب کمونیست در سال ۱۹۳۶ اعلام داشت: "مبارزه ما برای دیکتاتوری پرولتاریاست، برای شوراهاست... ما از اهداف خود دست نمیکشیم... اما وظیفه فوری ما حالا مبارزه برای برقراری دیکتاتوری نیست، بلکه توسعه مبارزه ضد فاشیستی است" (۶۱)

در ۴ سپتامبر ۱۹۳۶ تحت فشار کمونیست ها، ازانسا که در مقابل نیروهای دولتی وابسته به فرانکو تزلزل به خرج میداد، بر کنار شد و لارگو کابالرو (Largo Caballero) سوسیالیست چپ-

نخست وزیر شد. کمیته اجرایی کمینترن سیاست های درست حزب کمونیست را در مورد تشکیل جبهه متحد برای مقابله با هیتلر و ژنرال فرانکو و حمایت از دولت موقتی کابلور مورد تأیید قرار داد. (۶۲)

در سال ۱۹۳۶ برای مقابله با کمک های نظامی و مادی هیتلر و موسولینی به ژنرال فرانکو، بخش های مختلف کمینترن وظایف انترناسیونالیستی خود را به شایسته ترین نحوی انجام دادند. برای کمک به کمونیستهای اسپانیایی، بالاترین رهبران حزب کمونیست ایتالیا به جبهه جنگ داخلی اسپانیا آمدند. بالاترین دیپلمات ها و مقامات نظامی شوروی برای کمک به جبهه خلق به اسپانیا اعزام شدند. در تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۳۶ والتر کری ویتسکی (Walter Krinsky) ژنرال ارتش سرخ و رئیس اطلاعات ارتش شوروی در اروپای غربی، دستور زیر را از مسکو دریافت کرد: "فورا عملیات خود را افزایش دهید تا جنگ اسپانیا را دربر بگیرد. تمام عوامل و امکانات موجود را برای ایجاد سیستمی سریع برای خرید و انتقال اسلحه به اسپانیا بسیج کنید." (۶۳) البته تا مدتی عملیات نظامی شوروی کاملاً سری بود و حمایت شوروی در ظاهر به حمایت دیپلماتیک و تبلیغاتی محدود بود.

با تشدید جنگ داخلی تقویت نیروهای فاشیستی، دیگر کمک های نظامی شوروی برای حمایت از جبهه خلق کافی نبود. از اینرو کمینترن تصمیم گرفت که داوطلبان کمونیست برای شرکت در جنگ داخلی اسپانیا را از کشورهای مختلف جهان سازماندهی کند. در اکتبر سال ۱۹۳۶ بریگادهای بین المللی کمینترن از کشورهای مختلف وارد خاک اسپانیا شدند. در همین ماه "هواپیماها و تانک های شوروی مستقیماً وارد جبهه جنگ اسپانیا شدند." (۶۴)

در مدت کمی میلیشای کمینترن از فرانسه و ایتالیا به همراه برجسته ترین رهبران نظامی وارد جنگ با نیروهای فاشیست شدند. در دسامبر ۱۹۳۶ اولین دسته داوطلبان آمریکایی، نیویورک را به قصد اسپانیا ترک کردند. (۶۵) ژنرال لوکا و ژنرال پاولف، دو تن از برجسته ترین فرماندهان نظامی شوروی، فرماندهی بریگاده های بین المللی کمینترن را به عهده داشتند. نیمی از ۴۰۰۰۰ نفر نیروی ارتش کمینترن در اسپانیا که دلبران در جبهه جنگ جنگیدند، جان خود را در راه آرمانهای بین المللی پرولتاریا از دست دادند. با سخت تر شدن جنگ، نیروهای وابسته

به انترناسیونال دوم اندک اندک تزلزل خود را رو کردند. در سال ۱۹۳۸ نخست وزیر اسپانیا مذر جنگجویان غیر اسپانیایی را در جنگ داخلی اسپانیا خواست. بلوم، رئیس دولت جبهه خلقی فرانسه، برای مراعات سیاست "بیطرفی"، انقلابیون اسپانیا را تنها گذاشت. سرانجام پس از مقاومت دلبران کمونیست های اسپانیا، باریگادهای بین المللی و انقلابیون اسپانیا، در ۲۸ مارس ۱۹۳۹ مادرید آخرین سنگر انقلاب اسپانیا در مقابل فاشیسم سقوط کرد. بدینگونه فاشیسم علیرغم از خود گذشتگی و مبارزه بی امان کمونیست ها و انقلابیون بر اسپانیا غلبه یافت.

جبهه ضد فاشیسم در اسپانیا، صحت نظری تئورهای کمینترن را اثبات نمود. حزب کمونیست توانست با اتخاذ سیاست اصولی خود، سوسیالیست ها را بطرف خود بکشد و رهبری مبارزات عملی توده ها را بدست گیرد. به خاطر گرایش سازمان جوانان سوسیالیست به حزب کمونیست و وحدت آن با کمونیستها، این سازمان از بین الملل دوم اخراج شد. بهرحال، پیروزی فاشیسم در اسپانیا رنگ خطر را برای کمونیستها و کلیه نیروهای ترقیخواه جهان به مداد آورد و از همه مهمتر دولت شوروی را واداشت که استراتژی دقیقی را در برابر فاشیسم بکار بندد. در سپتامبر ۱۹۳۹ شوروی بناچار به مصالحه با آلمان نازی تن در داد و قرارداد عدم تجاوز را با آلمان امضا نمود. این قرارداد درحقیقت تکرار تاریخی قرارداد صلح برست-لیتوفسک در سال ۱۹۱۸ بود. این مصالحه تاکتیکی حزب کمونیست شوروی همانطور که تاریخ ثابت نمود، نقش کلیدی در پیروزی های بعدی ارتش سرخ و شکست فاشیسم ایفا نمود. در سال ۱۹۳۹ گسترش فاشیسم امپریالیست ها را به هدف آرائی در مقابل یکدیگر واداشت. در مقاله ای که دیستروف، رئیس هیئت اجرایی کمینترن در نوامبر ۱۹۳۹ نوشت، خاطر نشان ساخت که تشکیل جبهه متحد با سوسیال دمکراتها که با بورژوازی غرضی متحد شده اند امکان پذیر نیست و تغییر وضعیت جنگ ایجاب میکند که "جبهه متحد در شرایط فعلی باید از پائین تامین شود، از کارگران، دهقانان، مردم زحمتکش شهری و روشنفکران موقتی بر علیه جنگ امپریالیستی و بر علیه ارتجاع." (۶۶) احزاب کمونیست برای حفظ و استقلال حزبی خود در کشورهای اروپا بهای سنگینی پرداختند و در همه جا مورد سرکوب دولت های بورژوازی قرار گرفتند.

در ژوئن ۱۹۴۱ با حمله آلمان به خاک

شوروی، دولت شوروی که با استفاده از قرارداد عدم تجاوز خود را کاملاً برای جنگ دراز مدت با فاشیسم آماده کرده بود، وارد جنگ شد. با ورود شوروی به جنگ، زمینه‌های لازم برای رشد جنبش‌های توده‌ای در اروپای شرقی و اروپای غربی بوجود آمد. کمونیست‌ها در جبهه مقاومت ضد فاشیستی در کشورهای مختلف، بیشترین زشادتها را از خود نشان دادند. کمونیست‌ها توانستند وسیع‌ترین اقشار خلق را در جبهه‌های مقاومت سازماندهی کنند. شرکت عملی کمونیست‌ها در مبارزه انقلابی باعث شکل گرفتن دولت‌های دموکراسی توده‌ای در اروپای شرقی گردید. دولت‌های دموکراسی توده‌ای از بطن جبهه متحد ضد فاشیسم متولد شدند و همانگونه که تجربه نشان داد، به خاطر وجود رهبری احزاب کمونیست توانستند در راه سوسیالیسم کامیابی بردارند.

در کشورهای اروپای غربی، احزاب کمونیست که در پروسه جنگ جهانی دوم نقش ارزنده‌ای ایفا کرده بودند، پس از جنگ بطور سریعی رشد نمودند. در کنار رخدادهای کمونیست، اتحادیه‌های کارگری سازمانهای دمکراتیک در صحنه سیاسی اروپا ظاهر شدند. منافسانه علی‌رغم رشد کمی احزاب کارگری و کمونیستی، در بعضی از کشورهای اروپای غربی احزاب کمونیست به عوض تعمیق مبارزه طبقاتی پرولتاریا پس از جنگ، بدنیهالروی از شعار صلح که اروپا و تقریباً سراسر جهان را فرا گرفته بود، برداشتند. اغلب احزاب کمونیست فراموش کرده بودند که مبارزه علیه بورژوازی امپریالیستی که جنگ جهانی اول و دوم را براه انداخته بود، بهترین راه تضمین کننده صلح است. البته اتحاد با سوسیال دمکراتها و سازمانها و عناصر بورژوازی در مبارزه مشترک بر علیه فاشیسم بخصوص اتحاد عمل‌هایی که بعد از سال ۱۹۴۱ صورت گرفت. در همه حال بر پایه حفظ استقلال پرولتری احزاب کمونیست بنیان نهاده بود. پیچیدگی شرایط سیاسی، خطر اوج‌گیرنده فاشیسم و همچنین انحلال کمینترن در سال ۱۹۴۳ از جمله عوامل مهمی بودند که باعث شدند کمونیستهای اروپای غربی منافع آنی را به منافع دراز مدت پرولتاریا ترجیح دهند. البته تا زمانی که خط مشی انقلابی بر حزب کمونیست شوروی حاکم بود، این انحرافات هیچکدام خود را علناً آشکار نداشتند. اما واقعیت این است که انحرافات احزاب کمونیست اروپایی که در پروسه جنگ جهانی دوم و بعد از آن حاصل شد، زمینه‌های لازم را برای پذیرش ترفه‌های رویزیونیستی غروچف فراهم آورد.

انحلال کمینترن و جمع‌بندی دستاوردهای تاریخی آن

مدتها قبل از تاریخ رسمی انحلال کمینترن در ۸ ژوئن ۱۹۴۳، کمینترن بخاطر پیچیدگی شرایط جهانی و تفاوت وضعیت سیاسی کشورهای تحت سلطه نازیسم و کشورهای متحد نازیسم، نقش عملی خود را در هدایت مبارزه احزاب کمونیست کشورهای مختلف از دست داده بود. از سال ۱۹۴۰ به بعد، رهنمودهای کمینترن صرفاً محدود به بیانیه‌های هیئت اجراییه کمینترن در رابطه با اول ماه مه خلاصه میشد. در سال ۱۹۴۳ که مسئله ایجاد جبهه دوم علیه فاشیسم بطور جدی مطرح شده بود، "متحدین" سرمایه دار شوروی که ترسان از کمینترن و احزاب کمونیست وابسته به آن به مراتب بیشتر از فاشیسم بود، بر سر راه تشکیل جبهه دوم که لازمه مبارزه با فاشیسم بود، موانع جدی را بوجود آوردند. بنابراین انحلال کمینترن، برای دستیابی به اتحاد عمل با متفقین، با توجه به تمام عواقب ناشی از نبود آن، ضروری و غیر قابل اجتناب بنظر می‌رسید.

در تاریخ ۱۵ ماه مه ۱۹۴۳ هیئت اجراییه کمینترن طی اطلاعیه‌ای به کلیه احزاب وابسته پیشنهاد انحلال کمینترن را نمود. در این اطلاعیه از کلیه احزاب عضو خواسته شد که چون فراخوانی کنگره کمینترن در شرایط جنگ امکان پذیر نیست، نظر خود را در مورد طرح پیشنهادی انحلال کمینترن اعلام دارند. در این اطلاعیه آمده است: "مدتها قبل از جنگ این مسئله بیش از پیش روشن میشد که با افزایش پیچیدگی در روابط داخلی و بین‌المللی کشورهای مختلف هر نوع مرکز بین‌المللی موجب بوجود آمدن موانع بر طرف نشدنی در حل مشکلاتی که هر کشور با آن روبروست، خواهد شد. تفاوت‌های عمیق در راههای تاریخی پیشرفت توسعه اقتصادی و سیاسی شان و بالاخره تفاوت در میزان آگاهی و سازماندهی کارگران، مشکلات متفاوت را برای طبقه کارگر هر کشور بوجود می‌آورد." (۶۷)

در تاریخ ۸ ژوئن ۱۹۴۳ با موافقت کلیه احزاب عضو کمینترن رسماً منحل اعلام شد. اگرچه انحلال کمینترن در شرایط آن زمان اجتناب ناپذیر بنظر می‌رسید، ولی نمیتوان منکر اثرات منفی ناشی از فقدان این مرکز بین‌المللی همبستگی پرولتاریا، بر فعالیت‌های احزاب کمونیستی کشورهای مختلف شد. کمینترن در زمان حیات خود نقش بسارزنده‌ای در ارتقاء احزاب کمونیستی و مبارزه با انحرافات آنها ایفا نمود.

از همان نخستین سالهای پس از جنگ، ضرورت ایجاد یک مرکز بین‌المللی برای همبستگی پرولتاریای سراسر جهان کاملاً محسوس بود. با تشدید تعرض امپریالیسم آمریکا و اروپا و اعلام دکترین ترومن و طرح مارشال که خطر جدیدی را برای طبقه کارگر اروپا و دموکراسی‌های توده‌ای مطرح میکردند، در سال ۱۹۴۷ کنفرانسی غیررسمی از ۹ حزب کمونیست اروپای شرقی و اروپای غربی در لهستان تشکیل شد. در این کنفرانس ضمن تاسف از عدم همکاری بین احزاب کمونیست پس از انحلال کمینترن، دفتر اطلاعاتی کمونیست (کمینفرم) ایجاد شد. کمینفرم بیشتر به منظور برقراری تماس بین احزاب کمونیست تاسیس شده بود و هدف آن تشکیل مجامع انترناسیونال نبود. اگرچه کمینفرم در طول حیات خود نهادی انقلابی بود و رهنمودهای ارزنده‌ای به احزاب کمونیستی میداد، ولی هیچگاه نتوانست نقشی را که انترناسیونال سوم بعهدہ داشت، ایفا کند. با به قدرت رسیدن رویزیونیسم غروچف کار کمینفرم نیز به پایان رسید.

x x x

تا بحال تجربیات کمینترن را در رابطه با انقلاب در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، انقلاب در کشورهای تحت سلطه و تشکیل جبهه متحد ضد فاشیسم مورد بررسی قرار دادیم. در اینجا سعی میکنیم که بطور خلاصه این تجربیات را جمع‌بندی کنیم:

۱- در مقایسه با انترناسیونال اول و انترناسیونال دوم که آنها نیز بنحویه خود نقش مهمی در رشد جنبش طبقه کارگر ایفا نموده بودند، انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) بزرگترین تحول را در زندگی پرولتاریای جهان بوجود آورد و طی ۲۵ سال در بطن سخت‌ترین نیروهای طبقاتی پرولتاریا را رهبری نمود.

۲- مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، در درون کمینترن، بخصوص در سالهای اولیه فعالیت آن، نظرات مختلفی وجود داشت. نظرات ماورا چپ (زینوویف و رادک) و نظرات راست (بوخارین) در مورد مباحث مختلف خود را نشان میدادند. اگرچه بیش‌احکام بر کمینترن انقلابی بوده و بر نظرات انیشتن استوار بود، با اینحال نظرات انحرافی موجود در کمینترن، در کوتاه مدت لطماتی را بر جنبش کارگری و جنبش ضد امپریالیستی بعضی از کشورها وارد آورد.

۳- در مورد کشورهای پیشرفته سرمایه داری اروپای غربی، نظرات چپ‌روانسه و

سکتاریستی درون کمینترن که شعارهای "پیش به سوی توده‌ها" و "جبهه متحد کارگری" لنینی را مورد سؤال قرار میداد، شکست جنبش کارگری اروپا را تسهیل نمودند. تجربه شکست فم انگیز جنبش کارگری آلمان در ۱۹۲۳ نشان داد که علاوه بر استراتژی صحیح، انعطاف در تاکتیک و اقدام تاکتیک‌های علمی و غیرعلمی مبارزه، از شرایط ضروری پیروزی پرولتاریا است.

۴- در مورد مسئله ملی و جنبش‌های رهاشی بخش، پیروزی انقلابات هندو چین، صحت نظری تزه‌های کمینترن را اثبات نمود. تزه‌های کمینترن در مورد جنبش‌های رهاشی بخش بر این اصل استوار بود که به خاطر عقب ماندگی جوامع تحت سلطه، عدم رشد نیروهای مولده، ضعف کمی و کیفی پرولتاریا، استقرار نوری دیکتاتوری پرولتاریا نمی‌تواند در دستور کار باشد. تنها راه رسیدن به دیکتاتوری پرولتاریا، استقرار انقلابی و دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان به رهبری طبقه کارگر به مثابه شکل انقلابی قدرت است. بر این اساس، در کشورهای تحت سلطه، همکاری با آن بخش از بورژوازی که واقعا در عمل ضد امپریالیست باشد، توصیه شد. بنابراین از لحاظ تئوریک هیچگونه اشکالی در تزه‌های کمینترن در مورد مسئله ملی وجود نداشت. منتها در پیاده کردن این تزه‌ها در مواردی (ایران، ترکیه، افغانستان) کمینترن، حزب کمونیست شوروی و احزاب وابسته به کمینترن، جریان‌هایی را که املا ملی و ضد امپریالیست نبودند، مسود حمایت قرار دادند. این اشتباهاتی که در عمل حاصل شد (اگرچه بعد برطرف گردید) باعث ضربات جدی بر جنبش‌های آزادیبخش گردید.

۵- البته بغیر از نقش کمینترن، پیروزی‌ها و شکست‌های جنبش‌های رهاشی بخش به ویژگی‌های سیاسی رهبری آنها و شرایط سیاسی خود آن جنبش‌ها نیز بستگی داشت. برای مثال، رهبری احزاب کمونیست ویتنام و چین که در پیرویه مبارزه توده‌ای انقلابی آبدیده شده بودند، توانستند به نحو خلافتی رهنمودهای کمینترن را با شرایط خاص کشور خود منطبق سازند و در تمحیص اشتباهات خود کوشیده و در پیروزی انقلاب نقش تعیین کننده‌ای ایفا نمایند. از طرف دیگر جریان‌هایی مثل حزب کمونیست هند و حزب توده که رهبران آنها عمدتا روشنفکرانی بودند که از مبارزه عملی توده‌ها جدا بودند، هیچگاه نتوانستند به مثابه رهبران واقعی کارگران و زحمتکشان عمل کنند.

۶- تزه‌های کمینترن در مورد جبهه متحد فد فاشیسم نقش تعیین کننده‌ای در شکست

فاشیسم ایفا نمود. با بکار بردن اصولی این تزه‌ها، درست بعد از پایان جنگ جهانی دوم بسیاری از جنبش‌ها در اروپای شرقی و هندو چین به پیروزی رسیدند. اما در مورد کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری اروپای غربی، جبهه متحد فد فاشیسم اگرچه نقش مهمی در شکست فاشیسم ایفا نمود، با اینحال کاربرد این تزه در عمل با اشکالاتی نوا م بود. در این کشورها، احزاب کمونیست به صف مستقل پرولتاریا که قسمت اعظم جمعیت را تشکیل میداد و در پیرویه جنبش فد فاشیستی می‌توانست رهبری توده‌ها را درست گیرد، اهمیت لازم ندادند و پرولتاریا را برای تعمیق مبارزه طبقاتی بعد از پایان جنگ جهانی دوم آماده نساخند. یکی از دلایل مهم بروز چنین انحرافی، انحلال احزاب ناپذیر کمینترن در سال ۱۹۲۳ بود. با انحلال کمینترن احزاب کمونیست اروپای غربی که عمده‌ترین بخش کمینترن را تشکیل میدادند، از رهنمودها و رهبری نظری کمینترن محروم شدند.

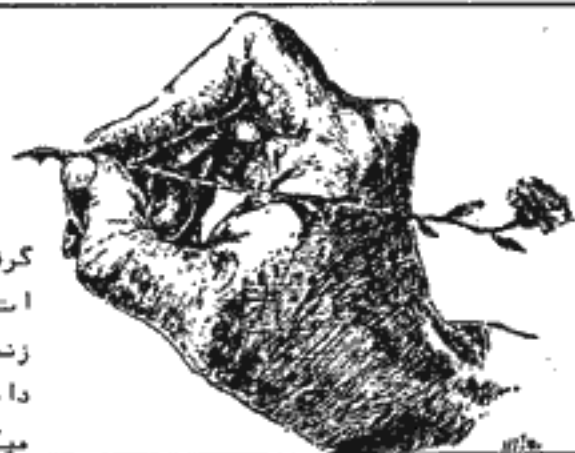
۷- بطور کلی میتوان گفت که کمینترن در طول حیات خود به مثابه یک مرکز انقلابی بین‌المللی برای پیشبرد اهداف جهانی پرولتاریا عمل نمود. در این مدت کمینترن برای پیشبرد انقلاب همواره بر پرولتاریا و زحمتکشان تکیه نموده، به خاطر مجهز بودن کمینترن به سلاح مارکسیسم-لنینیسم، کمینترن توانست اشتباهات تاکتیکی خود را اصلاح کند. برخلاف انترناسیونال دوم و سوم، رویزیونیسم خروشچی، کمینترن هیچگاه نظرات انحرافی را تئوریزه و فرموله ننمود. خدمات و دستاوردهای کلی انترناسیونال کمونیستی عبارتند از: کمک به تدوین تئوری انقلابی مارکسیست-لنینیستی در کشورهای مختلف، تعیین استراتژی و مراحل مختلف رشد انقلاب در کشورهای تحت سلطه و در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، آموزش کمونیست‌های کشورهای مختلف به کاربرد صحیح تاکتیک‌های مختلف و اقدام تاکتیک‌های علمی و غیر علمی، مبارزه بی‌امان با اپورتونیسم راست، تروتسکیسم، سکتاریسم، تروریسم و آنارشیسم و پروراندن روحیه انقلابی و همبستگی انترناسیونالیستی در میان احزاب کمونیستی و پرولتاریای کشورهای مختلف.

۸- اگرچه در کنگره دوم کمینترن بر تحلیل مشخص از شرایط مشخص هر کشور تاکید بسیار شد و از هیئت اجرائیه کمینترن خواسته شد که از صدور قطعنامه‌هایی که اجرای آن توسط همه احزاب وابسته به خاطر تفاوت در ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورشان، امکان پذیر نباشد، خودداری کند، اگرچه دیمتروف در کنگره هفتم

کمینترن از کمونیست‌ها خواست که از تدوین هرگونه برنامه "کاملا از قبل تعیین شده" پرهیز کنند و در اجرای هرگونه برنامه‌ای، شرایط خاص کشور خود را به حساب آورند. با اینحال در عمل بسیاری از احزاب کمونیست به دنباله روی از قطعنامه‌ها و احکام کمینترن پرداختند و شرایط خود را به حساب نیاوردند. بهر حال بخاطر پیچیدگی شرایط کشورهای مختلف، کمینترن می‌بایست تحلیل مشخص از شرایط مشخص هر کشور را به احزاب کمونیست آن کشورها واگذار میکرد و به ارشده رهنمودهای تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی کلی می‌پرداخت.

۹- اگرچه کمینترن در سال ۱۹۲۳ مانند انترناسیونال اول، به دلایلی اجتناب ناپذیر منحل شد، ولی فقدان آن به مثابه یک مرکز بین‌المللی برای همبستگی و هدایت جنبش جهانی پرولتاریا، بخصوص در شرایط اولین سالهای پس از جنگ جهانی دوم، کاملا محسوس بود. با غلبه رویزیونیسم خروشچی بر حزب کمونیست شوروی و فرمولبندی تزه‌های انحرافی گذار مسالمت‌آمیز، همزیستی مسالمت‌آمیز، رقابت اقتصادی با امپریالیسم و راه رشد غیر سرمایه‌داری به مثابه استراتژی جنبش جهانی کمونیستی و همچنین وجود انحرافات رویزیونیستی در احزاب کمونیستی کشورهای سوسیالیستی، امروز هیچگونه چشم‌انداز عملی برای تاسیس مجدد انترناسیونال وجود ندارد. همانگونه که انترناسیونال سوم بر پایه تئوری انقلابی مارکسیستی-لنینیستی که توانست پرولتاریای کشورهای مختلف را متحد کند، بوجود آمد، امروز نیز تاسیس مجدد انترناسیونال بدون پیدایش یک تئوری انقلابی که بتواند انقلابی ترین جریان‌های کمونیستی جهان را متحد کند، امکان پذیر نیست. طبیعی است که تدوین چنین تئوری انقلابی نه در محفل‌های آکادمیکی، بلکه در پیرویه مبارزه انقلابی میسر است. چنین مبارزه‌ای امروز در کشورهای امپریالیستی و کشورهایی که در حال ساختمان سوسیالیسم هستند در تدرین تئوری انقلابی برای احیاء مجدد انترناسیونال دارای نقش اساسی هستند. همچنین سازمان‌های کمونیستی خط ۲ جهان، یعنی سازمان‌هایی که مبارزه انقلابی را در کشورهای مختلف پیشه خود ساخته و با رویزیونیسم خروشچی و سایر انواع رویزیونیسم و دکماتیسم و تئوری غیرمارکسیستی سوسیال امپریالیسم به مبارزه برخاسته‌اند، بعنوان نمایندگان پرولتاریای جهانی، وظیفه اصلی تدوین تئوری انقلابی را به عهده دارند.

☆☆☆



نامه‌ای از ایران

گرفته‌ای که بدانشگاه بروی، رشته موردعلاقه-
ات را ادامه بدهی و بهر حال برای خودت و-
زندگیت برنامه‌ریزی کرده‌ای! خوب، نمیشود،
دانشگاه جای تو و احتمال تونیست به سیار خوب
میگویی کار میکنم تا هم کمک خرجی بخانواده
که ناظر تلافی بپیونده پدر و مادر برای اداره
بسیار معمولی هستی بشود و هم بقسول
معروف سرگرم شوی! اما کو کار؟ اگر بخواهی
در سازمانهای دولتی استخدام شوی که باید
از هفت خوان رستم، "تحقیقات محلی، درباره"
خودت و افراد خانواده ات محل کار اولیاست
امتحانهای گوناگون آیدئولوژی، ولایت فقیه
هفت کتاب مطهری، مخصوصا کتاب حجاب سابقه
ات در مدرسه، در خیابان، در کوچه، چیه
میپوشیدی؟ چه مینمودی؟ در روز چندبار تنفس
میکشی؟ (که عدالتیه اطرافیانته نیز بسه
همچنین) و غیره و غیره، بگذری و تازه اگر
تمام این مراحل را گذراندی باید پرسک-
ر بشوی کثافتی که معمولاً مراحل آخر امضا را
راجع به هر مطلبی دردست او ست از تو خوشش
بیاید و تازه آنوقت میشوی دانشجو با اعمال
شاقه پاکارمند موقتاً و چون دوره یکساله
را بگذرانی اگر توانستی در چنین حال کسه
ادعای مسلمان بودن میکنی، یک تار مو نیست
پیدا نیست جوراب گلگفته شلوار، مانتو، -
مقنعه، و همه اینها را رعایت کرده‌ای ضمناً
دل همان ریشوهای آشغال عقده‌ای راهم بدست
بیاوری که بعد از یکسال نه تنها کاره‌ای
خواهی شد، بلکه سمت رسمی کارمند دولت
را هم پیدا خواهی کرد!!

و اما در موسسات خصوصی که دیگر وضع از این
بدتر است البته در آنجاها هفت خوان رستم
را نداری، اما در برخورد اول آنچنان باید
دل صاحبکار را بدست بیاوری که ترا بپذیرد
شود چرا که... پس نتیجه میگیری که خانه
نشینی بهتر است خانه نشین میشوی، کتاب
میخوانی، نقاشی میکنی، بحث میکنی، فکر-
 میکنی و فکر میکنی، آنقدر که شبها را شاید
دقایقی کوتاه بخواب روی و هر آنچه برایت
میانند خمازی است مانند مشروب خواری شده‌ای
که شراب گیرش نمیآید و مدام نشئه است،
توهم در خماری و نشئه‌گی میانی و میانی
"نارالله" هر یک از افراد خانواده که طبق
قرار دیر بمنزل بیایند نگران میشوی، نکند
گیر گشت "نارالله" افتاده باشد؟ نکنند
موتور سوارهای مسلح از او بهانه جویی کرده و
بسویخشلیک کرده باشند؟ نکند گشت "یازرها"



سلام و... حال و احوال؟؟؟ ۶۲/۶/۲۱

بیمارستان بودم، حدود دو هفته قبل، که نسرین
نامه‌ات را آورد، نه، اشتباه نکن خودم مریض
نبودم، بلکه زهره بستری بود، علت؟ ظاهرآ
مسمومیت غذایی اما بعد از سه بار آزمایش خون
وقتی که از دکتر پرسیدم، دکتر با لافره علت
را تشخیص دادید؟ بالیقندی اجباری در سکوت
هیچ جوابی نداد! خودم میدانستم کسه
مسمومیت غذایی نیست، دیگر امروز هر کسی
توی این قفا نفس بکشد بسادگی خواهد فهمید
که این نوع مرض‌های پیش پا افتاده و قدیمی
گریبانگیر این جماعت نخواهد شد، و اگر
هم بشود آنقدر در مقابل مرض‌های عمده تر
مثل انواع سکنه‌ها، هیستری‌ها و یا انواع این
نوع بیماریها نادیده است که در واقع اصلاً
بحساب نمیآید.

بد نیست بدانی زهره برای چی شبانه روز زیر
سرم و در بیمارستان بستری بود.
دخترک دیپلم گرفته، تا درس تمام کرده، بسا
هزار آرزو، منجمه آرزوی دانشگاه رفتن، -
یکروز صبح از خواب بیدار شد، بدون هیچ علتی
تا ساعت چهار بعد از ظهر که بالاخره او را بسا
بیمارستان رساندم شش هفت بار رفس کرد، بدنش
خشک شد، دست و پایش کج و معوج شد، در اثر
ضربات سبیلیها، مالش‌ها، ماساژها و سایر
برنامه‌هایی این چنینی بهوش میآمد، و دقایقی
بعد دیگر بار... حال بنظر تو این مسمومیت
غذا گیت مسلمان و هر کسی که این ماجرا را
میشنود صد در صد خواهد گفت نه! و خود من که ناظر
تمام برخورد ها، فشارها، ناراحتیها، مجرمیت
ها، بی برنامه‌گیها، التهابها و... هستم -
کاملاً تاکید میکنم که نه!
دختر جوانی هستی، دیپلمت را گرفته‌ای، تصمیم

بعللی او را توقیف کرده باشند؟ نکند قربانی
ما مورانی که در انواع و اقسام و مدل‌های
گوناگون ماشینها درخشا یا سلاست شده باشند
بهر حال برای اینکه "ما موری" انجام
دهند و کسی دم دستشان نبوده، او را بازداشت
کرده‌اند؟ حالا فرق نمیکند این فرد از خانواده
ات پدرت مادر ت خواهرت باشد، برای همه
جریان یکسان است که عدالتیه برای مادر و
خواهرت خطرات بیشتر از دیگری نیز در کمین
است تمام این نگرانیها بر جسم و روح و آدم
فشار میآورد، بیکاری، بی برنامه‌گی، نگرانی،
دلهره، همه دست بدست هم میدهند، شبها
و قتی که چشمها را برهم میگذاری صحنه‌ای را از
دستگیری زنی در خیابان بخاطر بیرون بودن-
چند تار موی نا قابل، یا دستگیری و کتک زدن
مردی که ماشینش را دیر از سر راه "از ما بهتران"
کنار کشیده، یا دستگیریها و توهینهای بیجای
دیگر که خود دیده‌ای یا شنیده‌ای مثل پرده
سینما از جلو چشمانت رژه میرود، بی خواب
میشوی، هر چی به چشمهایت فشار میآورد
خواب بیشتر از تو فرار میکند، عاقبت سردرد -
میگیری بلند میشوی قرض مسکن میخوری، اثر
نمیکند، بی خوابی همه سایر برنامه‌های
که بود اضافه میشود و آنوقت تو در فشار
مطلق، بی جهت و بی علت یکروز از صبح تا
بعد از ظهر چندین بار رفس میکنی، از حال میروی
که هر بار خانواده ات ترا مرده میپندارند،
آنوقت دکتر میگوید مسمومیت غذاییست!! یا
پس از سه بار آزمایش خون که میخواهد علت
"عفونت خون" را با مطلق مشخص کند در پاسخ
این سؤال که بالاخره دکتر مرکز عفونسی
کجا بود؟ فقط لبخند میزند و سرش را پائین
میاندارد و از در بیرون میرود.

بارها گفته‌ام که کلمات قادر به بیان آنچه
که از مغز ما میگذرد نیستند و واقعیت است
اینست که نمیتوان تنها با کلمه آنچه را که
احساس میشود بیان کرد، ولی چه میشود کرد؟
ما زورمان را میزنیم، شاید خواننده با قرار
دادن خود در فضایی که شرح گذشت یک صدم
احساسی را که ما داریم بتواند در خود بوجود
آورد.
بد نیست کمی هم راجع به "گشت‌های" مختلف
مفصل تر شرح دهم.
با وضع بد اقتصادی مملکت با محرومیت‌های -
گوناگون، اعم از کمبود مواد اولیه و روزمره
غذایی، پوشاک‌های بسیار معمولی و اولیه، و
مهمتر از همه کمبود پول برای تهیه این
کمبودها نزدیک به شش ماه قبل (حالا اگر زمانش
کمی بیشتر است دقیقاً مشخص نیست) یک سری
"تویوتا"ی رنگ ارثی استیشن سفارشی ایران
بژاین ناگهان بخوابانها ریخت روی آنها
آرم سپاه پاسداران، سر نشینانش ۴ نفر ریشوی

جوان که معمولا راننده کمی مسن تر است -
 ملبس به لباسهای سبز، مسلح به کلاشینکف
 ابتدا اعلام شد که اینها هرقا برای دستگیری
 فدائیانقلاب در خیابانها گشت میدهند، آنقدر
 وقایع غیرمتوقعه توی این خرابشده عادی -
 شده که مردم فقط از دیدن این ماشینها آب
 از لب و لوله شان آویزان میشود و سر نشینان
 آن که فکر میکردند آنها هستند که مورد توجه
 قرار گرفته اند بادی به غیب میانداختند
 و سر اسلحه هايشانرا بالاتر میگرفتند که -
 یعنی بله! این ماشین !! ولی بعد از مدتی
 متوجه شدند که مردم برای آنها تره هم خرد
 نمیکند بلکه این ماشین هست که نگاه
 تحسین برانگیز عابرین را بدنیال خود دارد
 پشم و پیلی شان ریخت و آنوقت شروع کردند به
 اذیت و آزار، بی جهت جلو ما برین را میگرفتند
 بدیوار می چسباندند، همانجا در خیابان
 و در انظار عمومی با زرسی بدنی میکردند،
 محتویات کیف یا ساکش را خالی میکردند، یا
 اگر سر نشینی و یا راننده ماشین بود، جلو
 ماشین میپیچیدند و بعد از پیاده کردن او یا
 همه سر نشینان درست همان رفتار را میکردند.
 این اعمال برای مدتی کوتاه رعب و وحشت
 در دل مردم انداخت، چرا که بارها ناظر
 توقیف بی جهت افراد مختلف در سنین مختلف
 اعم از زن و مرد و کودک و جوان و پیر بودند
 روی این اصل تا چشمتان به "نارالله"
 می افتاد سعی میکردند یک جوری خودشان را
 از دید او پنهان کنند تا زمانی که کسورش
 را گم میکرد ورد میشد و میرفت این
 "سرگرمی" برای "نارالله" زیاد ادامه
 نیافته چرا که دیگر بحمداله فدائیانقلابی
 باقی نمانده بود، آنها که از دید اینان
 فدائیانقلاب نامیده میشدند، یا در مقابل
 جوخه های اعدام جان به جان آفرین تسلیم
 کرده بودند و یا در کنج زندانها با فلاکت
 در انتظار تصمیم آخر جناب لاجوردی برای
 ایستادن جلو جوخه اعدام! بنابراین اینهمه
 هزینه و خرج و تشکیلات باید مورد استفاده
 ای میداشت. این بار قرعه فال بنام دست
 فروشها افتاد، هرجا دست فروش مادر مرده ای
 بود با ته تفنگ و ضرب و شتم وادار میشد که
 بساطش را جمع کند، اینکار هم زیاد نیاخید
 چرا که بحمداله شراین اجانب هم کم شد
 خوب حالا ثالثه مانده بود و ماشینهای آخرین
 مدل تویوتا، چهار نفر سر نشین بیگار و بیچار
 که اکثرا از بیگاری در حال خمیازه کشیدن -
 بودند، بالاخره آنها هم جوان بودند، دل -
 داشتند از صبح تا عصر در این قفس های آهنین
 کولردار آخرین سیستم زندانی بودند به
 تنوع احتیاج داشتند آنها! پیدا شد! چه تنوعی

بهتر از چشم چرانی برادرانی که وقتی بتو
 میرسیدند (مثلا) حتی سرشان را بلند نمیکردند
 که پشت نگاه کنند، ماموریت یافتند که زنای
 را که حجاب اسلامی را رعایت نمیکند جهت
 تنبیه به کمیته جلب نمایند، کور از غذا
چه میخواهد؟ دو چشم بینا الحق که این
 ضرب المثل در مورد اینها کاملاً صدق میکند
 همان بלקهاشی که بظاهرها خیالت حساب
 چشم میشد تا به نامحرم نظربند نیا فکند
 ناگهان گشاده شد، گشاده شد، آنقدر که پهنه
 دیدش و حساسیت دیدش بآنجا رسید که با یک
 نگاه میتوانست بگوید چوراب تو نازک است
 چند تا ر مویت بیرون است و لبها سرخشیده
 لباده ای که پوشیده ای چقدر از حداستاندار
 تنگ تراست پاشنه گفت چند میلیمتر از -
 آنچه که باید باشد بلند تراست آیا تسه
 توالتی داری؟ آیا ابروانت بیش از حد نازک
 است و یا چشمتان را مداد کشیده ای؟ و روزی
 تا مرئی بر لبانت استگو... ناگهان ماشین
 میایستد، دو نفر مسلح جلو روی تو که بی -
 خیال داری از پیاده رو راحت را میروی سد
 میکنند و با ایما و اشاره بتو میفهمانند
 که سوار ماشین شوی، آنچنان این عمل سریع
 و بقول بچه ها آرتیستی انجام میکرد که -
 محال تفکرنداری، یکوقت خود را درون ماشین
 بین برادرهای بنیسی، در حالیکه رنگ پریده
 بالهای لرزان میخواهی سؤال کنی چرا؟
 اما خدا از گلولی خشک شده است بیرون نمیآید
 مات نگاهشان میکنی، کیفیت را واژگون میکنند
 تمام زوایایش را میگردند، چیزهای کاملاً -
 خصوصی را از آن بیرون میاورند و با دستهای
 آلوده شان دستمالی میکنند، و بعد در حالیکه
 مدتهاست ماشین راه افتاده، ترامپرتند.
 بکجا؟ معلوم نیست اگر ماموران خوبی باشند
 و شب قبل خود را توسط دخترانی که با اعدام
 محکوم شده اند ارغاء کرده باشند (البته
 برای ثواب و برای اینکه اعدام دختر باکره
 گناه است) و هر کسی اقدام به هنک بگارت از
 آنها بکند شامل ثواب اخروی میشود، البته
 با صیغه ای شرعی) که ترابه کمیته میبرند
 تحویل برادران دیگر میدهند، و اگر غیر از
 آنچه که گفتم باشند ترا بآنجا میبرند که
مربنی انداخته است و پس از مدتی لاشه نیمه
 جانت پشت در منزل پیدا میشود در حالیکه دیگر
 برای تو "چیزی" باقی نمانده! و مرگ را -
 بزنگی این چنین ترجیح میدهی، بعنوان
 نمونه بدنیست ذکر خبری هم از زنی که
 عینا این بلا شامل حالش شد (که فقط نمونه
 است و امثال آن بسیار) بکنم. چندی پیش صبح
 که مردخانه بیرون میآید که بسرگارش -
 برود در حالیکه ناامید از یافتن زنش که
 چند ماهی است مفقود الاثر شده در کوچه را -
 باز میکند زن را نیمه جان پشت در پیدا میکند

کشان کشان او را بداخل خانه میآورد، بچه
 ها با مان گویان دور جمع میشوند اما او -
 خواهش میکند که با و دست نزنند، میگوید
 من کثیف هستم بگذارید به حمام بروم و -
 بعد شمارا در آغوش خواهم گرفت، چند -
 دقیقه ای خود را در اطاقی محبوس میکند و -
 سپس بحمام میرود، چون زمان استحمام طولانی
 میشود شوهر برای اطلاع از چگونگی حالش سری
 بحمام میزند می بیند که زن غرقه در غسون
 خود که از رگ دستش که بوسیله تیغ بریده
 است حان سیرده، در جستجوی اطاق نامه ای -
 مییابد که زن در همان مدت کوتاه پس از -
 مراجعت بخانه نوشته "من کثیف هستم، من
 توسط ثاراله دستگیر شدم، در عرض این مدت -
 جانی بودم که نمیدانم کجا بود، چرا که چشم
 بسته مرا بآنجا بردند، ه بار مورد تجاوز
 قرار گرفته ام و اکنون اگر اه دارم از اینکه
 به بچه هایم دست بزنم، تنها راه چاره را
 همین دانستم و در آخر نامه از شوهر و بچه -
 هایش طلب بخشش میکند که در حقیقت او که
 بیگناه بوده است.
 نزدیک به یکماه است که تعدادی نیشان
 سفید در خیابانها رژه میروند، اینها نیز یک
 سری و سفارشی و با آرم سپاه پاسداران است
 اما درون آنها دو "خواهر" و دو "برادر" -
 نشسته، برادرها که مسلماً از همان سری قبلی
 هستند، چون زعمای قوم تشخیص دادند که
 جلب خانمهای بی حجاب (منظور کسانیکه روسری
 و مانتو شلوار نشان است) توسط برادران از
 نظر شرعی صحیح نیست لذا خواهران را در -
 این امر دخالت دادند که از شریعت این
 عمل پستیده چیزی کم نشود! خواهران نیز
 که خود از پرقده ترین افرادند و بسیار خوب
 توانسته اند دوره خورد کردن شخصیت افراد
 را بگذرانند، باز ننده ترین وضع زنهای
 بیچاره را مورد تجاوز قرار میدهد و چون
 زن هستند دیگر مسئله محرم و نامحرم هم -
 مطرح نیست و مختارند که هر عملی بزنها و
 دخترها انجام بدهند. راستی اسم اینها
 گشتی یا زهرا است صرف نظر از اینها شرح
 بنرها، بیوکها، کادیلکها و ماشینهای رنگ
 وارنگ دیگر را که قبلاً داده ام. یک سری
 هم اخیراً بنام موتور سوارهای ترور پیست
 مسلح به کلت و اسلحه ای سبک گرم و سرد دیگر
 بدون هیچ بهانه و مذری خیلی راحت به جلب
 اشخاص مختلف میپردازند.
 و اینجا است که راوی میگوید، تو میتوانی از -
 خانه بیرون بیایی، بادلهره، اما زمانی که
 میخواستی از در خارج شوی آنچنان خدا حافظی
 کن که دیگر بازگشتی نیست چرا که احتمال
 ایجاد این واقعه هر آن می رود و آیا در چنین
 وضعیتی نباید بظاظر ظاهراً مسمومیت غذایی
 ۵ روز در بیمارستان بستری بود؟



مستشاران نظامی آمریکا در هندوراس در حال آموزش مزدوران ضد نیکاراگوئه

یونایتد پرس گزارش داد که مقامات هندوراس در سفر هنری کسینجر به آن کشور به او گفته‌اند که خواهان تشکیل پیمان دفاعی مشترک با آمریکا جهت مقابله با نیکاراگوئه هستند. بر طبق این گزارش آمریکا پایگاه‌های هوایی و دریایی در هندوراس را افزایش داده و سربازانش مستقماً در مانور مشترک دو کشور شرکت خواهند کرد. در حال حاضر بیش از ۲۵۰۰ نفر از نیروهای نظامی آمریکا جهت انجام مانور نظامی مشترک که قرار است در ماه مارس آینده انجام بگیرد در هندوراس مستقر می‌شوند. دولت انقلابی نیکاراگوئه اخیراً و منحصراً بعد از تجاوز نظامی آمریکا در گرانادا هشدار داده است که آمریکا جهت مداخله مستقیم در آمریکای مرکزی تلاش میکند و قصد دارد یک جنگ همه جانبه را به نیکاراگوئه تحمیل نماید و بدین منظور سنای آمریکا لایحه ۱۹ میلیون دلار کمک به ضدانقلابیون نیکاراگوئه را تصویب کرده است.

نیکاراگوئه

نیروهای صهیونیست در منطقه

در اجلاس دادگاه ضد امپریالیستی مردم آمریکای لاتین متشکل از کشورهای مکزیک، منطقه و دریای کارائیب که در ماناگوا، پایتخت نیکاراگوئه تشکیل شد، "خوان بوئن" رئیس‌جمهور سابق جمهوری دومینیکن خواستار تشکیل یک تیپ بین‌المللی از مبارزین کشورهای آمریکای لاتین جهت مقابله با ضد انقلابیون طرفدار سوزنا شد. وی این تیپ را شبیه گردان "سیمون بولیوار" که از مردم کلیه کشورهای آمریکای لاتین تشکیل شده بود دانسته و گفت در صورت تشکیل این گردان اولین عضو آن خواهد بود "خوان بوئن" که ۷۴ سال دارد از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ مقام ریاست‌جمهوری دومینیکن را به عهده داشت که توسط یک کودتای آمریکایی برکنار شد. در همین اجلاس نماینده جبهه آزادی بخش فارابوندو مارتی اظهار داشت که اسرائیل هم‌اکنون تعداد ۳۰۰ نفر مستشار نظامی در گواتمالا و آمریکا و نیز ۳۰۰ کارشناس نظامی در السالوادور مستقر کرده است وی گفت که صهیونیستها هر روز حضورشان در منطقه آمریکای لاتین بیشتر نمایان میشود.

شیلی

در یک اعتراض دسته جمعی، بیش از ۱۵۰۰ نفر از معدنیان شهر "رانکاگواسه" در شیلی همراه با خانواده‌های خود خواستار

بازگشت یکار ۵۵۰ کارگر اخراجی معادن مس شدند. این اجتماع با هجوم وحشیانه گارد های پینوشه دیکتاتور این کشور مواجه گشت که با گاز اشک‌آور، باتون و ماشین های آبپاش به اجتماع مزبور یورش برده و تعداد زیادی را دستگیر نمود. رهبر کارگران معادن مس، رودولفو سیکوتل، دولت نظامی پینوشه را مسئول اوضاع وخیم اقتصادی شیلی خوانده و خواهان سرنگونی آن و بازگشت قسری دموکراسی به کشور شد.

ترکیه

دولت ترکیه بعد از مدت ها بررسی ها بالاخره تصمیم گرفت ۱۶۰ فروند هواپیمای جنگی F-16 از محصولات کمپانی آمریکایی جنرال دینامیک را جهت مدرن کردن ارتش خود از آمریکا خریداری کند. زندانیان کرد در زندانهای ترکیه دست به اعتصاب غذا زدند. حدود ۱۰۰ زندانی زندان نظامی دیار بکر در کردستان ترکیه از روز ۲ سپتامبر در اعتصاب غذا بسر میبرند. لوموند گزارش داد، طبق گفته نزدیکان زندانیان در آنکارا، زندانیان سیاسی قصد دارند اعتصاب غذایشان را تا سرحد مرگ ادامه دهند. این اعتصاب جهت اعتراض به وضعیت غیرانسانی دستگیریه و اعمال شکنجه در زندانها صورت گرفته است. زندان سیاسی دیار بکر که اکثراً کردها در آن هستند، یکی از ناهنجارترین زندانهای نظامی ترکیه است. در یک نمایش انتخاباتی و رای گیری "آزاد" که نمایندگان سه حزب "قانونی" که از طرف دولت نظامی برسمیت شناخته شده‌اند و به عنوان کاندیدا معرفی شده بودند، اوزال نماینده حزب "ماد وطن" با باصطلاح ۲۵ آرا برنده شد.

در مورد اعتصاب عمومی کارگران و کارمندان در بلژیک

دولت بلژیک یک دولت دست راستی مرکب از لیبرالها و دمکرات مسیحی هاست که تقریباً ۲ سال است که به شکل یک نوع نیروی ویژه (مطابق قانون اساسی این نوع حکومت ویژه تنها در زمان جنگ و زمان بحرانی اعلام میشود) حکومت میکند. این شکل قدرت به دولت اجازه میدهد تمام یا هر نوع لایحه‌ای را بدون فرستادن به پارلمان تصویب نماید و همین امر موجب گردید که در این دو سال دولت یک سری قوانین ارتجاعی را بنفع سرمایه‌داران به تصویب برساند که در نتیجه درگیری های پراکنده‌ای را در بین سندیکاها و کارگری و دولت موجب میشود در سال گذشته درگیری های سختی بین کارگران ذوب آهن و دولت در رابطه با اخراج تعداد زیادی از کارگران بوجود آمد که مثل همیشه با زدوبند رهبران سندیکاها که وابسته به احزاب و دستگاهات رفرمیست و محافظه‌کار و در نهایت سوسیال دمکرات هستند، با دولت پایان گرفت. امسال برخلاف گذشته که یکی دو روزی اعتصاب همراه با تظاهرات و سروصدا همراه بود، به یکباره با دست از کار کشیدن کارگران راه آهن یکی از شهرهای مرکزی، تمام بخشهای عمومی و دولتی دست به اعتصاب زدند که به مدت ۱۵ روز طول کشید و چون بخشهای خصوصی به علت وابستگی به بخشهای عمومی (مثل حمل و نقل مواد اولیه از طریق راه آهن) هم بعد از مدتی از کار افتادند و روی همین اصل ضربه بزرگی برای دولت بود، سه سندیکایی که به اعتصاب پیوستند عبارت بودند از سندیکای سوسیالیست، سندیکای مسیحی، سندیکای

لیبرال . سندیکای لیبرال بعثت وابستگی به لیبرال ها و دولت ، خیلی رود دست از اعتصاب کشید و سندیکای مسیحی هم کم و بیش کنار آمد و فقط سندیکای سوسیالیست مقداری فشار میآورد که آنها هم در نهایت کنار آمد . خواستهای سندیکاها در رابطه با گرفتن حقوق کارگران و کارمندان در اول ماه و همچنین اعتراض به کم کردن بعضی از مزایای سالیانه بود . در رابطه با وجود جریانهای سیاسی در بلژیک باید گفت که تقریباً راستها قدرت تمام را در دست دارند . حزب دمکرات مسیحی و لیبرالها اکثریت آراء را دارا میباشند . مواضع "حزب سوسیالیست" حتی از مواضع حزب سوسیالیست فرانسه راست تر است و نفوذ زیادی ندارد . حزب کمونیست [حزب برادر] هم که تقریباً یک حزب مرده است . جریانات مائوئیستی و تروتسکیستی هم بیشتر در حد حرکات روشنفکری عمل میکنند . از جریانات مترقی و ضد امپریالیست شاخه ای از حزب کمونیست است که سالها پیش از حزب جدا شده و علیه رویزیونیسم حاکم بر حزب و دیگر احزاب برادر موضع گیری کرده و در طیف خط ۲ قرار دارند و با ما هم رابطه دارند و نظر مساعدی نسبت به دیدگاه و برنامه سنفکا دارند . در رابطه با روابط ایران و بلژیک هم باید گفت که اتحاد منطقه ای (بین بلژیک ، هلند ، لوگزامبورگ) که به (نپلوکس) معروف است ، روابط بسیار خوبی با جمهوری اسلامی دارند و در همین رابطه سال گذشته رژیم برای گسترش روابط خود با بلژیک کاردار سابق را فرا خواند و به جایش سفیر فرستاد که فردی به اسم هویدا است که از کارمندان سابق وزارت امور خارجه رژیم شاه میباشد و به علت موقعیت بلژیک در مورد قاچاق اسلحه از بنادر آن ، به تحقیق روشن شده که چندین تن از تاجران فرش ایرانی که اسامی همه آنها در اختیار ماست با همدستی سفیر اقدام به خرید اسلحه برای رژیم میکنند . در حال حاضر رژیم در سه مورد ، اسلحه سبک ، مواد دارویی ، مواد غذایی با این سه کشور بخصوص بلژیک رابطه دارد که به میلیاردها فرانک بلژیک در ماه میرسد .

فیلیپین

اعتصاب کارگران ، معلمین و کارمندان دولت سازمان نهفت اول ماه مه که یک سازمان کارگری مخالف حکومت فیلیپین میباشد ، در نظر دارد دست به یک رشته تظاهرات گسترده و حمایت از افزایش دستمزد از جانب بیش از پانصد هزار کارگر کارخانجات



این کشور بزنند . این سازمان خواستار حداقل ۵۰٪ افزایش دستمزد روزانه شده و اعلام کرده است که پائین آمدن اخیر ارزش واحد پول کشور ، قیمت ها را ۴۰ درصد افزایش داده است . این سازمان حدود پانصد هزار عضو دارد که بیش از سیمده هزار نفر آنها در ۱۴۰ کارخانه منطقه مانیل بکار مشغولند . رژیم دیکتاتوری و دست نشانده مارکوس بارها رهبران این سازمان را به زندان افکنده است .

بدنبال حرکت های جدید سازمان نهفت اول ماه مه ، ۲۵ هزار تن از کارخانجات فیلیپین در منطقه "پاتانی" غرب مانیل دست به اعتصاب عمومی زده و ۲۸ کمپانی چند ملیتی و صادراتی این منطقه را به حالت فلج درآوردند . رژیم مارکوس نیروهای سرکوبگر خود را به این منطقه گسیل داشته است . اعتصاب کارگران بدنبال اعتصاب ۱۱ هزار معلم مدارس دولتی و پیش از ۲۰ هزار تن از کارمندان دولت در این منطقه صورت گرفته است .

فیلیپین

غرق در بحران اقتصادی

بدنبال موج اعتراضات گروه های مختلف مردم در فیلیپین بر علیه رژیم دیکتاتوری نظامی مارکوس ، بانک های این کشور طی آمارهای اعلام کردند که ۶۰۰ میلیون دلار پول از کشور خارج شده است . در همین مدت ، دولت فیلیپین در موازنه پرداخت های خود ۱/۵ میلیارد دلار کسری داشته است که جمعا در سال ۱۹۸۲ به ۲/۱ میلیارد دلار میرسد . "ویراتا" نخست وزیر فیلیپین و رئیس بانک مرکزی این کشور "جیمز لایا" بتازگی سفری به آمریکا کرده اند و با مذاکراتی که انجام داده اند موفق شدند پرداخت بدهی فیلیپین را که هم اکنون به ۲۰ میلیارد دلار رسیده است سه ماه به عقب بیاورد . مقامات دولت فیلیپین گفته اند که برای سرو سامان

دادن به اقتصاد بیمارگونه کشور حداقل به ۲ میلیارد دلار نیاز دارند . صندوق بین المللی پول ، بانک جهانی ، بانک مادران و واردات آمریکا و سایر موسسات بین المللی حاضر شده اند نیمی از این مبلغ را تامین نمایند ولی نیم دیگر را میبایست بانک های تجاری تهیه کنند که قرض کردن یک چنین رقم درشتی مقامات بانکی را بوحشت انداخته است زیرا بازار هر وام بزرگی که فیلیپین دریافت کند ، یک حلقه دیگری زنجیر بحران این کشور افزوده میشود . صندوق بین المللی پول از دیکتاتور این کشور ، مارکوس خواسته است که از مخارج عملیاتی بکاهد .

از طرف دیگر رشد نارضایتی در بین کارگران این کشور در حال افزایش است . در هفته های گذشته چهار هزار کارگر تلفن و ۱۲ هزار معلم با درخواست دستمزد بیشتر دست به اعتصاب زدند و از طرفی کنگره اتحادیه های کارگری فیلیپین نیز تهدید کرده است که اگر به درخواست اضافه حقوق بمبلغ ۶۰ سنت در روز جهت ۲ میلیون کارگر ترتیب اثر داده نشود ، دست به اقدامات وسیعی خواهد زد . مارکوس دیکتاتور وحشت زده از مبارزات کارگران و خواست آنها عقب نشینی کرده و جهت با صلح خاموش کردن آتش افروخته شده دستور داد ۷ دلار به حقوق ماهیانه کارگران دولتی افزوده گردد . ولی کلیه این تاکتیکها دیگر اثری ندارد و کلیه کارشناسان اوضاع وخیمتری را برای رژیم مارکوس پیش بینی کرده اند . بطوریکه یکی از مقامات بالای دولتی گفته است ، ارتش خود را برای مقابله و سرکوب جنبش های کارگری آماده می نماید و برنامه ای را در دست تهیه دارد که دست بیک سری "بازداشت های تاختی" بزند . ولی آنچه مسلم است این تاکتیکها نیز کاری از پیش نخواهد برد و مردم فیلیپین مصممند که رژیم جنایتکار مارکوس را ساقط نمایند .

پاکستان

اعتراضات عمومی نسبت به رژیم دیکتاتور نظامی پاکستان هر روز ابعاد گسترده تری بخود میگیرد . ضیاء الحق ، دیکتاتور پاکستان که برای دیبنداری از شهرهای اقبالستند به آنها سفر کرده بود ، با موج تظاهرات و اعتصابات متعدد در شهرهای مختلف مواجه شد . در یکی از شهرها مردم مد الاغ را که شعارهای ضد رژیم روی بدن آنها نوشته شده بود به خیابانها روانه کردند .

پاکستان: رژیم ضیاء الحق یکی دیگر از نوکران آمریکا بخطر افتاد



طی چند ماه گذشته امپریالیسم آمریکا درصدد اجرای یکسری برنامه ریزی و سازماندهی جدید برای مقابله با رشد انقلاب در السالوادور و با سرنگون ساختن رژیم انقلابی نیکاراگوئه، جنگ داخلی در لبنان و با چاد، تاجا ورتنامی به گرانادا و با مقابله با مخالفان ضد سلاحهای هسته ای در آلمان غربی می باشد. از طرف دیگر مسئله بحران تیره و تاریک در شیلی، فیلیپین، ... و بخطر افتادن رژیمهای ارتجاعی این کشورها ناپستی ناپیده گرفته شود. از جمله این مشکلات رشد مبارزات توده ای در منطقه جنوبی آسیا، یعنی پاکستان، برای مقابله با رژیم ارتجاعی و دیکتاتوری ضیاء الحق می باشد. این در شرایطی است که طرف چند ماه اخیر، رژیم دیکتاتوری ضیاء الحق، حمایت کننده اصلی ضد انقلابیون افغانی، مقرر شده است که مبلغ ۲/۲ بیلیون دلار کمک از آمریکا دریافت کند. تظاهرات گسترده طرف چند ماه گذشته در شهرهای مختلف پاکستان بخصوص در شهر سند، زادگاه ذوالفقار علی بوٹو که توسط رژیم ضیاء الحق در سال ۷۹ به دار آویخته شد، بر پا گشته است. شهر سند مرکز ثقل اعتراضات و تظاهراتهای گسترده طرفداران بوٹو که در حزب مردم جمع شده اند، می باشد. رهبری این حزب در حال حاضر در دست همسر بوٹو و دخترش می باشد. تظاهرات اعتراضات اخیر که از ماه اوت گذشته شروع شده است، از ابتدای بقدرت رسیدن رژیم ضیاء الحق یعنی از سال ۱۹۷۷ بی سابقه بوده است. در هفته های گذشته تظاهرات وسیع توده ای بوسیله نیروهای سرکوبگر رژیم ضیاء الحق به ضدید ترین وجهی سرکوب شده است. تاکنون حدود ۹۰۰۰ نفر دستگیر و ۴۷ نفر از تظاهرکنندگان کشته شده اند به علاوه ۱۳۰ تن نیز از طسرف نیروهای دولتی به کتک خوردن یا شلاق متهم گشته اند.

خواسته های دموکراتیک

یکی از مهمترین خواسته های تظاهر کنندگان بازگشت دموکراسی و اجرای قانون اساسی سال ۱۹۷۳ می باشد. اجرای چندی خواستی از طرف تظاهرکنندگان بدون شک به سرنگونی رژیم ضیاء الحق منجر خواهد شد. تظاهرکنندگان همچنین خواهان برابری، بهبود وضع اقتصادی، نان و مسکن نیز می باشند. در حالیکه رژیم ضیاء الحق در سطح جهانی نیز کاملاً منفرد و بی ثبات شده است فقط دو عامل رژیم او را همچنان در قدرت باقی نگاه داشته است: (۱) وجود ضیاء الحق بعنوان رئیس جمهور در رأس ارتش پاکستان،

برای آمریکا که کمکهای بیشتری را به رژیم ضیاء الحق بنماید، ولی با وجود کمکهای شایان توجه آمریکا، حکومت نظامی در اسلام آباد (مرکز پاکستان) همچنان در حالت بی ثباتی بسر می برد. عامل مهم این بی ثباتی در حقیقت بستگی به زیر ساخت نظامی بعنوان برجسته ترین نیروی اجتماعی در پاکستان بر میگردد. بر خلاف دستگاه نظامی پیشتر کشورهای سرمایه داری، ارتش پاکستان مقدم بر بورژوازی کنونی پاکستان بوجود آمد. ارتشی که توسط استعمار انگلیس قبل از رشد طبقه سرمایه دار در این کشور شکل گرفت. دستگاه ارتش تنها نمایندگی منافع بخشهای مختلف بورژوازی پاکستان و حامیان خارجی آنرا نمیکند، بلکه همچنین قدرت و هویت سیاسی جداگانه ای را در دولت پاکستان حفظ میکند. حتی مناصبی از طبقات ثروتمند جامعه که منافعشان در حاکمیت ظاهرا رعایت میشود با منطق درونی ارتش سازگار نداشته و حتی تعابلات رهبری مبارزات ملی علیه دیکتاتوری نظامی در آنها دیده میشود. مجموعه ایس مسائل منجر به بی ثباتی دستگاه دولت شده و حکومت نظامی را در ادامه حکومت ناتوان میکند.

دوشکل سرمایه داری

رشد این بی ثباتی در رابطه با اختلافات موجود دو جناح از بورژوازی است که بیان کننده دو فرم (شکل) عمده از رشد سرمایه داری در پاکستان می باشد. ۱- سرمایه داری در بخشهای صنعتی و مالی که کاملاً در خدمت منافع امپریالیسم قرار دارد و بورژوازی کمپرادور را نمایندگی میکند و قدرت اقتصادی را نیز در دست دارد. این بخش از لحاظ سختی با دولت نظامی از جمله ضیاء الحق همراه بوده و نقش همانند یک دلال بومی در رابطه با سرمایه های خارجی می باشد. این بخش از طبقه کمپرادور پایه طبقاتی ضیاء الحق را تشکیل میدهد. به علاوه دیکتاتور پاکستان حمایت سیاسی بخش های کوچکی از مذهبیین شهری و "نخبگان" و از همه مهمتر ارتشیان را بدنبال خود دارد. با توضیحات بالا و نقش ضیاء الحق در جامعه بوی مجبور است که قدرتش را فقط از طریق اعمال حکومت نظامی برقرار سازد. از زمانیکه او بر سر کار آمد تا بحال قول برگزاری انتخابات را در ۶ اپال داد که هیچکدام از آنها به وقوع نپیوسته است.

۲- شکل دیگر رشد سرمایه داری در پاکستان در بخشهای کشاورزی می باشد. بخشی که

پشتیبانی همه جانبه امپریالیسم آمریکا از رژیم پاکستان، این دو عامل باعث تقویت یکدیگر نیز میشوند. در ارتباط با ارتش پاکستان، آمریکا اصلی ترین منبع تغذیه تسلیحات و کمک های مالی به حساب می آید و از نظر منافع آمریکا، ارتش پاکستان نقشی را ایفا میکند که قبلاً شاه بعنوان ژاندارم منطقه خلیج بعهد داشت. ضیاء الحق از چند جنبه برای این کار انتخاب گردید. قبل از کودتا علیه ذوالفقار علی بوٹو، او بعنوان یکی از افسران برجسته و کارشناس مسائل جنگی و بعنوان مستشار اصلی ملک حسین، پادشاه اردن، در حمله به فلسطینی ها در واقعه "سیتامبرسپاه" که در سال ۱۹۷۰ اتفاق افتاد نقش فعالی را ایفا نمود. نکته دوم، اگرچه روابط آمریکا با رژیم ضیاء الحق همیشه بسیار نزدیک بوده است، نقش و ارزش او بعد از سرنگونی شاه ایران، برای امپریالیسم آمریکا بسیار بالا رفت. این واقعه، یعنی باز کردن حساب جدید روی ضیاء الحق، نقطه عطفی در استراتژی آمریکا، در منطقه محسوب میشود. زیرا فقط شاه بود که با ایجاد تعادل به همراه اسرائیل در منطقه و چون پای دفاعی مناطق شرق خلیج فارس، از منافع امپریالیسم آمریکا حفاظت مینمود. همچنین از آنجائیکه بر مبنای "دکترین کارتر"، آمریکا این حق را برای خود قائل بود که در ادامه حفظ نفوذ خود بر مبدانهای نفتی خلیج، در صورت لزوم حتی از نیروهای نظامی نیز استفاده نماید، با بهانه قرار دادن مسئله با مظلوم افغانستان توسط شوروی، تسلیح رژیم ضیاء الحق را مشروع جلوه دهد تا بهتر بتواند کمبود شاه را در منطقه جبران نماید.

از طرف دیگر مسئله افغانستان و پناه گرفتن ضد انقلابیون آن کشور، بهانه ای شد

زمین داران و فئودالهای قدیمی درآمد خود را از طریق تولید محصولات کثا و رزی مثل گندم، کتان و برنج بدست میآورند. رشد تولیدات کثا و رزی عامل بسیار مهمی در رشد سریع طبقه سرمایه دار در بخشهای زراعی گشته است. از آنجائیکه کثا و رزی نقش عمده ای را در اقتصاد پاکستان ایفا میکنند، زمین داران از طرفداران پروپا قرص دموکراسی پارلمانی شده اند زیرا آنها بدلیل نفوذ و کمیت خود قادر به تحکیم سلطه خود بر پارلمان میباشند. علی بوتو و غویشاوندان او نمایندگان این طبقه میباشد که با تلاشهای فراوانی موفق به تشکیل حزب مردم وارد کردن این حزب در جریان سیاستسی گشته اند.

حزب مردم

حزب مردم امروز بصورت فعالترین جریان سیاسی در جنبش قرار گرفته است. این جریان با ۸ حزب دیگر جبهه ای را به نام "جنبش برای بازگرداندن دموکراسی" بوجود آورده اند که از احزاب بورژوازی و بخشهایی از نیروهای "چپ" پاکستان از جمله جریانی که معتقد به تاکتیک انتخابی در استراتژی خود میباشد، تشکیل شده اند و علیه ضیاء مبارزه میکنند. اما حزب مردم بعنوان مرکز نقل این سازمانها و احزاب در جنبش قرار داد بنابراین عمده ترین جنبه سیاسی آنها در مبارزه علیه ضیاء الحق نمایان میشود. مهمترین نکته ای که بایستی در اینجا متذکر شد این است که حزب مردم نازمانیکه مبارزه اش در چهارچوب مبارزه علیه ضیاء الحق باشد قادر به مبارزه علیه سرمایه های خارجی و مبارزه علیه امپریالیسم آمریکایی و منافعی در پاکستان نخواهد بود. رهبری این حزب در حال حاضر با در نظر گرفتن موج تظاهراتها که هدفش عمدتاً از بین بردن رژیم نظامی است همواره سعی دارد که دامنه تظاهراتها را محدود نماید تا بدین وسیله هدف اصلی یعنی برکناری نظامی و بازگشت دموکراسی پارلمانی را به اجرا درآورد. حزب مردم که بوسیله نصرت بوتو و همسر بوتو بنابر دخترش و یکسری از زمینداران معروف پاکستان بنام غلام مصطفی جاتوی اداره میشود، هدفشان برکناری و ژنرال معروف که در رأس قدرت دولتی در اسلام آباد قرار گرفته اند، میباشد. حزب مردم که قبلاً سعی داشت حمایت ارتش را بدست آورد تا بدین طریق کودتایی را که از طرف جناحی از ارتش صورت میگرفت و مورد پشتیبانی آمریکا نیز قرار گیرد، عملی سازد، اما بعد از مدتی حزب مردم به شیوه انتخاباتی متوسل شد. یکی از علل این

تغییر تاکتیک وجود افراد و کادرهای مترقی و مبارز در رده های میانی و پائین حزب مردم بود که به واقعیات جامعه پاکستان بخوبی آشنا بوده و از همین رو رهبری را زیر فشار قرار دادند. اصلی ترین پایگاه توده ای حزب مردم در زادگاه بوتو یعنی ایالت سند قرار دارد که اکثر تظاهراتهای توده ای از همین ایالت سازماندهی میشود. علاوه بر این بیشترین حامیان توده ای بوتو از اهالی سند میباشد. این ملیت از کلیه ملیتهای پاکستان بیشتر مورد ستم طبقاتی قرار گرفته اند بطوریکه مطلقاً در ارتش پذیرفته نمیشوند. نصف بیشتر زمینهای کثا و رزی در ناحیه سند متعلق به زمیندارانی میباشد که از اهالی سند نیستند و مهمتر از همه اینکه اکثر سرمایه گذارها در این ناحیه متعلق به سرمایه گذاران غیر سندی است که کارگران غیر سندی نیز بر روی آنها کار میکنند.

چپ در پاکستان

با وجود جنبشهای توده ای اخیر در پاکستان چپ قادر به ایفا نقش مهمی در این جنبشها نبوده است. این یک مسئله جدید نیست زیرا از جنبه تاریخی جنبش کمونیستی پاکستان بسیار ضعیف بوده است. فیل از بیرون راندن نیروهای انگلیس و جداگی پاکستان از هند، فقط یک حزب کمونیست در آنجا وجود داشت آنهم عمدتاً در مناطقی که از جنبه اقتصادی از رشد بالاتری برخوردار بود و در بین مردم پایه نسبتاً بیشتری داشت در نتیجه اکثر کادرهای حزب کمونیست و مرکزیت حزب در نقاطی واقع شده بودند که بعدها بصورت نواحی مرزی با هند درآمدند. نه تنها ساختمان حزب در پاکستان توسعه نیافته بود، بلکه تعداد کادرهای تعلیم یافته نیز بسیار کم بودند. زمانی که حزب کمونیست پاکستان در سال ۱۹۵۳ غیر قانونی اعلام شد بعد از آن هرگز قادر به بازسازی خود نشد. رشد مبارزات آزادیبخش ملی و بحث های ایدئولوژیک در جنبش بین المللی کمونیستی در اوایل و اواسط سال ۱۹۶۰ جرقه ای در بین نیروهای چپ در پاکستان ایجاد کرد. اگرچه اکثر آنها تحت تاثیر انقلاب فرهنگی چین قرار گرفتند و حتی تعدادی از کمونیست های پاکستانی خود را با خط چپانی سازش طبقاتی حزب کمونیست چین تطبیق دادند، اما بقایای نفوذی که مافوق هم گذاشته بود بعد از اتفاقات سالهای ۷۹-۷۶ در آنکولا توسط چین از بین رفت و تجاوز چین در سال ۱۹۷۹ به ویتنام نتایج اتحاد یکن با امپریالیسم آمریکا را روشن گردانید. مشکل اساسی جنبش کمونیستی پاکستان از دو حوزه برمیخیزد. در وهله

اول بدنبال ایجاد دولت پاکستان بطور مصنوعی، پس از جدایی از هند جنبش های جدایی طلب ملی در این منطقه خلع سلاح شدند. کمونیست ها پس از پراکنده شدن تشکیلات حزب و بعد از جدایی از هند و غیرقانونی اعلام شدن آن هرگز نتوانستند یک خط استراتژیک درست در رابطه با مسئله تعیین کننده ملیتهای تحت ستم و خودمختاری آنها ارائه دهند.

دومین مسئله و شاید مهمترین مسئله این بود که رشد چپ در اواسط سالهای ۶۰ بخصوص سالهای ۷۱-۶۸ با یک دولت سوسیال دموکرات پوپولیستی (تمام خلقی) مواجه گردید اگرچه در دوران بوتو سرکوب علیه مارکسیست لنینیست ها ادامه یافت ولی موضع عمومی دولت گرایش در جهت ساختن یک جبهه وسیع علیه ارتجاع بین المللی بود. طبقه کارگر پاکستان که اخیراً و آنهم در نتیجه مناسبات سرمایه داری رو به رشد میباشد و حتی آگاهی اتحادیه های کارگری که خود بخودی تشکیل شده اند پدیده های نسبتاً جدیدی هستند که بعد از جدایی پاکستان بوجود آمده اند. با توجه به این شرایط سخت، کمونیست ها قادر نبودند که آگاهی انقلابی قابل توجهی در میان پرولتاریا بوجود آورند. جنبش کمونیستی در پاکستان تازه در حال شکل گرفتن است. ۵ گروه اصلی مارکسیست-لنینیست در حال حاضر در پاکستان وجود دارند که سه گروه در حال حاضر در مورد اتحاد و رسیدن به یک سیاست و ایدئولوژی مشترک به منظور تشکیل حزب کمونیست پاکستان تلاش میورزند. مبارزات خودبخودی توده ها علیه دیکتاتوری لزوم تشکیل یک سازمان کمونیستی قوی را بخوبی نشان داد حرکت های رادیکال در بین کادرهای میانی و جوان حزب مردم بیان کننده این است که احیای حزب کمونیست پاکستان برای رهبری مبارزات خودبخودی مردم از اهمیت خاصی برخوردار است و آغازی است برای فراهم نمودن تمرکز سیاسی که مبارزه بتواند فراتر از فرم محدودی که از طرف غاصبانه بوتو با خواست یکسری رفرمها و اصلاحات مطرح میشود، برود. ■

دنباله

لنین در مخفیگاه

(دفترچه آبی)

بعثت کثرت مطالب و کمبود جا

در شماره آینده

- 13- "Limited Nuclear Warfare" Sci. Am. Nov. 1976, pp. 27-37.
- 14- "Armed Forces of U.S.", Sci. Am. Sept. 1951, pp. 89-99
- 15- "SIPRI Report on SALT 1", Sci-Am. Dec. 1972, pp. 40-44
- 16- "KPFA Radio", Berkeley, Cal.
- 17- Bonds, Ray. "US War Machine", Crown Publishers, Inc., 1983.
- 18- Bison, Steven L. "US Military Power", Bison Books Corp. 1983.
- 19- "Whence the Treat to Peace", Military Publishing House, Moscow, 1982.

نشریه

ریگای گدل

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
شاخه کرجستان
را بخوانید

آهانگر

انگلستان
AHANGAR
C/O BOOKMARKS,
265 SEVEN SISTERS ROAD
LONDON N4 ENGLAND

آمریکا
AHANGAR
2265 WESTWOOD BLVD #256
L.A. CA. 90064 USA

بهای اشتراک

آمریکا ۱۰ شماره ۱۵ دلار

انگلستان ۱۳ شماره ۵ پوند
برای دریافت نشریه سیاسی - فکاهی "آهانگر"
با آدرس های فوق تماس بگیرید

فرم اشتراک



فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

بهای اشتراک:

۸ دلار ☐ ۶ شماره
۱۵ دلار ☐ ۱۲ شماره

درس مشترک شوند:

Name

Address

مین بسیج افکار عمومی علیه مبارزات تسلیحاتی و جنگ طلبی های امپریالیسم به مثابه یکی از تاکتیکهای تبلیغاتی و مبارزاتی خود بر علیه امپریالیسم استراتژی خود را نه بر پایه صلح و همزیستی، بلکه بر ارتقاء سطح آگاهی و رشد انقلابیهای رهاشی بخش و گسترش سوسیالیسم قرار میدهند و در پیرویه یک جنگ تسوده ای فرسایشی (و نه یک جنگ تمام عیار و جهانی) است که قادر خواهند بود امپریالیسم را فرسوده ساخته و به مرگ تدریجی اش سرعست بخشند. مسلماً وجود توازن قوا بین دو اردوگاه و تبلیغات دولت شوروی در زمینه صلح و غیره نیز در صورتیکه به معنی رها کردن امر دفاع از انقلابهای آزادی بخش فدا کردن جنبشها و نقض انترناسیونالیسم پرولتری نباشد و کمونیستهای کشورهای وابسته به امپریالیسم را نیز به سیاستهای سازش طبقاتی و "ملحدوستی" حزب تسوده وارانها نکشاند، نه تنها مقابله با تشدید مبارزه طبقاتی و انقلابهای پرولتری در این کشورها نخواهد داشت، بلکه به تسریع امر انقلاب نیز کمک خواهد رساند.

نتیجه:

- 1- "Whence the Treat of Peace", Military Publishing House, Moscow - 1983
- 2- "STP", Soviet Monthly Digest, Jan. 1983.
- 3- Rys, Stephen L. "U.S. Military Power", Bison Books Corp. 1983
- 4- Gansler, Jacques, S., "The Defense Industry", M.I.T. Press, 1982.
- 5- "International Arms Control" Stanford Arms Control Group, Stanford Univ. Press, 1976
- 6- Clark, Ian. "Limited Nuclear War", Princeton Univ. Press, 1982
- 7- "Front Line", Line of March, Oct. 17, 1983
- 8- "Comprehensive Proposal for U.S.-U.S.S.R. Force", Scientific American, Aug. 1977, pp. 24-31
- 9- "Intermediate - Range Nuclear Weapons", Sci. Am., Dec. 1980, pp 63-73
- 10- "Strategic - Arms Modernization under SALT", Sci. Am., June 1973-pp.38
- 11- "Mutual Assured Destruction, Counter Force Strategy, Sci. Am. May 1974 pp. 20-31
- 12- ABM, ICBM, MIRV Systems, Strategic Weapon, Prospections for Freeze on Numbers and Quantitative Improvement of Weapons", Sci. Am. Jan 1971 pp.15-25

استراتژی نظامی ...

اتحاد شوروی طی شش و نیم دهه ای که از حیاتش میگذرد بر موانعی که بر سر راهش قرار گرفته اند، فائق آمده است. آنهایی که خیال دست یازی برحقانیت و استقلال سیستم ما را در سر می پروراندند به زباله دان تاریخ خواهند پیوست. زمان آن رسیده است که هر کس که این مسئله در موردش صدق میکند بداند که ما از عهده حفاظت کشورمان متحدین و دوستانمان در هر شرایطی برخوردار خواهیم آمد. "تظاهرات سراسری علیه جنگ اتمی که در اول اکتبر ۱۹۸۲ در سراسر اتحاد شوروی و در دفاع از سیاست ایمن کشور برگزار گردید مبین پشتیبانی سراسری مردم اتحاد شوروی از سیاست خلع سلاح اتمی دولت اتحاد شوروی است."

توضیح "جهان"

در اینجا بجاست اشاره ای به وظیفه نیروهای مترقی و کمونیستها در قبال افزوده شدن خطر جنگ اتمی و مبارزه تبلیغاتی شود. اصولاً مسئله تنها این نیست که جنگ اتمی واقعاً محتمل است یا غیر چرا که حتی در صورت تداوم موفقیت اتحاد شوروی و متحدینش در حفظ موازنه قدرت نظامی و در نتیجه دورتر شدن خطر جنگ اتمی، مبارزات تسلیحاتی در هر حال و مسلماً به ضرر خلفا چه در کشورهای امپریالیستی و چه در بین مردم اردوگاه سوسیالیستی است. افزایش سرمای آور بودجه نظامی آمریکا و گسترش زرادخانه های امپریالیستی، متقابلاً دول سوسیالیستی خاصه شوروی را وادار به اختصاص بودجه بیشتری در زمینه نظامی کرده، بر وضعیت اقتصادی، برنامه های عمرانی، و رفاه اجتماعی مردم این کشورها فشار وارد میکند. از طرف دیگر این فشارها، چه با گراپشات راست و سازشکارانه و رویزیونیستی درون اردوگاه را تقویت میکنند. فراموش نشود که دلیل اصلی که خروشچ برای تزه های رویزیونیستی خود می آورد پیشگیری از جنگ اتمی بود و از همان زمان بود که صلح و همزیستی مسالمت آمیز محور سیاست خارجی شوروی گردید.

در حائیکه مبارزه علیه میلیتاریسم امپریالیسم و جنگ تنها بطور نسبی و محدودی قادر است مانع ماجر جوشیهها و وحشیگری های امپریالیستها گردد چرا که جنگ طلبی و میلیتاریسم جزئی از طبیعت امپریالیسم است و تا وقتی که این نظام حیات دارد، این غطت نیز با او همراه است لذا کمونیستها و نیروهای مردمی در کشورهای مختلف، خاصه در کشورهای تحت سلطه، در



تصویری از مارکس، یکسال قبل از مرگش

کنند، حال آنکه میتوانند و در واقع نیز در چهارچوب محتوای نیروی مولده مناسبات تولیدی/ساخت اقتصادی زندگی میکنند و مطابق با این ساخت عمل میکنند. مارکس در اینمورد میگوید:

"منافع مادی و زنده سنگینی است..... قرون وسطا نمیتوانست باکاتولیسیم زندگی کند، همچنانکه دنیای باستان بر پایه سیاست زندگی نمیکرد، برعکس این شیوه‌ای که (انسانها) توسط آن امرار معاش مینمایند است که تعیین میکند چرا در اینجا سیاست و در آنجا کاتولیسیم نقش عمده را ایفا نمود" (کاپیتال ۱). تا آنجا که برطبق رابطه‌شان با ابزارهای مادی زندگی بشری عمل میکنند، نه بر طبق مناسباتشان با انبوهی از قانون و سیاست، میتوان گفت که این مناسبات تولیدی/ساخت اقتصادی است که "اساس" هر روینای قانونی و سیاسی بشمار میرود. از این دیدگاه است که مناسبات تولیدی/ساخت اقتصادی بر روینا تقدم می‌یابد. روینا بواسطه آنجاگونیسیم‌های منافع مادی موجود

سلسله پاسخ برای این سئوالات ارائه میدهد. الف) "روینای حقوقی و سیاسی در کل و جزه خود، تنها در راس آنجاگونیسیم‌های از پیش شکل گرفته مربوط به منافع مادی کسبه در مناسبات تولیدی/ساخت اقتصادی موجودند، قرار میگیرد و مستقل از اینگونیسیم آنجاگونیسیم‌های اقتصادی بوجود نمی‌آید." (فقر فلسفه). بدین ترتیب مارکس تصریح میکند که روینای سیاسی "بیان رسمی، فعال و آگاهانه ساخت اقتصادی جامعه است" هرگونه تضاد و برخورد بین قوانین و الزامات مربوط به مناسبات تولیدی/ساخت اقتصادی و الزامات یا حقوق رویناسای قانونی و سیاسی همواره بنفع ساخت اقتصادی حل میشود. بعنوان مثال، حقوق مدنی وضع شده روینا، در صورتیکه عملکردی داشته باشند که انحصار نیروهای مولده توسط طبقه حاکمه و یا "قانون حرکت" زیربنای اقتصادی را مورد تهدید قراردهند، حذف میگردند.

ج) انسانها نمیتوانند در چهارچوب محتوای قانونی و سیاسی روینا زندگی

در راس ساخت اقتصادی، دولت و یا آنچه که مارکس "روینای حقوقی و سیاسی" (پلیس، ارتش، دادگاهها و بوروکراسی) مینامد، قرار میگیرد. مارکس گاهی روینا را تنها به نهادهای حقوقی و سیاسی اطلاق میکند و گاه محدوده آنرا گسترده ساخته، ایدئولوژی و اشکال مختلف آگاهی‌رانیز بعنوان یک کل یکپارچه بدان اضافه میکند.

بطور کلی آنچه که روینای حقوقی و سیاسی با دولت را از ساخت اقتصادی "زیربنی" که روینا با آن مرتبط است متمایز می‌آورد آنستکه کل محتوای روینا بطور آگاهانه توسط شکلی از اتوریته اجتماعی معین، ساخته شده است. از سوی دیگر محتوای اساسی ساخت اقتصادی "مستقل از اراده افراد" بدست می‌آید. (ایدئولوژی آلمانی) و تنها "بطور عملی قابل کشف است." (کاپیتال ۱)

علاوه بر تمایز کلی فوق، یک سلسله تمایزهای خاص نیز بین روینا و ساخت اقتصادی وجود دارد:

۱) روابطی که روینا را در بر میگیرد، در حوزه حقوق و الزامات فرمال می‌گنجند، در حالیکه روابط ساخت اقتصادی، قدرت‌ها و محدودیت‌ها را ایجاب میکنند. (ایدئولوژی آلمانی).

۲) روینا نماینده رسمی و قانونی (De jure) "منافع عمومی" است، در حالیکه ساخت اقتصادی، سازمان غیررسمی و عملی (De facto) منافع مادی و مشخص می‌باشد.

۳) شکل روینا قابل رویت و نهادی است در حالیکه شکل ساخت اقتصادی پنهان و اعلام نشده است. (کاپیتال ۲)

سوالی که بکرات پرسیده میشود اینست که چرا نظم اقتصادی بعنوان زیربنای (Base) و دولت بعنوان روینای آن شناخته میشود. چرا مارکس زیربنای را اولیه و روینا را ثانوی میدانند؟ مارکس در نوشته‌هایش یک

بمناسبت

سده درگذشت مارکس

از سلسله بحثهای آموزشی:

درک مادی از تاریخ

قسمت آخر

بحث پنجم:

دولت - روینای حقوقی و سیاسی

در زیربنای اقتصادی است که بوجود میآید. از دیدگاه مارکس دولت صرفاً منافع جمعی طبقه حاکمه را دست نخورده باقی نگاه میدارد و از اینرو به "آنتاگونیسمهای اقتصادی" که بخاطر سرو کار یافتن با این منافع بوجود آمده است، مداومت میبخشد. از اینرو مارکس میگوید "دولت بورژوازی چیزی نیست مگر یک قرارداد بیمه متقابل طبقه بورژوازی هم در مقابل اعضایش به شکل فردی، هم در مقابل طبقه استثمار شده".

از دیدگاه مارکس روشهایی که از طریق آنها دولت زیربنای اقتصادی طبقه حاکمه و آنتاگونیسمهای منافع مادی موجود در آن را کنترل و محافظت میکند چند گونه اند:

(۱) دولت مناسبات موجود تولیدی (قدرت ها) را بصورت مناسبات قانونی مالکیت (حقوق) اعتبار میبخشد و از اینرو مالکیت انحصاری طبقه حاکمه و اخذ ارزش اضافی را معتبر میسازد.

(۲) دولت برخی و با کل مناسبات تولیدی را به جریان انداخته و به عمل میاندازد.

(۳) دولت نقش تطبیق دهنده و هماهنگ کننده را دارد. یعنی آنچه را که برای مداوم انحصار مالکیت طبقه حاکمه و اخذ ارزش اضافی ضروری است، با این مناسبات تطبیق میدهد. بعنوان مثال در فرمایشیون اجتماعی سرمایه داری، با تنظیم رویناسا، جنگ افروزی و سرکوب مخالفان، اینگونه - تطبیق ها صورت میپذیرد.

(۴) دولت منازعات و اختلافات افراد و گروهها را در مورد دعاوی مربوط به دارایی را مورد قضاوت قرار میدهد بنحوی که تداوم نظم اقتصادی طبقه حاکمه همواره حفظ و تضمین گردد.

(۵) دولت عمدتاً از طریق نشر ایدئولوژی نقش گمراه کننده را برای ابقای مناسبات تولیدی حاکمه ایفا مینماید. (بحث ششم را به ایدئولوژی اختصاص داده ایم).

مارکس میگوید که روینای دولت منافع جمعی طبقه حاکمه را دست نخورده باقی نگاه میدارد. این بیان یا این ادعا که یک فرد یا یک گروه از طبقه حاکمه میتواند منافع خاص خود را دارا باشد و این منافع نیز میتواند خلاف منافع طبقه در کل بوده و به آن آسیب نیز برسانند، تناقضی ندارد. از همین رو در مانیفست کمونیست میخوانیم که "دولت بورژوازی چیزی نیست مگر یک قرارداد بیمه متقابل Insurance Pact طبقه بورژوا در برابر اعضای بطور فردی و نیز در مقابل اعضای طبقه استثمار شده".

چنانچه ضرورت حیاتی روینای قانونی و سیاسی را برای حفظ نظم اقتصادی طبقه حاکمه درک کنیم، آنگاه میتوانیم درک کنیم که

چرا مارکس مبارزه طبقاتی را رویناشناسی بشمار میآورد. کل مبارزه طبقاتی برای مارکس "سیاسی" یا روینایی است. مارکس تاریخ تمام جوامع را تاریخ مبارزه طبقاتی میداند. (مانیفست کمونیست). بحث مارکس را میتوان بدینگونه فرمولبندی نمود:

(۱) روینای حقوقی و سیاسی، محافظ کلی و ضروری نظم اقتصادی طبقه حاکمه بشمار میرود.

(۲) بنابراین برای حفظ نظم اقتصادی

طبقه حاکمه، روینای حقوقی و سیاسی باید تحت کنترل طبقه حاکمه باشد، درغیراینصورت طبقه حاکمه تا جائیکه مکانیسم دفاعی اش نامطمئن باشد، از امنیت برخوردار نیست. در یک رابطه معکوس نیز برای تغییر نظم اقتصادی طبقه حاکمه، روینای حقوقی و سیاسی باید از کنترل آن طبقه خارج شود.

(۳) تنها راه موثر برای حفظ یا تحت کنترل درآوردن روینای حقوقی و سیاسی، از کانال عمل طبقه (یعنی عمل سیاسی) می باشد. عمل سیاسی طبقاتی یا مبارزه طبقاتی، بدین ترتیب کلید اصلی برای کنترل دولت پاروینا بشمار میرود. از دیدگاه مارکس مبارزه طبقاتی یک طبقه علیه طبقه دیگر، یک مبارزه سیاسی (یعنی روینایی) است. (فکر فلسفه) عبارت دیگر هر جنبشی که در آن طبقه کارگر علیه طبقه حاکمه قد علم کند و از طریق فشار از خارج به آن فشار وارد آورد، یک جنبش سیاسی است. بعنوان مثال مبارزات و تلاشهای کارگران از طریق برپایی اعتصاب در یک کارخانه خاص یا اتحادیه کارگری برای وادار ساختن افراد سرمایه دار به پذیرفتن ساعت کار کوتاهتر روزانه، یک جنبش خالص اقتصادی است. در حالیکه از سوی دیگر جنبشی که منجر به برقراری یک ساعت کار روزانه هشت ساعته، از طریق تغییر قانون کار میگردد، یک جنبش سیاسی است. از طریق جنبشهای اقتصادی جداگانه شکلی دیگر، یعنی شکلی که دارای نیروی قهر کلی و اجتماعی است، رشد مینماید.

(۴) از سه بند بالا کم و بیش میتوان مبارزه طبقاتی را بعنوان تنها عامل موثر برای حفظ یا کنترل روینای حقوقی و سیاسی بحساب آورد چرا که روینا محافظ کلی و ضروری نظم اقتصادی بشمار میرود و از اینرو مبارزه طبقاتی تنها شیوه عمل برای حفظ یا تغییر "اتانومی" واقعی یا "فرم" و "جوهر" جامعه (یعنی ساخت اقتصادی) است. بطور خلاصه مارکس دولت را "ماشک" و "سلاح" ضروری حفظ رژیم اقتصادی طبقه حاکمه میداند. وجود دولت مستلزم کنترل

دولت توسط طبقه حاکمه برای ابقای رژیم این طبقه میباشد. از دیدگاه مارکس مبارزه طبقاتی سیاسی تنها راه موثر برای حفظ یا کسب این کنترل است. این نکته را نیز باید اضافه نمود که مارکس نه صرف و کنترل دولت بورژوازی، بلکه خرد کردن ماشین دولتی بورژوازی را در پروسه مبارزه طبقاتی مورد تاکید قرار میدهد.

بحث ششم:

ایدئولوژی

مفهوم ایدئولوژی در نوشته های مارکس تنها بعنوان فعالیت ذهنی و باور (Belief) درک نمیشود، بلکه آنچنانکه در جمله آغازین "ایدئولوژی آلمانی" تصریح میشود، عبارتست از "درک های انسانها از خویش"، یعنی اشکال متنوع خودآگاهی (از مذهب گرفته تا اقتصاد، از حقوق و زیبایی شناسی گرفته تا قانون و سیاست). مارکس در مقدمه معروف خود به نقد اقتصاد سیاسی مینویسد: در بررسی تغییرات (انقلابی)، همواره باید بین تغییرات مادی شرایط اقتصادی تولید که با دقت ملموس طبیعی قابل بررسی است و اشکال حقوقی، سیاسی، مذهبی، زیبایی شناسی یا فلسفی، یا بطور خلاصه اشکال ایدئولوژیک که از طریق آنها انسانها به این تضاد آگاهی یافته و با آن می تمیزند، تفاوت فاضل شویم. درست همانطوریکه عقیده ما در باره یک فرد بر اساس آنچه که وی در باره خود میاندیشد، استوار نمیشود، بهمان نحو نیز نمیتوانیم یک دوران (تغییرات انقلابی) را بر مبنای آگاهی دوران از خود (یعنی آنچه که در باره خود فکر میکند) مورد قضاوت قرار دهیم. مارکس در هجدهم پرومر لوفی بنای پارت (ص ۲۸) در بحث در باره ایدئولوژی میگوید: "همانطوریکه در زندگی خصوصی انسان بین آنچه که فردی در باره خود میاندیشد و میگوید و آنچه که وی در واقع هست تفاوت فاضل میشود، همانطور نیز در مبارزات تاریخی باید باز هم بیشتر بین عبارات و تعاریف شرکت کنندگان در باره ارگانیزم واقعی و منافع حقیقی شان و نیز درکشان از خود از یکسو و واقعیت آنان از سوی دیگر تفاوت فاضل شویم". چنین مفهومی از ایدئولوژی به مفهوم عقلانی نزدیک تر میشود. عقلانی شدن تنها در چنین حالتی غلط اجتماعی - و نه خصوصی و فردی - بخود میگیرد.

مفهوم عامی که انسانها در باره خود دارند را آشکارا باید از ایده‌های تکنولوژیکی که انسانها برای ساختن ارزش مصرف‌مادی بکار میگیرند متمایز ساخت چرا که ایده‌های تکنولوژیکی به حوزه نیرو-های تولیدی تعلق دارند. همچنین اینگونه مفاهیم عام انسانها در باره خود به ایده‌های انسانها در باره اشیائی بجز خویش را نیز شامل نمیگردد. بنابراین "علوم طبیعی" بطور آشکار و در نخستین بخش ایدئولوژی آلمانی از حوزه بررسی کنار گذاشته میشوند. به غلط چنین درک میشود که مارکس آگاهی بشر را با ایدئولوژی یکی میدانند و از - اینرو دارای این گرایش فلسفی است که ایده‌ها را بطور کلی تعیین کننده بدانند. ولی مارکس مشخص میکند که مقصود وی از ایدئولوژی نه آگاهی بشر بطور اخص بلکه وجوه عام چنین آگاهی است. معیارهای ایدئولوژی در نوشته‌های مارکس عبارتند از:

(۱) ایدئولوژی متشکل است از ایده‌های فرمولبندی شده، نه آنگونه ایده‌هایی که صرفاً در ضمیر ناخودآگاه، در سطح احساسی یا روانی باقی مانده باشند.

(۲) ایدئولوژی به مسائل و امور بشری ارتباط می‌یابد نه به پدیده‌های غیر بشری یا طبیعی.

(۳) محتوای ایدئولوژی از نظر مادی غیر تولیدی است. یعنی در جز و کل خود برای ایجاد ارزش مصرف‌مادی قابل استفاده نیست (۴) ایدئولوژی وجه عام می‌یابد، یعنی فرم انتشاری و سخنرانی عمومی بخود میگیرد. از اینرو وجوه خصوصی مثل معاویره مشخص، یا شکل نامه‌نگاری که در خارج از یک حوزه حقوقی و سیاسی نگاشته میشود، مفهوم ایدئولوژی را ندارد.

(۵) ایدئولوژی تابع کنترل دولتی است. و این از طریق ثبت یک نوع اجازه‌نامه، پر کردن فرم دولتی (برای یک شرکت - انتشاراتی، یک آژانس اسناد رسمی، کلبه مدرسه، جمعیت و غیره) صورت میگیرد.

هر پنج معیار فوق باید موجود باشند، برای اینکه بتوان مفهوم را بعنوان ایدئولوژی تلقی نمود. بویژه معیار پنجم از اهمیت خاصی برخوردار است. چرا که اصرار مارکس را در مورد اینکه ایدئولوژی طبقه حاکمه است منعکس مینماید.

ایدئولوژی بدین ترتیب نه تنها از نظر اقتصادی به طبقه حاکمه وابسته است بلکه از نظر روبنائی نیز بدان وابسته است (مارکس در تجربه شخصی‌اش سانسور دولتی را تجربه کرده بود و نیز از ترس ناشران

برای چاپ آثارش آگاه بود چرا که در صورت چاپ آثار وی آنان نیز مورد سرکوب قرار میگرفتند). بدین ترتیب این عبارت مارکس که ایدئولوژی یک جامعه ایدئولوژی طبقه حاکمه است، یک ادعای فلسفی نیست زیرا ایدئولوژی وقتی به معنه عمومی وارد شود، تحت کنترل موثر قدرت اجتماعی مستقر دولتی و اقتصادی درمی‌آیند.

پنج معیاری که در بالا نام بردیم بطور آشکار توسط مارکس بیان نشده‌اند، ولی مثالی از ایدئولوژی را در آثار مارکس نمیتوان یافت که پنج معیار فوق در مورد آن صادق نباشد. مارکس مفاهیم علمی و غیر علمی مربوط به امور بشری را تقسیم - بندی‌های فرعی ویژه ایدئولوژی میدانند. بعنوان مثال خود تئوری ایدئولوژی مارکس هم بعنوان ایدئولوژی و هم دانش شناخته میشود. قبل از آنکه انقلاب بدین تئوری قانونیت بخشد، این تئوری ایدئولوژی بشمار میرود. پس از آنکه انقلاب بدان قانونیت بخشد، دانش بشمار میرود. از اینرو تئوری ایدئولوژی مارکس مفاهیم علمی و غیر علمی مربوط به امور بشری را در فرض‌های خود شقته دارد.

در تمایز بین مفاهیم علمی و غیر علمی تنها در مورد اقتصاد سیاسی از مارکس میتوان نقل قولی آورد. مارکس میگوید: اقتصاد سیاسی علمی روابط واقعی تولیدی را در جامعه مورد تحلیل و بررسی قرار میدهند (یعنی روابط موثر مالکیت را) در حالیکه اقتصاد سیاسی غیر علمی چنین روابطی را مورد تحقیق قرار نمیدهند، بلکه حتی آنرا پنهان کرده و مورد غفلت قرار میدهند. در کاپیتال ۱ مارکس مینویسد: "یک بار و برای همیشه میگویم که درک من از اقتصاد سیاسی کلاسیک از زمان پتتی (Petty) آن اقتصادی است که روابط واقعی تولیدی را در جامعه بورژوازی مورد تحقیق قرار داده است و این در تضاد و تمایز با اقتصاد عامیانه است که تنها به نمودها می‌پردازد" (ص ۸۱). از اینرو برای مارکس آثار ریکاردو که آگاهی بر تضادهای منافع طبقاتی را نقطه آغاز تحقیق خود قرار میدهد، در چهارچوب و در حوزه علمی قرار دارد. در حالیکه بیشتر اقتصاددانانی که پس از ۱۸۴۰ در آثارشان "این روابط واقعی تولیدی" را پنهان میکنند، غیر علمی شمرده میشوند. بدین ترتیب هر نوع مفهوم مربوط به امور بشری که دارای وجوه ذیل باشد علمی و در غیر اینصورت غیر علمی - باید شناخته شد.

(۱) مفاهیمی که به روابط واقعی تولیدی

می‌پردازد یعنی روابط موثر مالکیت جامعه - و نیروهای تولیدی را در مورد بررسی قرار میدهد.

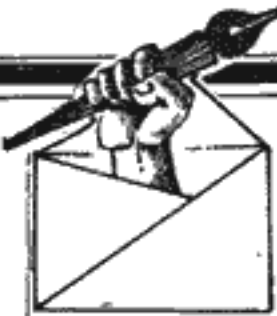
(۲) به تقسیم عینی تفادهای (انتاگو- نیسم) طبقات در این روابط توجه میکنند. یعنی تملک انحصاری ابزار تولید توسط اقلیتی در جامعه (طبقه حاکمه) و عدم - تملک و یا تملک بسیار اندک این وسایل توسط بقیه جامعه (یعنی طبقه کارگر) را مورد نظر قرار میدهد.

(۳) به قوانین میادله بین این طبقات یعنی قوانین اخذ منظم ارزش توسط طبقه حاکمه از طبقه کارگر توجه داشته باشد.

بجز این اصول، مارکس به کاربرد متد تجربی (Empirical Method) و ضرورت بکارگیری یک دیدگاه تاریخی به مسائل بشری - برای علمی دانستن آنها اصرار میورزد همچنین مای بودن مفاهیم از تحریف ("آزادی تحریف") شرط دیگر علمی دانستن چنین مفاهیمی - بشمار میرود. از دیدگاه مارکس ایدئولوگ های طبقه حاکمه با تملک مقدار کم و پسا - اساساً هیچ مقدار از منافع مادی، دست به چنین تحریفهایی میزنند. شرط دیگر آنستکه از نظر تئوریک پدیده‌ها بطور مناسبی توضیح داده شوند آنچنانکه خود مارکس تمام زندگی‌اش را صرف توضیح کامل منبع سود که تئورسین های پیش از وی چه علمی و غیر - علمی از توضیح آن درمانده بودند، نمود. پدیده‌های ایدئولوژیکی نیز همچون پدیده‌های حقوقی و سیاسی، انعکاس دفاعی شرایط ضروری زیربنائی اقتصادی هستند که این پدیده‌ها بر روی آن بنا شده‌اند. مارکس مفاهیم غیر علمی مربوط به امور بشری را با عباراتی از قبیل "توهم انگیز" - (Illusory) "وارونه" (Upside down) کاذب و دروغین False توصیف میکند.

زمانی که پنهان ذاتی بشر، یعنی آگاهی هدفمند در حوزه درک اجتماعی از خود (Social Self Concept) آزاد شود، بشر زنجیر توهم را پاره میکند یا به عبارت دیگر ایدئولوژی راه را بر جریان باطنی ایده‌های آزاد شده مربوط به دانش عمومی و اجتماعی از خود می‌گشاید.

با توجه به نکاتی که برشمردیم، سعی میکنیم که در حد امکان تفاوت بین جهان - بینی، ایدئولوژی و اشکال آگاهی اجتماعی را بیان داریم. بنظر ما جهان بینی یک مجموعه، ساخت و ترکیب گسترده‌ای را تشکیل میدهد که ایدئولوژی میتواند اجزائی از آن را تشکیل دهد. مارکس ایدئولوژی را نه تنها بعنوان فعالیت ذهنی و ناور انسانها



از خوانندگان

● هلند- رن: درخواست شما رسید. اقدام میشود.

● رومانی- دانشجویان دوره پزشکی: در مورد درخواست شما اقدام شد، تماس خود را با ما حفظ کنید و ما را بیشتر در جریان اوضاع محیط خود قرار دهید.

● آمریکا- لسانجلس، ۱۰: از نکات اطلاعی شما در باره زندگینامه یکسی از رفقای شهید فدائی ممنون هستیم و آنها را در اختیار رفقای مسئول میگذاریم. در مورد رفیق شهید منوچهر ممیز که بگفته شما از اعضا سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بوده است و در لیست اسامی شهدا که از طرف مجاهدین انتشار یافته، اشتهاها "مجاهد" معرفی شده است، منتظر دریافت اطلاعات لازم هستیم.

● آمریکا- اورگان، ب: چک ارسالی شما رسید. ضمن تشکر اقدام میشود.

● آمریکا- میسوری، محمد: نامه شما بدستمان رسید. اقدام میشود.

● فرانسه- لیل، رفیق لک: خوشحال میشویم نسخه‌ای از کتابتان را دریافت و برای درج حداقل بخشی از آن در "جهان" بررسی نمائیم. موفق باشید.

● آمریکا- کالیفرنیا، ف. پ: چک ارسالی شما رسید. ضمن تشکر، اقدام میشود.

● بلژیک- بروکسل: رفقای عزیز، ترجمه مقالات ارسالی شما در باره جنگ بدستمان رسید. ضمن قدردانی از زحمات شما، سعی میکنیم مثل گذشته از این مطالب و همچنین اخبار ارسالی‌تان در مقالات "جهان" استفاده نمائیم.

● فرانسه- جمشید: سئوالات و پیشنهادات مسئولانه شما رسید. ما برای اطلاع رفقای داخل و هواداران در خارج، در این شماره به درج خلاصه نکات اصلی نامه‌تان اکتفا میکنیم و امیدواریم بتدریج بتوانیم به یک یک نکات بپردازیم. آیا سازمان هنوز به طرح تاکتیک جوخه‌های رزمی در آن مقطع (بعد از ۳۰ خرداد ۶۱) معتقد است و با توجه به نتایج منفی حاصل از ترورهای کور مجاهدین بر روحیات مردم، چگونه جوخه‌های رزمی سازمان میتوانند تاکتیک درست و موثری باشد و آیا تدارک همراه با دست‌پاچگی برای قیامی که بنا درستی خیلی زود محتمل میدهند ناشی از جوی نبود که مجاهدین و بعضی اعضا دورن مرکزیت نظیر

سامع ایجاد کرده بودند؟ ۲- در سرمقاله ریگای گیل شماره ۹ گفته شده است که امروز برخلاف ۴ سال پیش جنبش خلق کرد، مورد حمایت و پشتیبانی بسیاری از جریانات انقلابی و مترقی جهان قرار گرفته است. منظور سازمان از این جریانات مترقی و انقلابی کدامین جریانات است؟ ۳- سازمان رابطه و حمایت مستقیم شوروی را از لیبی و سوریه چگونه ارزیابی میکند و آیا این کشورها دارای گرایشات فدا میریالیستی هستند یا خیر؟ نقش انقلابی و یا ضدانقلابی بودن دولت سوریه را در جریانات داخلی سازمان آزادی بخش فلسطین و جنگ لبنان و نقش دولت سرنگ قذافی را در پیاده کردن نیرو در چاد، چگونه ارزیابی میکنید؟ (در این زمینه‌ها مقالاتی در "جهان" درج شده و خواهد شد). ۴- از طرف نیروهای انقلابی به مبارزات و موقعیت خلق عرب ایران کم بها داده شده است و در "کار"های (۱۹ اردیبهشت و ۱۲ خرداد) و نیز ریگای گیل هم هیچگونه اشارهای به روز تاریخی ۹ خرداد (چهارشنبه سیاه) روز سرکوب خلق عرب نشده است. ۵- لازم است مفعاتی که قبلا در "کار" به منظور پاسخ به سئوالات رفقای هوادار - اختصاص یافته بود، مجدداً ایجاد گردد تا بدینوسیله، خاصه در شرایط خفقان موجود به تقویت ارتباط فکری هواداران با سازمان کمک گردد.

● آمریکا- از هواداران ارتش-سوری ارمنستان اطلاعیه و پیامی خطاب به مردم سراسر جهان بدستمان رسید. این نوشته‌ها در باره شهادت دو تن از اعضا کمیته مرکزی "آسالا" بدست عوامل جنایتکار سازمان جاسوسی ترکیه (میت) میباشد. ۲۴- سازمان انقلابی و جنبش آزادیبخش خاورمیانه (از جمله جبهه آزادیبخش بحرین، جبهه خلق برای آزادی عمان، جبهه خلق برای آزادی فلسطین (برهیری جرج جیش) و چندین جبهه فلسطینی و اردنی و کرد و لبنانی و عربستانی) بیانیه مشترکی در محکوم کردن این جنایت منتشر کرده‌اند.

● فرانسه- لیون، رفیق م. ع: نوشته توضیحی شما در باره مقاله "دوراه" و توضیحات "شورای" نشریه مجاهد بدستمان رسید. از آنجائیکه مقاله مشابهی در "جهان" ۱۵ درج گردیده است، ضمن تشکر از شما، چاپ مطلب ارسالی شما را دیگر ضروری نمیدانیم. ● آلمان- جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران: بولتن پاییز ۶۲ شما به دستمان

رسید. این بولتن حاوی سختی کوتاه از دفتر موقت هماهنگی این جامعه و نوشته‌ها و اشعاری از سهراب سپهری، علی اصغر حاج سیدجواد، عبدالکریم لاهیجی، پرویز دستمالچی، احمد علی باغلی، رضا مجیدی و... میباشد. ● آمریکا- فریاده نشریه هواداران سچفا در شروت: نهمین شماره نشریه حاوی مطالبی در باره واقعه انزلی و مبارزات میادان، اخبار ایران، بویژه کردستان و قطعات آموزشی و ادبی بدستمان رسید.

● آمریکا- سازمان دانشجویان ایرانی، هوادار سچفا: شانزدهمین خبرنامه شما که حاوی اخبار ایران و... میباشد، بدستمان رسید.

● انگلستان- سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز، هوادار سچفا: خبرنامه شما، ویژه آکسیون‌های سراسری هواداران در خارج از کشور (۷ نوامبر) بدستمان رسید.

● کانادا- انجمن‌های دانشجویان ایرانی هوادار سچفا: رفقای مبارز، هفته‌نامه خبری شما را دریافت کردیم. این شماره‌ها حاوی مطالبی در باره تداوم مبارزه در کردستان، اخبار ایران، آموزش فلسفه، پاسخ به نامه‌ها، هنر و ادبیات میباشد. موفقیت شما را در ارتقاء فرم خبرنامه و وسائل تکنیکی تهیه آن تبریک میگوئیم.

● تایلند- کمیته سپاه گل هوادار سچفا: رفقای مبارز، چهاردهمین خبرنامه شما همراه با تعدادی اعلامیه به دستمان رسید. این شماره حاوی مطالبی در باره انقلاب سوسیالیستی اکبر، رهبران مجاهدین، سیک کار کوموله، اخبار، تقویم تاریخ و... میباشد.

● هند- سازمان دانشجویان ایرانی (هوادر سچفا): ششمین شماره خبرنامه این سازمان بدستمان رسید. این شماره حاوی اعلامیه‌ای از کمیته سازماندهی هسته‌های مقاومت سچفا، اخبار کردستان، اخبار کارگری و... میباشد.

● ترکیه- فدراسیون هواداران سچفا: غیر نامه شما ویژه عملیات اعتراضی سراسری هواداران در خارج از کشور (۷ نوامبر)، بدستمان رسید. برای اطلاع خوانندگان "جهان"، رفقای فدراسیون در این خبرنامه تذکر شده‌اند که "متاسفانه به دلیل شرایط خودویژه ترکیه و مصادف بودن این عمل سراسری با انتخابات ترکیه نتوانستیم همزمان با رفقا، عملی اعتراضی داشته باشیم"

● ایتالیا- سازمان دانشجویان ایرانی

هوادار سچخا: نسخه‌هایی از کار بزرگان ایتالیایی، چند اعلامیه و نیز اولین شماره خبرنامه شما که از جمله حقایق گزارش اعتصاب غذای بین‌النهرین از ۶۰ تن از رفقا در ایتالیا (رم) همزمان با آکسیون ۷ نوامبر بود، بدستمان رسید. آغاز انتشار خبرنامه و تشدید فعالیت‌های تبلیغاتی و آگاه‌گرانه شمارا تبریک می‌گوئیم.

● آمریکا - علم و جامعه: از ارسال شماره ۲۹ مجله علم و جامعه برای "جهان" تشکر می‌کنیم. این شماره حاوی مطالبی در باره حیدر عمو و غلی، نظام آسپاتی در ایران، شرکت‌های چند ملیتی، جنبش تنباکو، نیروهای انقلاب در السالوادور، برنامه اجتماعی چارتیست‌ها، پابلو نرودا و شعرو... میباشد.

● بلژیک - هواداران سچخا: گزارش - فعالیت‌های شما و کپی نامه و تلگراف‌های ارسالی به مراجع بین‌المللی جهت آزادی رفقای دستگیر شده در لندن در ارتباط با آکسیون ۷ نوامبر، بدستمان رسید. بیشک آزاد شدن رفقای در بند مدیون فعالیت‌ها و فشارهای سیاسی است که رفقای نظیر شما در کشورهای مختلف انجام داده‌اند.

● هند - حیدرآباد، انجمن دانشجویان ایرانی: همانطور که در "جهان" شماره ۱۵ اشاره شد، نامه سرگشاده‌ای خطاب به کلیه نیروها و شخصیت‌های مترقی خارج از کشور از طرف "انجمن دانشجویان ایرانی" بدست ما رسیده است که بدلیل طولانی بودن تنها نکات مهم آن را منعکس می‌کنیم. پس از مقدمه‌ای در مورد وضعیت ایران و جنایت‌های رژیم جمهوری اسلامی، نوشته شده است که "گزارشی که تاکنون در خارج از کشور انجام شده چه از لحاظ اغشاک‌گری، چه از لحاظ ایجاد نهادهای دیمکراتیک و چه از لحاظ توسعه فرهنگ پویا و آگاهی بخش، پراکنده، بی‌برنامه و ناکافی بوده است. در این مورد بیشترین انتظار از شماست که در محیط نسبتاً آزادتر اروپا زندگی می‌کنید، تاکنون فعالیت‌ها کم و بیش فردی و بدون برنامه و بدون انسجام بوده است. حتی مجله‌ها و روزنامه‌هایی که شما منتشر می‌کنید بدست خیلی از آوارگان ایرانی در خارج از کشور نمی‌رسد..." نویسندگان نامه در قسمتی دیگر در مورد وضعیت اسفبار بیش از ۲۰۰۰ ایرانی مقیم هند (که "حدود ۲۰۰ نفر از آن عده را عناصر انقلابی، مارکسیست و دیمکرات تشکیل می‌دهند") که در بدترین شرایط فقر و درگیری زندگی می‌کنند نوشته‌اند و اینکه چگونه ایرانیان مترقی با زندگی در کمون‌های کوچک و تشکیل گروه‌های

مطالعاتی و ترتیب دادن جلسات بحث و سخنرانی و تظاهرات و اعتراضات دانشجویی با مشکلات مالی و غیره دست و پنجه نرم می‌کنند و مبارزه علیه ارتجاع را ادامه می‌دهند در حالیکه بعضی عناصر متزلزل که با قدرت یافتن انجمن‌های اسلامی و تحت فشارهای مادی "به تنگ بیعت با اژدهای هفت سر جمهوری اسلامی" تن داده‌اند و بعضی دیگر در اثر فقر شدید به قاچاقچی‌گری، و معامله‌گری در بازارهای سیاه و عده‌ای نیز به اعتیاد و انواع تفریحات ناسالم کشیده شده‌اند.

نویسندگان نامه معتقدند که برای رفع مشکلات و نابامانی‌های موجود در بین آوارگان ایرانی مترقی بخصوص در هند، فیلیپین و پاکستان، اسپانیا... باید در گام اول بر اساس همبستگی تمامی نیروها و عناصر مترقی برنامه‌ای حداقل در چهارچوب نهادهای دیمکراتیک (اتحادیه بین‌المللی آوارگان ایرانی) بوجود آورد و از طرق مختلف از جمله فشار بر "کمیسیون عالی ملل متحد برای آوارگان" در جهت فراهم کردن کمک مالی و حق کار و تحصیل، گذرنامه بین‌المللی... در جهت سازمان بخشیدن به وضع آوارگان تلاش نمود. در گام دوم میتوان یک دانشگاه ایرانی در خارج از کشور تأسیس نمود. این اقدام ارزشمند میتواند بستر شدن و اسلامی شدن دانشگاه‌ها را در ایران جبران نموده و برای توسعه و عمران آینده ایران و جهان کادر تهیه نماید. اطمینان داریم که برای اینکار کادر لازم در بین خود ایرانیان آواره وجود دارد. ما در همین هند لیسانس فوق لیسانس دکترای علوم، اقتصاد و جامعه شناسی کم نداریم. برای تأسیس چنین دانشگاهی به ساختمان و غیره، لااقل در مرحله نخست نیاز نیست. ابتدا باید هیئت امنای تشکیل شود و برنامه خود را اعلام نماید و بدو کار خود را با دوره‌های مکاتباتی شروع نماید در این مرکز بزرگ آوارگان، میتوان هنر و فرهنگ ایرانی را رشد داد و... مثلاً ما میتوانیم مرکز اشاعه موسیقی، تئاتر و نقاشی ایرانی و به تأسیس ورزشگاه‌ها همت گماریم. و حتی یک دستگاه فرستنده قوی نصب کنیم که ایران را زیر پوشش خود قرار دهد. تأمین مالی تاسیسات و فعالیت‌های فوق با کار خستگی ناپذیر خود ما، انضباط و سازماندهی و زندگی کمونی... کمک سازمان‌ها و شخصیت‌های مترقی و آزاداندیش بین‌المللی و... انجام خواهد پذیرفت و... در اینجا لازم میدانیم از آنجا که رفقا و دوستان عزیز نویسنده نامه خواستار

پیشنهادهای و رهنمودهای خوانندگان نامه شده‌اند، چند نکته را بیان داریم. در وهله اول جدیت، احساس مسئولیت و تعهد انسانی شما در قبال جنبش‌های ایران، فرهنگ ایرانی و بویژه وضعیت نابامان آوارگان مترقی ایرانی قابل احترام و ستایش است. ما به سهم خود، ضمن استقبال از ایده‌ها و تلاش‌های شما در این راه، معتقد هستیم که طرح تأسیس "دانشگاه ایران در تبعید" با توجه به واقعیت‌ها و شرایط بالفعل و حتی بالقوه قابل اجرا و عملی نمیشود چرا که در وهله اول به یک دوره گذرانی چندین ساله، با بودجه‌ای قابل توجه، با کادرهای مجرب و علاقمند، در یک کشور مشخص با توجه به امکانات حقوقی و سیاسی موجود در آن - کشور و... احتیاج دارد و این با هدف گسترش و تعمیق مبارزه ضد رژیم و تمرکز نیروها در آن جهت همو و هماهنگی نیست و از آن گذشته بسیاری از ایرانیان بطور طبیعی ترجیح میدهند که بخصوص اگر در رشته علوم تجریمی تحصیل می‌کنند در دانشگاه‌های ثبت نام کنند که از امکانات پیشرفته برخوردارند. و بسیاری از ایرانیان در این نوع دانشگاه‌ها شهریه‌ای پرداخت نمی‌کنند و گاهی از امکانات پولی آنها نیز استفاده می‌کنند. در حالیکه این امر از توان دانشگاه پیشنهادی شما بر نمی‌آید.

تنها کار عملی و واقع بینانه در این زمینه تلاش جهت ایجاد و یا تقویت دپارتمان‌های مربوط به مطالعات خاورمیانه و خاصه ایران در دانشگاه‌های موجود در کشورهای مختلف میباشد.

از اینها گذشته ما به مثابه یک سازمان هوادار و یک تشکل سیاسی، عمده نیروی خود را در زمینه مبارزات سیاسی علیه ارتجاع حاکم بر ایران و امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا وقف کرده‌ایم. اگرچه لازم و مفید میدانیم که در حمایت و همکاری و در خدمت گرفتن کادرهای خود در چنین زمینه‌هایی نیز که مستقیم و غیر مستقیم در خدمت تقویت امر انقلاب و ارتقاء علوم، فرهنگ و هنر ملی و مبارزات سیاسی خلق‌ایمان و گامی عملی در جهت رفع مسائل مثلاً به هموطنان مترقی آواره مان باشد، قدم برداریم.

● آمریکا - کالیفرنیا، م. ف.: مقاله خوب شما در مورد حیدر عمو و غلی رسید. ضمن تشکر در فرصت مناسب از آن استفاده خواهد شد.

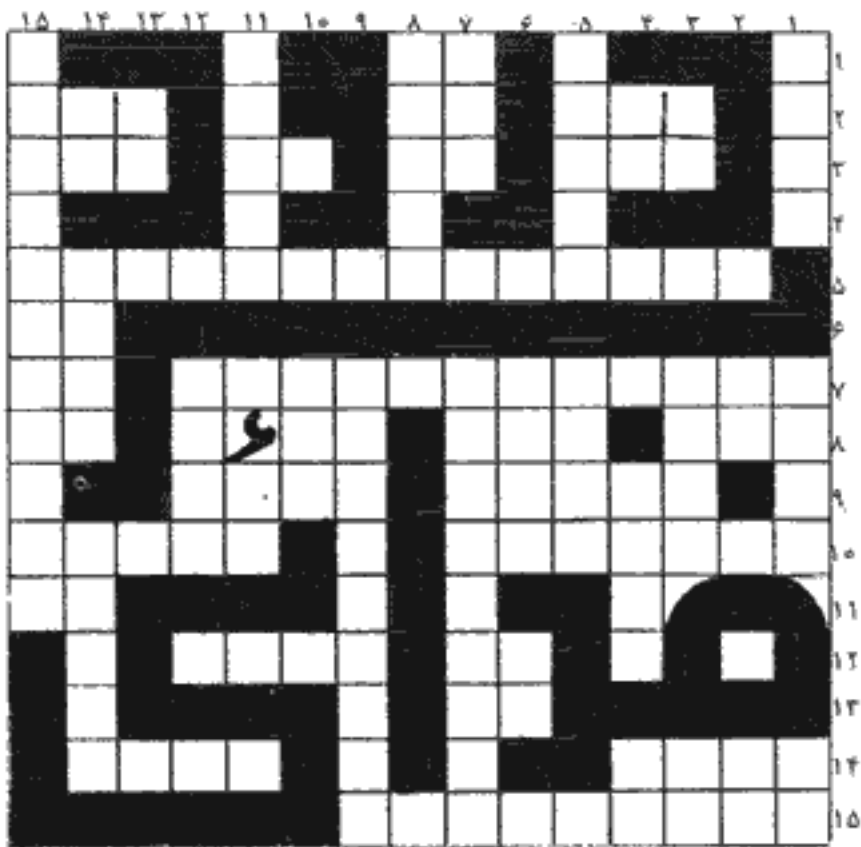
● انگلستان - لندن، م. ف.: رفیق عزیز از نامه مسئولانه شما متشکریم. سعی می‌کنیم مشکل تاخیر فعلی در توزیع جهان در اروپا رفع شود. برای اشتراک مستقیم "جهان" از

افقی

- ۱- شهر آخوند پرور.
- ۲- بد نیست - یگندگی - استغایات بر اساس آن صورت میگیرد.
- ۳- سازمانی انقلابی در شیلی - من و تو - عضو اصلی بدن - ظاهر.
- ۵- یکی از اصول سازمانهای انقلابی که در سازمان مجاهدین با آن بیگاندهاند.
- ۶- شاه ناقص.
- ۷- مظهر همبستگی بشری - یکی از صادرات شیلی که به خاطر آن T.O.T. کودکانی آمریکائی علیه حکومت ملی آلنده را دامن زد.
- ۸- جنایتکارترین مرکز جاسوسی و خرابکاری جهان و عامل بسیاری از کودتاهای ضد خلقی - (ب) مانع پیداشدنش گشت - آزادی وی جدا از آزادی جامعه نیست - ماده شیمیائی که در سیبزمینی فراوان است.
- ۹- از صفات انقلابیون - وسیلهای موثر در جابجا کردن اجسام.
- ۱۰- بینشی سازشکارانه - کسب قدرت سیاسی از بالا.
- ۱۱- از رهبران انقلابی جنبش خلق فلسطین - درخت زیان گنجهک.
- ۱۲- ریشه - کشوری انقلابی در آمریکای لاتین که "خلیج خوکهای" آن معروف است.
- ۱۳- لحظه.
- ۱۴- یکی از ماههای تقویم میلادی - هدف.
- ۱۵- اولی بر آرم سفخا دیده میشود، دومی کارگر صنعتی.

عمودی

- ۱- شاعر و نویسنده کمونیست آلمانی - کسیکه به اسارت درآمده است - بالا آمدن آب.
- ۲- یکی از آلات موسیقی - تکرار یکی از حروف.
- ۳- دو حرف اول حرفی اضافه، دو حرف دوم رم وارونه - خاک قرمز.
- ۴- ضمیر سوم شخص - تکرار شهری در ایران - از دیدگاهها.
- ۵- دومین شهری که در قیام ۵۷ بپا خواست - دعا نمودن (بدون حرف آخر).

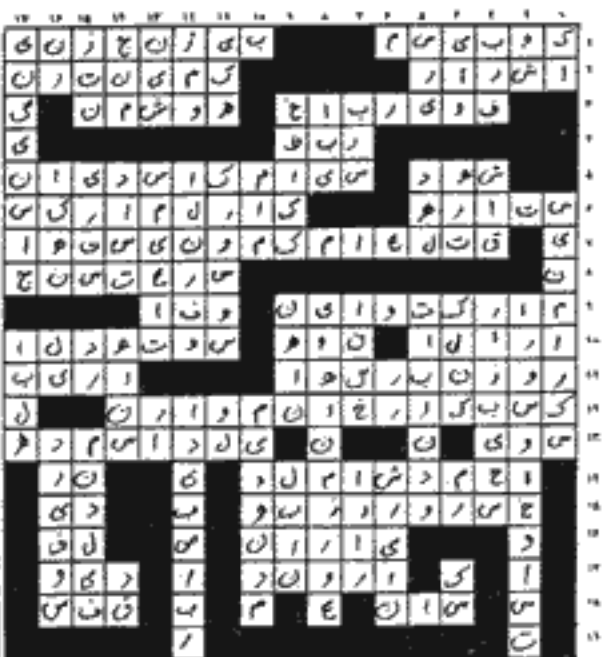


- ۶- نشانی - توصیف اوضاع ایران در ۲ حرف.
- ۷- نوعی سلاح که اکنون در دست دارید - کاریکاتوری از نمایش اتحاد ملل.
- ۸- نام تشریه یکی از سازمانهای ضد رژیم.
- ۹- یکی از وزارتخانه ها.
- ۱۰- مادر.
- ۱۱- طبقه نا به آخر انقلابی - بی پرده.
- ۱۲- از مرکبات.
- ۱۳- تر و تارونه.
- ۱۴- مادر به عربی - از رنگها - فدائی و از رهبران خلق ترکمن بود.
- ۱۵- فدائی کبیر همزمم حمید اشرف.

حل جدول شماره قبل

توضیح و پوزش:

متأسفانه در طرح "مرگ بر اختناق" جدول شماره قبل اشتباهی رخ داد، ضمن پوزش از علاقمندان جدول، فرم اصلاح شده آنرا همراه با پاسخ مربوطه در این شماره چاپ میکنیم.



شاعران مبارز قرار دهد، حتی در آن قسمتی که به مسئله حجاب زن برخورد میکند و به آن حمله میکند، نتیجهگیری اش مبسوط است ... در یکی از شاهکارهایش "عارف - نامه" سعی کرده است عارف، این شاعر مبارز را به لجن بکشد ...

● بدلیل کمبود جا قادر نشدیم به همه نامه های رسیده پاسخ گوئیم. ضمن پوزش به بقیه نامه ها در شماره آینده پاسخ داده خواهد شد.

برای تماس با "جهان" با آدرس زیر مکاتبه نمائید:

JAHAN جهان
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

● آمریکا هزینه یکساله ۲۵ دلار میباشد. در مورد اشتباه تایپی مربوط به جدول متأسفیم

● ترکیه - استانبول، س: رفیق عزیز، انتقاد مسئولانه شما را نسبت به نکته های در مقاله مربوط به زندگی و آثار شاعر مبارز و انقلابی، ابوالقاسم لاهوتی که در "جهان" ۱۴ چاپ شده بود، وارد دانسته و از شما تشکریم و برای اطلاع خوانندگان عزیز و نیز نویسنده آن مقاله بخشی از نامه شما را نقل میکنیم: "... رفیق نویسنده (مقاله مزبور) معلوم نیست به چه دلیل و بنا بر کدام معیار ایراد میرزا را در رویکرد شاعران مبارزی نظیر عارف، لاهوتی، عشقی و ... قرار داده؟ ... با نگاهی گذرا به دیوان وی به جرئت میتوان گفت که افکار و زندگی شخصی ایرج میرزا درگیر انحرافات عمیق و ابتذال چندی آوری بوده است و این جنبه غالب در فکر و اندیشه و زندگی اوست و سرودن باره ای اشعار و انتقاد از نبود آزادی و ... نمیتواند او را در ردیف

سخنی بادوستان سراینده

هر ماه انبوهی شعر و نوشته های شعرگونه از سوی دوستانی که طبعی روان دارند برای نشریاتی "جهان" فرستاده می شود. "جهان" همت این دوستان بازوق را ارج می نهد و از میان آثارشان تعدادی را که هم از نظر محتوی و هم از نظر قالب از کیفیت مناسب برخوردارند چاپ می کند. اما از آنجا که طبیعت بسیاری از این "اشعار" قرابتی با شعر ندارد تعدادی از آنها در بایگانی "جهان" محفوظ میماند. بسیاری از دوستان سراینده توقع دارند که ما اشعارشان را اصلاح کنیم و یا بخشهایی از آنها را در "جهان" به چاپ برسانیم. اگر اثری ماری از جوهر شعری نباشد البته درخواست دوستان پذیرفته خواهد شد. اما در کار سرودن اولادانستن زبان فارسی و ثانیاً رعایت این نکات ضروری است که شعر باید با واقعیت های ملموس زندگی پیوند داشته باشد و این واقعیتها را با رسانترین و زنده ترین حالات منعکس کند. شعر باید پیاپی را با خود حمل کند پیاپی که نو و پراکنگیزاننده باشد. اگر این پیام دردی مشترک است که شعرا یا کلا هنرمندان دیگر قبلاً آنرا بنوعی تصویر کرده اند شاعر باید قالبی نوین برگزیند و بخشی از اندیشه ی خود را نیز در آن پیام گهمن بریزد و آنرا با شکلی بدیع و ترکیبی تازه متبلور سازد. دوستی می نویسد:

جنگل مهبان نوار خنجر خواهد شد
کیر لوت میزان خلیج

این مضمون را شهید گلشنی سالها پیش در قالب شعر ریخته است و این مضمون در فرهنگ انقلابی ما تا همیشه زنده خواهد بود. اما حرکت امروز مبارزه و مقاومت امروز و سایل امروز ایران که اخبار آن از هر بام و در فرو می ریزد هر يك مضمون تازه ای است برای نوشتن و برای سرودن. شاعر باید دقیقاً مشخص کند که کجا ایستاده است و چه چشم اندازهای زنده ای را فراری خود می بیند. این گلی کیستی است:

قلب من قلب غلغله های تحت ستم
فریاد می کشد:

اگر امروز آزادی
نسل فردا آزاد
و اگر فردا آزادی
خونشان می نیسد:

تاریخ مبارزات زحمتکشان را
شبهای سیاه دیروز و امروز را
که تنها ره رهایی دیکتاتوری پرولتاریائی (!)

ما احساسات سراینده ای این اثر را سنایش می کنیم ولی این اثر فاقد پیام و جوهر شعری است. از نویسنده ی این اثر بیانیهی دیگری نیز در دست است بنام مرگ بر روی زمینیم شکست حزب تنوده خائن. مواضع سیاسی سراینده در رابطه با خیانت های حزب تنوده مورد تأیید کامل ماست. اما این سخن نوشته نمی تواند بعنوان شعر در جهان درج گردد. دوست دیگری اثری برایمان فرستاده است بنام "طلوعی دیگر باید...". از قرائن پیدا است که سراینده حرفهایی برای گفتن دارد اما کوشش برای رعایت وزن عروضی زبانش را دچار لگت می کند و اثر قالب شین خود را از دست می دهد:

چو بنشست بر سریر قدرت این قتر سیاه کینه خود
کاکسی
با رنگ و نیرنگها همه نامردی
اندود بلند! طاقی این پیران زمین سخت بنیان را.
دوستان! اگر چه همه ی شعرای خوب فارسی زبان
ظرافت وزن را در قفا می شناخته اند اما ضرورتاً آنرا رعایت نکردند در حالیکه اگر وزنی را بکار گرفته اند آنرا بنوعی در تمام شعر مرعی داشته اند.

جرقه هایی از شعر را در اثری بنام "لایحه حکایت" می توان پیدا کرد اما این اثر موضوع گیری نابی است بلکه علیه خیانت های مهدی سامع و توطئه های شورای ملی مقاومت:

باران سرزنش

فرو می بار

بر "لنن" ۲۲!

که برای نجات و رهایی بلشویسم ناب !!

عروس لوس "کادت ها" نکشت.

تا من به چاره بندیرم.

ترانه بافندگان سیلرے

حتی سرشکی در چشمان بی نور نیست،
در پس دستگاه بافتندگی، با دندان فشرده
شوشه اند:

آلمان، ما کفن ترا می یافیم،
و همراه آن نیز سه بار لعنت -
می یافیم، می یافیم!
یک لعنت به خداوند که به درگاهش نماز بردیم
در سرمای زمستان و در نیاز گرسنگی،
پیپوده امید ورزیدیم، پیپوده پا فشرديم،
او ما را بسخره گفت، خوار داشت و زبون
ساخت -

می یافیم، می یافیم!

یک لعنت به شاه، شاه شروتمندان،

این بلشویک ۲۲! خسته

آرمیده در بغل شورا...

آنچنان حق است که

.....

مواضع سیاسی این رفیق نیز مورد تأیید ماست اما این اثر برای چاپ در "جهان" بعنوان شعر مناسب به نظر نمی رسد.

دوستان دیگری نیز آثار بالابندی برایمان فرستاده اند که تازه کاریشان در سرودن باعث شده است که اثرشان تداوم منطقی خود را بعلمت طولانی بودن از دست بدهد از آنجمله است شعر "جنگل دوباره در تدارک تفتان دیگری است" (۱) شاید بهتر باشد که دوستان تازه کار ما هم و ضامین تازه را در قالبهای کوتاه تمرین کنند.

دوست عزیز اسماعیل آثار شما تا حدود زیادی از جوهر شعری برخوردار است. سعی کنید حتی - المقدور از وامگیری ضامین شعرای انقلابی ایرانی و فلسطینی پرهیز کنید. در آثار شما تصاویر زنده بسیار است. شعرآبادان شما را با اندکی تغییر در "جهان" چاپ می کنیم:

آبادان

ای شهر کارخانه و شرعی
ای شهر دود و خاک
با کوچه تنگ
با سنگفرشهای خونینست
هر تو چه می رود اکنون؟

ای شهر من!
ای شهر نفت و کارون
ای شهر کار و خون
هر تو چه می رود اکنون؟

رهگذر

برای شهید جلال

شی از شبها
کسی از جنگل خاموش آمد
و چراغی افروخت
در سکوت شب شهر
و به ما آموخت
که سیاهی را، شب را
گر که هر یک شععی امروزیم
خواهیم شکست.

حیدرآباد - هند، اکبر

که نتوانست مصیبت ما را درمان بخشد،
بلکه واپسین پیش را نیز از ما ستاند،
و فرمان داد چون سگان بسوی ما شلیک کنند -
می یافیم، می یافیم!

یک لعنت به مبین دروغین
آنجا که تنها تنگ و مار شکفته میشود،
آنجا که هر گلی در بهاران می پژمرد،
آنجا که فساد و تباهی پرورشگاه کرمهاست
می یافیم، می یافیم!
ماکو در جنبش دستگاه در ولوله،
پرکار، شب و روز گرم بافتنیم.
آلمان پیر! این کفن توست که می یافیمش
و به همراه آن نیز سه بار لعنت:

می یافیم، می یافیم!

هموطن! نشریه جهان را برای خود و دوستان خود مشترک شوید!

شما میتوانید نشریات "کار"، "ریگای گدل" و
"جهان" را از طریق آدرس های زیر تهیه نمائید.

اتریش
ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061
WIEN, AUSTRIA
۱۲۰ شیلینگ برای ۶ شماره
۲۳۰ شیلینگ برای ۱۲ شماره

آلمان غربی
POSTFACH 3653
7500 KARLSRUHE, W. GERMANY
۱۵ مارک برای ۶ شماره
۲۵ مارک برای ۱۲ شماره

آمریکا
JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185
U.S.A.
۸ دلار برای ۶ شماره
۱۵ دلار برای ۱۲ شماره

انگلستان
OIS
BM KAR
LONDON, WC IN3XX
ENGLAND
۵ پوند برای ۶ شماره
۹ پوند برای ۱۲ شماره

ایتالیا
M.C.P. 6329
ROMA PRATI
ITALI
۹۰۰۰ لیر برای ۶ شماره
۱۷۰۰۰ لیر برای ۱۲ شماره

بلژیک
E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 5
BELGIQUE
۵۰۰ فرانک برای ۶ شماره
۹۰۰ فرانک برای ۱۲ شماره

سوئد
ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM
SWEDEN
۸۰ کرون برای ۶ شماره
۱۲۰ کرون برای ۱۲ شماره

فرانسه
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE
۷۰ فرانک برای ۶ شماره
۱۲۰ فرانک برای ۱۲ شماره

کانادا
ISS
P.O. BOX 101, STATION H
MONTREAL,
QUEBEC H3G2K5
CANADA
۱۰ دلار برای ۶ شماره
۱۸ دلار برای ۱۲ شماره

با کمکهای مالی خود، سازمان چریکهای
فدایی خلق ایران
را در امر انتشار پاری رسانید!

گذهای کمکهای مالی ارسال شده به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

بیاد سید ۱۰۰	سمینار جنوب ۲۲۵	الف - ف ۲۰	سینا و جنوب ۲۲۵	آمریکا
لنین (۲) ۲۰	میتاقی ۲۰	میتاقی ۲۰	سان دیاگو ۲۰	اسپارتاک ۱۰۰
لنین (۳) ۲۸	انترونا سونال ۲۰	انترونا سونال ۲۰	امپوریا ۲۰	بلشویک و ار ۵۳
اسکندر ۵	مپوش ۱۰	مپوش ۱۰	سیاتل ۵۵	رالا - ۲۵ ۲۵
منچسترو میدلز ۸۲۶	منصور ۱۰	منصور ۱۰	محسن - سیاتل ۵۰	رفیق مارتیک ۵۰
پورو ۵	آرش ۵۰	آرش ۵۰	باغشمه ۵۰	قازاریان - ۳ ۵۰
انور اعظمی ۵	باگی ۲۰	باگی ۲۰	نور فلک ۱۰	ف - انگلیس ۱۸۰
جزئی ۵	مسروپ ۲۰	مسروپ ۲۰	دالاس ۱۵۰	سجفا ۱۰۰
هادی ۴	کمیته زنان ۱۵	کمیته زنان ۱۵	اوهایو - ۱۰ ۲۰	۱۶ آذر ۱۰۰
کاظم ۶	کانادا ۵۰	کانادا ۵۰	لافايت ۵۰	سیاهکل ۱۰۰
جلسه ۵۷۰	"رفقای مونترال" انگشترا اهدای شما رسید.	۱۰۰	رفیق کلانتری ۲۰	رفیق ت. سلطانزاده ۲۵
ر - م ۸	لینس انگلیس	۱۰۰	م	لافايت ۱۲۰
رفیق اسکندر ۱۲۰	سزاره سرخ ۱۳۵	۱۳۵	سزاره سرخ ۱۳۵	آرلینگتون ۱۰۱ ۱۰۰
بدون کد ۵۰	اشرف - دوران ۶۰	۶۰	اشرف - دوران ۶۰	هیئت تحریریه کار ۶۳۸
م - استرالیا ۲۰	احسن و شهریار ۲۰	۲۰	احسن و شهریار ۲۰	بانگستان ۱۵/۶۵
مندوق کمهای مالی ۱۳	نوید ۲۰	۲۰	نوید ۲۰	بستون - مریم دژ آگاه ۱۸۶/۵۰
لنین (۴) ۶۰	۲ - آمل ۲۰	۲۰	۲ - آمل ۲۰	سین سینا ۱۰۰
شهرام میرانی ۱۰۲۰	فدائی ۱۰۰	۱۰۰	فدائی ۱۰۰	دنتون ۲۷۰
نومان ۱۰۲۰	حمید اشرف ۲۵	۲۵	حمید اشرف ۲۵	میامی ۳۰۵
شاهرخ میتاقی ۱۰۲۰	آرش ۱۲۰	۱۲۰	آرش ۱۲۰	کلمبوس - رفیق مداخن ۲۳۷
تومان ۹۰۰	بلشویک و ار ۵۲	۵۲	بلشویک و ار ۵۲	کلمبوس - فستیوال ۲۵۲
				ز - ۱۰۰ ۵۰
				م. ل. ۴۶
				ج - ۹۱۴ ۱۰۰
				بلومینگتون ۸۴۰

اطلاعیه

هموطنان مبارز، رفقای هوادار! نزدیک به سه سال است که رژیم جمهوری اسلامی ایران بطور سبانه و همه جانبه ای
مناشی کردن سازمانهای انقلابی را در دستور کار قرار داده است.

طی این مدت دهها هزار نفر از بهترین فرزندان خلق توسط حکومت چهل و جنایت
جمهوری اسلامی به شهادت رسیده اند و دهها هزار نفر دیگر در شرایط بسیار بدی در اسارت
رژیم جمهوری اسلامی بسر میبرند.

سازمانهای انقلابی طی این دوره با ادامه پیکار قهرمانانه علیه رژیم، علاوه
بر تحمل ضربات سنگین تشکیلاتی، بخش عمده ای از امکانات مالی و تدارکاتی خود را از
دست داده اند.

همانگونه که تا کنون، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نیز با پشت سر گذاشتن
یک دوره سخت و با تحمل ضربات سنگین، هم اکنون در ادامه فعالیت های گسترده و بازسازی
و سازماندهی تشکیلات در سراسر ایران وظایف سنگینی بعهده دارد.

در چهارچوب چنین سیاستی، بمنظور ترمیم بخش های آسیب دیده تشکیلات، بویژه
نامین نیازهای تکنیکی، به کمک های مالی شما نیاز داریم. بهر ترتیب ممکن با
جمع آوری و رساندن کمکهای مالی خود، سازمان را در جهت اهداف انقلاب پاری رسانید.

محض اطلاع، وجوه جمع آوری شده را میتوانید به آدرس بانکی زیر:
نام حساب: Credit Lyonnais
134 Bld. Voltaire
75011 Paris, France
73066F A.A.H

واریز نمائید و رسید آنها به همراه کد مورد نظر به آدرس فوق ارسال نمائید.
شما رفقای هوادار نیز کماکان کمکهای مالی خود را از کانال تشکیلاتی ارسال
نمائید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
کمیته خارج از کشور
۱۵ دسامبر ۸۳ برابر با ۲۴ آذر ۶۲

پتک است خون من دردست کارگر داس است خون من دردست برزگر



گرامی باد خاطره فدائیان شهید رفیق داوود نوری

رفیق محمد داوود نوری در فروردین ۱۳۲۵ در خانواده‌ای زحمتکش در اراک متولد شد. دوران دبستان و دبیرستان را در همان شهر به پایان رساند. زندگی سراسر دردورنج رفیق به همراه مشاهده‌دستهای پیچیده بسته پدرش اولین درسهای زندگی و مبارزه را به او آموخت. وی برای تامین مخارج تحصیل و کمک به خانواده‌اش در تعطیلات و تابستانها به کارگری می‌پرداخته هنگامی که هنوز نوجوانی بیش نبود، وارد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان گردید و در بخش فرهنگی کانون ثبت نام نمود. در همین رابطه با یک گروه مارکسیستی آشنا شده و به آنها پیوست و شروع به آموختن مارکسیسم - لنینیسم نمود. نقش او در کانون و گناندن بچه‌های محل به کانون و کتابخانه، تشکیل نمایشگاه و جشنواره فیلم ... بسیار موثر بود. رفیق همانگونه که درمرصه تحصیل تاگردی فعال بود، در زمینه مبارزه نیز از فعالیت چشمگیری برخوردار بود.

در دوره قیام رفیق محمد بهرهمراه دیگر دانش‌آموزان و توده‌های انقلابی در اکثر اعتصابات دانش‌آموزی نقش فعال و ارزنده‌ای را ایفا کرد. پس از قیام به دفاع از دستاوردهای انقلاب پرداخت و پس از ورود به دانشگاه در سال ۱۳۵۸ به صف دانشجویان پیشگام پیوست و فعالیت خود را منجم تر و سازمان یافته‌تر ادامه داد.

چهره مهربان و شخصیت مردمی او در هنگام پخش اعلامیه، شرکت در جلسات، تبلیغ در میان مردم ... هرگز از یادها نخواهد رفت. روحیه رزمنده و غفلت‌های انقلابی او زبانزد دوست و آشنا و غامیل بود. هنگام اعتصاب خط راست "اکثریت"، رفیق به دفاع از مواضع انقلابی سازمان پرداخت و از همان ابتدای شروع کارتشکیلات سازمان در اراک در قسمت‌های توزیع و دانش‌آموزی این شهرستان به کار مشغول شد. در شهریور ماه ۱۳۶۰ رفیق توسط پاسداران سرمایه و جهل دستگیر و پس از ۱۵ ماه تحمل وحشیانه‌ترین شکنجه‌های قرون وسطایی تا به آخر به دفاع از آرمان زحمتکشان پرداخت. سرانجام در تاریخ ۲

آبان ماه ۱۳۶۱ به همراه ۱۰ رزمنده دیگر به جوخه اعدام سپرده شد و خط سرخ فدائیی را رنگی تازه بخشید.

یادش گرامی و راهش پیروز باد!

رفیق

احمد طهماسبی

رفیق احمد در یک خانواده کارگری در محله کارگر نشین نقتول در شهر مسجدسلیمان بدنیا آمد. او از بدو طفولیت با زندگی مشقت‌بار کارگران آشنا شد و به همین دلیل خیلی زود پا به عرصه مبارزه طبقاتی نهاد. او با ذهن کودکانه‌اش به پرسش و تفکر در اطراف پدیده‌ها پرداخت و در نتیجه گیری از پرسش‌هایش، کینه نسبت به رژیم شاه را در قلبش انباشت. در ۲۸ مرداد به هنگامی که ۱۵ سال بیش نداشت دست به ایستکاري انقلابی زده و با رنگ روی سگی شوست "من شاه‌ام!" و سگ را در شهر رها کرد. این عمل باعث دستگیری و زندان او شد. به علت فقر سن به دارالتأدیب برده شد، جایی که او را مجبور میکردند تا زندان را نظافت کند و او با گردنی پرافراشته از دستور مامورین سرپیچی میکرد ولی علیرغم این سرپیچی همواره در جهت رفاه زندانیان از نقطه نظر بهداشتی و نظافت کوشا بود. رفیق احمد در همان حال از دارالتأدیب بعنوان محیطی برای تبلیغ در میان زندان - نیان عادی (که همه از نوجوانان بودند)، به نحو فعال استفاده میکرد. همین امر باعث شد که رئیس زندان اهواز، علیرغم پایشین بودن سنش او را به بند سیاسی منتقل کند. در همین دوره بود که احمد با مارکسیسم - لنینیسم آشنا شد و پس از آزادی از زندان در مدرسه و محله شروع به آگاه کردن اطرافیان کرد.

در زمان قیام رفیق احمد پیشاپیش توده‌ها به ارگانه‌های سرکوب رژیم از قبیل ساواک، شهربانی ... حمله نمود و در تصرف و خلع سلاح این ارگانها شرکت فعال داشت. با برپائی ستاد سازمان در آبادان، در ستاد به فعالیت انقلابی خود ادامه داد و به صف فدائیان خلق پیوست. رفیق با کسب تجارب در ستاد مزبور و سبزه در بخش انتشارات، دربرپائی ستاد سازمان در مسجد سلیمان نقش کاملاً فعالی ایفا نموده و جزو مسئولین ستاد درآمد. او در تحریریه - خبرنامه ستاد مشغول انتشارات گردید.

رفیق که سرشار از ایمان انقلابی به پرولتاریا بود، در سازماندهی اعتصاب کارگران پرسیزیوم شرکت کرد و تا موفقیت این اعتصابات لحظه‌ای از پای نشست. در مقطع انشعاب "اکثریت" قاطعانه در

موضع انقلابی قرار گرفت و جهت تبلیغ و ترویج این مواضع شب و روز فعالیت میکرد، بنحوی که به علت فعالیت او و سایر رفقای رزمنده‌اش این شهر به یکی از مراکز اصلی فعالیت سازمان تبدیل شد. رفیق بخاطر سخت‌کوشی و قاطعیت در مواضعش و فعالیت چشمگیرش، مشغول انتشارات و عضو کمیته شهرستان مسجد سلیمان شد. او در حدود پاییز سال ۱۳۶۰ به چنگال رژیم گرفتار آمد، اما با استواری در مقابل شکنجه‌های رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی کلمه‌ای بر زبان نیاورد. در عین حال نتوانسته بودند هیچ ردی جهت محکومیت رفیق پیدا کنند، او را به حبس کوتاه محکوم کردند. چیزی به آزادی رفیق نمانده بود که خائنی بنام بمزن پولیوند دستگیر و سوابق مبارزاتی رفیق احمد را برای مزدوران - رژیم بر ملا کرد و این خیانت باعث شد که بجای آزادی، رفیق احمد به جوخه‌های اعدام سپرده شود. او که در روزهای ما قبل آزادی به سر می‌برد، قهرمانانه شهادت در راه آرمانش را پذیرا شد.

رفیق مهران محمدی

رفیق مهران در سال ۱۳۲۹ در هرجورد در خانواده‌ای متوسط متولد شد. در دوران دبیرستان با مسائل سیاسی آشنا گشت و در مقطع قیام ضمن تبلیغ و ترویج مواضع سازمان از معدود سازماندهندگان اعتصابات و حرکات اعتراضی دانش‌آموزان شهرستان خود بود.

پس از انشعاب خائنین "اکثریت" رفیق در یکی از هسته‌های مرکزی محلات شروع به فعالیت نمود و بخوبی از عهده مسئولیت خود برآمد. علاوه بر آن رفیق در برپاشی نمایشگاهها و تشکیل اکیپ‌های کوهنوردی و فوتبال نقش فعالی داشت و اخلاق انقلابی او در زمینه‌های ورزشی زبانزد تمامی دوستان و رفقایش بود. تا اینکه بدلیل امنیتی مجبور به ترک محل فعالیت و با نظرتشکیلات از منطقه خارج گردید. در این فاصله چند ماه رفیق موفق به برقراری تماس مجدد شد، تا اینکه پس از ۵ ماه مجدداً ارتبط برقرار شد و به اراک منتقل گردید. در اراک نیز لحظه‌ای از فعالیت پدیدریخ خود در انجام وظائف تشکیلاتی غافل نماند و مسئولیت جدیدش در رابطه با هسته انتشارات دیری نپایید که با حمله مزدوران به محل اختفایش دستگیر گردید.

رفیق پس از مدت‌ها تحمل شکنجه، بالاخره در ۴ آبان ۱۳۶۱ همراه رفقای رزمنده‌اش اعدام گردید.

با تداوم راهش یادش را گرامی داریم!

